



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



نام کتاب غره الاس. ذلّة الیوم

مؤلف حاج میرزا محمد رحیم

موضوع تألیف -

شماره دفتر

۳۲۷۷۳

۹۰

۲۲۰

۱۸
۵۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



نام کتاب: عذرة الاسب. ذلّة اليوم

مؤلف: حاج میرزا محمد رحیم

۹۰

۲۲۰

موضوع تألیف: -

شماره دفتر

۳۲۷۷۳



۱۸

۵۵۷

۲۲۷۷۲



A
۵۷

کتابخانه
مکتب رضوی
۱۳۲۷

بنام مکتب مبارک (مرضوی) طبع گردید

خطابه ایست که حضرت مستطاب ناصر الملة والدين فخر الفقهاء والجههدين
اقای حاج میرزا محمد رحیم بلیله بادکوبه در اجتمع عمومی که بعنوان
مجلس قائمه و ختم سال فوت اقای آیه الله خراسانی قدس سره در ۲۰
ذیحجه الحرام سنه ۱۳۳۰ در مکتب مبارک مرضوی که از تاسیسات
خودشان میباشد تشکیل فرموده بود در محضر مقدس حجج اسلام
وطامه اهالی نجف اشرف قرائت فرموده و شاگردان مکتب مبارک هم
در این اجتمع بالاجتهای دلسوز و خطابه های جانگداز که مشتمل
بر اظهار تأسف بر فوت حضرت آیه اللهی قدس سره و بر تسلیت و تعزیت
حضرت ملاذالاسلام والمسلمین حامی حوزة الدين المبین اقای اقامیرزا
مهدی آیه الله زاده خراسانی مدظله بود حضرات مستمعین را زیاده از حد
افسرده خاطر و پریشان نموده و وقوع ایران را در مخاطره شدید و رسیدن
تلمه بزرگ را بر اسلام بدان فوت آن مرحوم بر حاضرین محسوس نمودند

اعلان

احدی ناکتوت باین تفصیل ممالک و دول اسلامیها را ذکر نکرده احاطه
بر اسامی خاصه بر جغرافیای این ممالک که اسامی غالبین بر سائمه انسان
غریب می آید کمال مهارت را در این فن میبخواهد مسلمانان را بآشتاو
جغرافیای این بلاد از طرف اقای بلیله مدظله بشارت میدهم

تعال حضرت ناصر الاسلام و المسلمین الحامی عن حوزة الدين
الحاج میرزا محمد رحیم من اهالی بلیله تابع با کو
مؤلف کتاب (عزرة الامس . ذلثة الیوم)

و مؤسس (المکتب المرضوی) و (دار القرائة المرضویة) و (المکتبة العمومیة المرضویة)
المجازیتین فی النجف الاشرف و مکتب (الناسیة القدسه) فی السامره



حالتہ فی الحضر سنه ۱۳۳۰



حالتہ فی سفر الحج سنه ۱۳۳۷

✦ خطابه اہست موسوم بہ ✦

✦ عزت دیروز ذلت امروز ✦

بسمہ تعالیٰ

عزیز پروردگار

اگر نظر بتاریخ اسلاف و اجداد و نیاکان خود بکنیم می بینیم کہ دوات اسلام را در اندک زمان بواسطہٴ جہاد در سایہٴ شمشیر از جهت قوت و شوکت و نبوت و معارف و تمدن ہوسہ مملکت بدرجہٴ رساندند کہ موجب حیرت طالبان گردید

بعد از اینکہ مجاہدین و بیغہٴ دوات علیہ اسلام در داخلہٴ مملکت کوچک خودشان مدینہٴ منورہ محصور بودند تا آن وقت عدد و کمی نفوس بہینت قشون ملی در تحت سلاح رفته متفقا باعزم و اسخ مثل و بیخ ماصف و برق لامع با شمشیرهای برہنہ از روی سور مدینہٴ منورہ بیرون ناخنہ با کمال شادت و شجاعت و بانہایت جوش و خروش و درغایت جوان مردی کرہمت بیمان محکم بستہ برفیج بلاد و تسخیر ممالک و خواباندن رایات شرک و اعلاکۃ اسلام و اسلامیان سرگرم

گشتہ از طرف مشرق ماوراء النہر نادبووار چین لگد کوہ سیم سنورشان و از طرف غرب از بحر الحجاز (بوغاز جبل طارق) بحالک اسپانیول و برتقال داخل و ماوراء ان بلادوا از بلاد فرنگ تاہر تونس و ۳۳ کیلومتری پاریس (پای تخت فرانسه) و قسم معظم (از جزایر ایتالیا) و (سواحل شمالی و جنوبی بحر ایض) و (ممالک بحارستان) و (اطریس) و (یونان) و (صرب) و (قرہ طاع) و (افلاق) و (بغداد) و (بلغار) و (مملکت قریم) و (قفقاز) و حصہ از (طستان) و قسمت بزرگ از روسیہ را بقصر خود در آوردند

ببرق های شرک را سر نگون و اعلام و رایات مبارکہ اسلام را کہ مزین بکلمہٴ توحید و اقراو برسات حضرت ختمی مرتبت علیہ السلام بود از ساحل بحر اطلاتیک نادبووار چین کہ فقط بامتداد طولی قریب ہزار و ہشتصد فرسخ است قطار نصب نمودند طوری حقایق اسلام و روح شریعت مطہرہ را نشر دادند کہ در زمان قلیل صدمیلین نفوس از مشرکین و نصاری را بطوع و رغبت خود داخل دین حنیف اسلام کردہ در (جزایر قناریہ) (ممالک مراکش) (الجزائر) تونس (طرابلس غرب) (مصر) (صحرای ایبیا) (صحرائی کبیر) (بلاد نوبہ)

(مصوع) (جزائر مدلك) (حبشستان) (ممالك سودان)
 خاصه (اقليم بحر ازرق) (اقليم بحر ابيض) (كورد فان)
 (دارفور) (زغاوه) (دار فرتيت) (بحر الغزال)
 (بحر الحيل) (اقليم بحيرات) (اوغانده) (دار و نغه)
 (روماشه) (ودای) (برغو) (قائم) (بورنو)
 (باندا باندا) (فورولا) (دورا) (مندره) (باكرمی)
 (اداماوه) (حوصه) (قانو) (غانده) (غورمه) (يوروپا)

جهت تخصیص بعضی از بلاد و ممالک بذكر باذكر يك لفظ عام
 و مملکتیکه شامل همه آنهاست اشاره به بعضی از خصوصياتی است
 که عرض میشود مثل پای تخت اسلامی بودن آن بلاد یا مجزی شدنش
 از ممالک اسلامی بابقای سایر نقاط در دست مسلمین یا نظر به قسمت
 آن مملکت است بحسب نفوذ دول در او یا غیر آن از ملاحظات که در
 بیان جغرافیای این ممالک علی سبیل الاجال برقرارین کرام معلوم
 خواهند شد زیرا که نظر باستدعای بعضی از اخوان از این جانب بجهت
 عدم اطلاع غالب برادران از این ممالک و بلاد اشاره اجمالی به
 جغرافیای این بلاد کرده منضم باین لایحه خواهم نمود همین قدر
 بواسطه کثرت اشغال فرصت مراجعه درست ندارم فقط معلومات
 حاضر خود را بدون اینکه بزحمت مراجعه دوچار شوم و مساحت

(بنین) (لاغوس) (داهومی) (اشانقی) (ساحل الذهب)
 (سلاغه) (ماسینا) (بامباره) (ماندینغ) (سیر النونه)
 (فوئه جالون) (لاقانه) (دیافونو) (فوئه تورو) (بونو)
 (سالوم) (سنغال) (غامبیه) (قایور) (جزیره سقطری)
 (مالک) (صومال) (زانگبار) (نانغا نیغه) (ماییا)
 (فوتوی ازاد) (موزنیق) (جزائر قوموره) (مایوته)
 (نومی به) (ماداغسکار) (ممالک) (قافرنس) (قاب)
 (هوتانغو)

سطحیه و مقدار نفوس و استقلال یا تبعیتشان را با اشاره بر اینکه در
 کدام قطعه دنیا واقع شده است بیان کرده در هنگام فرصت و مجال
 انشاء الله جغرافیای مفصل این بلاد و ممالک را برای تعلیم و اطلاع
 و انتباه اولادان عزیز خودم شاگردان مکتب مبارک مرتضوی که
 انشاء الله در آیه از رجال عصر و از جان نثاران معروف اسلام
 و از خادمان حقیقی مسلمین خواهند بود تألیف و طبع نموده از دروس
 رسمی مکتب قرار داده نور چشمان خودم شاگردان مکتب مرتضوی
 همین دروس را از معلمین کرام خود درجه رشدی مکتب که
 موجود است یاد در وجه اعدادی آن که انشاء الله عن قریب تشکیل خواهم
 نمود بایک دنیا حسن و یک عالم حرارت تلقی خواهند نمود

پورتیکز اسپانیا ممالک جنوبی فرانسه جزائر بحر سفید
 [خاصه] ساردنیه سیسیلیا بالارمو مسینه قلابره مالطه کرید
 سواحل ایتالیا یونانستان اوورپای عمانی قره طایغ دالماسیا
 هر سکه بوسنه خرواتستان صربستان روم ایلی شرقی بلغاوستان
 افلاق ودبرپچه بغداد مجارستان اطریش طستان
 روسیه جدیده بلاد شمالی قفقاز روسیه کبری روسیه شرقیه
 [خاصه] بسارایا اوده سا مملکت قریم نوغای کیف
 اورل قاسم اف تبری نوو غورد قوسترومه نوو غورد
 اژدوخان سامارا قیچاق اورنبورغ قران سیدمیرسک

ان وقت است که چشم احقر و مدیر و معلمین کرام بخدمات ایشان
 روشن خواهد شد ان وقت است که به نتیجه زحمات خود نائل
 خواهم شد ان وقت است که خسته کبهای امروزه وزحمت و سدمات
 فوق الطاقه که در ترقی دادن آنها کشیده میشود از یاد فراموش خواهد
 شد ان وقت است که نمره خود را از این درخت سلی باو آور خود
 خواهم چید ان وقت است همان طور که آنها دست بنده و امی
 بوسند من هم بواسطه ان کتابها و نطقهای اتشین که در راه ترقی اسلام
 و مسلمین خواهند نمود هم دست هم دهن ایشان را خواهم بوسید
 اولادان عزیز خودم باید بدانند که ساینکه جغرافیای ممالک و اوطان

جزائر و خلیل امارت ساموس قبرس اسپانیا صغیر بلاد ازمن
 قفقاز «خاصه» شیروانات داغستان چرکستان کرکستان
 باطوم قارص ارنهان کردستان الجزیره عراق عرب
 کوبت بحرین سوریه لبنان امارت نجد حجاز
 یمن عدن حضرموت املت مسقط شاهنشاهی ایران
 امارت بلوچستان مملکت سند هندوستان سیلان امارت افغان
 پشاور بدخشان قوندوز بلخ امارت بخاری پامیر
 سمرقند قره لکین امارت خدیوه بلاد و صحرای ترکمان
 ماورای خزر اورالسق نووغای اق مولینسک سیمپالاتینسک
 سیرجینسک سیردریا خجند امودریا فرغانه خوقند
 سیدریا چین «خاصه» مانچوری مغواستان قانگای
 بیجان قولچه ماچین کاشغر یارکند ختن بیت
 یونستان قانتون انام شامیه پرمایسا سیام

و عدد نفوس برادران و تاریخ ابا و اجداد خود را نداند ناخلف
 است و از این قسم اشخاص حس کامل و استخلاص وطن و رقیبات
 مدینه و محافظه قومیه و ناثر از تضییقاتیکه از اجانب برایشان میشود
 نباید متوقع شد

شبه جزیره ملاقه « خاصه حکومت اسلامی » ایغور سنغوره کده
 پانای کلانتان تبرغانو کامان یراق سلاغوره سونکی اوچوق
 ومباو ولایات سینقاپور پیتانغ ولسلی ملاقه دیندینغ
 امارات مستقله اسلامی بهانغ جوهره حکومت متفقہ سبع
 جزیره سومطره « خاصه دولت اسلامی » اچہ حکومت اسلامیہ سیاق
 اسامات جامیہ قوانان بالمبانغ جزیره پیتانغ
 جزیره اینغه جزیره پیلیتون جزیره وسیعہ جاوه « خاصه حکومت
 اسلامیہ » بانام جو قبوقارنہ سورا قارنہ جا قارنہ شریبون
 جزیره سوندو « خاصه حکومت اسلامیہ » تیمور حکومت وونی
 جزیره کبیرہ برتو « خاصه دولت اسلامیہ » برونی حکومت
 اسلامیہ سیمپنگ سینتانغ مانان ساراواک سامبیلیونغ
 تابور قونی جزائر سلب جزائر ملوک « خاصه حکومت
 اسلامیہ » بندور بورو جزائر کینہ جدید جزائر سولو جزائر
 فیلیپینہ « خاصه لوسون سامار حکومت اسلامیہ مینداناؤ (۱)

(۱) اقایان حجج اسلام دامت ظلالم کہ پندر روحانی مسلمین اند ایا
 از عدد اولادہای خود و محل سگنی واستقلال و جیت و مساحت
 ملکیشان خبر دارند ایابد مہربان از اولاد خود ولو ناخاف
 باشند بی خبر می شود

کہ ہر یک یک مملکت بزرگ یا مرکز امارت و سلطنت اسلامی بوده و ہست
 صدای تکبیر و کلمہ توحید و اذان و کلبا تک محمدی را بلند فرمودند
 بالجمہ ممالک اسلامی را شرقا تا دیوار چین غربا تا بحر اطلانتیک
 شمالا تا رودخانہ سین جنوبا تا بحر عمان و عدن و جزائر ماداغسکار
 نامنہی شود بہ بحر اطلانتیک وسعت دادند و بہبارہ اخری بر
 و بحر رمالک و بیشتر از دو مقابل اوروپا در خشکی صاحب گشتند
 و دول اوروپا را با ظہار لطف و جواب کتابت قرین شرف و افتخار
 فرمودند و سلطنتہای معظمہ و قویہ مثل (امویہ شرق) (عباسیہ)
 (امویہ غرب) ادرسیہ اول (اغلیہ) طاعریہ (علویہ) صفاریہ
 (طولویہ) سامانیہ (قاطمیہ) مکناسیہ (زبیریہ) بوہبیہ)
 اخشیدیہ ادرسیہ دوم مسافریہ کلیہ شاہینہ حسینہ « ۱ »
 (خزرویہ) صہاجیہ (مروانیہ) مغراویہ (اہلبیکہ) مراہطیہ
 (مزیدیہ) زبیریہ (حمودیہ) ہودیہ (عامریہ) (مرداسیہ)
 (عبادیہ) افطسیہ (جہوریہ) ذی التوبہ (سلجوقیہ) بوہبیہ

« ۱ » دو دولت حسینہ در اسلام تشکیل شدہ یکی در کردستان کہ منقرض
 شدہ یکی دیگر در تونس کہ حالہ موجود است چنانچہ از مطالعہ
 جدوایکہ برای اطلاع قارئین و دانستن محل و مؤسس و ابتدا و ختام
 سلطنت با عدد سلاطین الحاق خواہم نمود معلون میشود

(ارتقیه) شاهیه (موحدیه) زنگیه (خوارزمیه) غوریه (ایوبیه) تاتاریه (خصیه) مرینیہ (نصریه) زیانیہ (مالیکیه) عثمانیه (وطاسیه) صفویه (سعیدیه) فیلالیه (غلجائیہ) حسینیه (نادریه) ابدالیه (زندیه) قاجاریه (محمدیه علویه) (بارکزیبیه) در شرق و غرب عالم تشکیل دادند

در نبروت و مابینه

اول بانبروت عالم گشتند حتی بعد از اخراج خرج و مصارف بجایه و اعطای مواجب جنود و ارکان حرب و رواتب وزراء و اعیان و رجال خلافت و نفقات قضات و اشراف و امراء و صلوات شعرا و فقرا و علما و مخارج سد نفوس و لوازم فتوحات و اسباب حرب و خرجها و تخصیصات مخصوصه خانواده خلافت سالی سبصد میلیون فرانس فرانس دوزمان مامون زیاد آمده توی کبسه ها کرده در بیت المال مسلمین میگذاشتند امروزه که دولت انگلیس که از جهت واردات و نبروت اغنی ترین دول و در درجه اول واقع است قریب بیک میلیارد ایره یعنی هشتصد و سی یک میلیون و نه صد و پنجاه هزار چهار صد و نه ایره عثمانی قرض دارد و دولت روس که در قوه بریه در صف اول دول عالم است بهمین مندرها قرض دارد بین تسارت و از کجا است تا بکجا مینام ماه من تمامه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

معارف و علوم

را طوری رقی دادند و بانوار علم و اشعه کمال بنحوی اقطار عالم اسلامیت بلکه تمام افق کره ارض را روشن و منور نمودند که فرانسویها که امروزه ام التمدن و ابوالصنایع اند دسته دسته برای تحصیل معارف و علوم از دیار خود هجرت کرده در مدارس و مکاتب و دارالفتوهای قرطبه و عزناطه تربیت یافته در مراجعت در ممالک خود علوم و معارف را نشر میدادند و علوم (صرف) اشتقاق (نحو) معانی (بیان) بدیع (عروض) خط (انشاء) نثر (اصول فقه) تفسیر (مجرب) رجال (دوایه) تاریخ (انساب) لغت (امثال) (خلاف) « ۱ » (محالات) منطق (کلام) تصوف (خواص اشیا) حکمت طبیعی (حکمت الهی) حکمت عملی (هندسه) اکر (مناظر مرایا) موسیقی (هیئت) (مجسطی) حساب (جبر) مقابله (مساحت) (وفق اعداد) « ۲ » (اریطامیتی) (نجوم) (صور کواکب) (رمل) (اسطرلاب) (کیمیا) (سیمیا) (فراست) (بطریقه) (فلاحت) (طب) (تعبیر خواب) (حیوانات) (نباتات) (جغرافیا)

« ۱ » محالات نهارت از ملل و تحلیل است « ۲ » اریطامیتی

عبارت از خواص اعداد است

و غیر اینها از علوم و فنون را تکمیل نمودند واز ۱ فقهاء
 ۱۰ « ۲ حکما ۳ ادبا ۴ عرفا ۵ اطباء
 ۶ منجمین ۷ مورخین ۸ هیئدین ۹ نحوین ۱۰ لغویین
 ۱۱ جغرافیایین ۱۲ متکلمین ۱۳ محدثین ۱۴ مفسرین
 ۱۵ ریاضدین و غیرهم امثال مغربی کراچی دہلی حلبی
 راوندی کرکی عاملی حارثی بہائی صیمری عمیدی حللی
 اردبیلی سبزواری فاضل ہندی خاجوئی جابلقی مزیدی
 سہرشتی نباطی میسی راقی کاظمی بہہانی

« ۱ » اگرچہ برای اطلاع قارئین کرام در ذیل لایحہ اشارہ اجالیہ
 براساسی و شرح حالات مختصرہ این ذوات محترمہ از علما نموده علوم و فن
 این حضرات معلوم خواهد شد لیکن محض اطلاع دو حین قرائت
 علامتی از ارقام در جلو ہر یک از فقہاء و حکما تا آخر و بر طبق ان
 در مقدمہ مناظراہم علامتی گذاشته شد کہ در صورت مطابقت ارقام
 فنشان معلوم میشود مثلا دو جلو فقہاء رقم واحد و در جلو مغربی ہم
 رقم واحد وضع کردیم از اینجا معلوم میشود کہ مغربی و ما بعدش
 تا رقم دیگر فقہاء ہستند یا ما ہر تاشان دو این فن است ولو از علوم
 دیگر ہم بہرہ داشتہ اند و بہمین منوال است حال در انہائیکہ اولی
 ابن یلاب است

جوامری ۲ سلمی فارابی محقق طوسی قطب رازی
 فخری صدر شہرازی لاهیجی دشتکی ۳ ابوردی
 بہیقی ارموی ماہ آبادی ۴ قونوی سنائی سہروردی
 تبریزی رومی ۵ تقلیدی واسطی تیمی ۶ فرازی
 فارسی اسطربانی ۷ مسعودی واقدی صفدی فخری
 طبری بغدادی کتبی دمیری مقریزی یعقوبی اصفہانی
 ۸ قوشچی کاتبی رومی پیر جندی چغینی ۹ زغختری
 جامی جرجانی کسائی قیروانی ۱۰ جوہری فیروز آبادی
 ازہری اصمی ثعالبی طریقی ۱۱ حوی مقدسی
 کرخی کندی ہمدانی ۱۲ تفتازانی دوانی میبیدی
 نوبختی شولستانی محقق شیروانی ۱۳ کلینی کاشانی اربلی
 برقی قاضی شوشتری مجلسی استرآبادی جزینی جزائری
 بخاری ۱۴ قنی بیضاوی واحدی سیوطی طبری نیشابوری
 فخر رازی ۱۵ صفائی دینوری سمرقندی بیرونی کتانی
 فیومی ۱ ابن ابی الحدید ابن ابی دینار ابن ابی عمرو ابن البیہق
 ابن جزئی ابن قدامہ ابن حجر ابن بابویہ ابن شاذان ابن جندیہ
 ابن ابی عقیل ابن براج ابن زہرہ ابن سعید ابن حمزہ ابن ادویس
 ابن فہد ابن ابی جہور ابن خاتون ابن عثاقی ابن مامق ۲ ابن سینا

ابن البلاد ابن صلاح ابن رشد ابن صابونی ۳ ابن ابی وندقه
 ابن وردی ابن العمید ابن عبدربه ۴ ابن عربی ابن مرزوق ۵
 ابن مارستانیه ابن باجه ابن جزله ابن بختویه ابن جلجل ابن
 لبودی ابن جمیع ابن رضوان ابن مندویه ابن جزار ۶ ابن یونس
 ابن سمینه ابن دهات ۷ ابن خلدون ابن عبری ابن مریم ابن
 خذکان ابن ابار ابن عساکر ابن ابی الدم ابن ابی الدنیا ۸ ابن
 الطیب ابن اعلم ۹ ابن حاجب ابن عصفور ابن عقیل ابن قتیبه
 ابن مالک ابن المصنف ابن هشام ابن یونس ابن جنی ابن خلوبه
 ابن درستویه ۱۰ ابن سکیت ابن الوزان ابن سید ابن السید ابن
 سیده ابن دوید ابن اثیر ۱۱ ابن بطوطه ابن حویه ابن ابی
 العجایز ابن حوقل ابن خردادبه ابن جمیر ابن ابی ذروان ۱۲
 ابن مینم ابن ابی کدیبه ۱۳ ابن جمیع صیداوی ابن قاجه ابن طاوس
 ابن عباس ابن قولوبه ۱۴ ابن حزم ابن المثنوی ابن بارزی ۱۵
 ابن صفار ابن هینم ۱ ابو جعفر طوسی ابو القاسم حلی ابو عبدالله
 صفوانی ابو الحسن بن بابویه ابو حامد اسفرائی ابو بکر عربی ابو بختری
 ۲ ابو الحسن رازی ابو الحکم مغربی ابو علی بن مسکویه ۳ ابو البقا
 حسینی ابو البقا عکبری ابو عبدالله مرزوق ابو محمد بن ابی زید ۴
 ابو الوفا حموی ابو الحسن خرقانی ۵ ابو الغنم هبه الله ابو القاسم

مرحبطی ابو الحجاج یوسف اسرائیلی ابو القاسم زهراوی ابو الصلت
 امیه ابو اسحق بن بکس ابو نصر تکریتی ۶ ابو بکر کتابی ابو معشر
 بلخی ۷ ابو الفدا ابو الفرج ۸ ابو الوفا بوزجانی ۹ ابو البرکات
 ابو العباس ابو عبیده ۱۰ ابو الفضل ابو منصور ابو عمر ۱۱ ابو
 الحسن مغربی ابو جعفر حفصی ابو زید بلخی ۱۲ ابو بکر اقلانی ابو
 الحسن بصری ابو الفتح شهرستانی ۱۳ ابو منصور ابو الفرج ابن
 جوزی ابو اسحق اشبونی ۱۴ ابو حیات اندلسی ابو حامد غزالی
 ابو عبدالله بن نبیه ۱۵ ابو بکر جمال ابو القاسم بن سمح ابو العباس
 سرخسی رادر مکاتب و مدارس و دار الفنونهای اسلامیة مثل مدرسه
 نیشابور قبل از زمان نظام الملک مدرسه ابن قوزک مدرسه
 بهلیقه مدرسه سعیدیه بنای نصر بن سبکتکین مدرسه اسمعیل
 استرابادی مدرسه استاد ابی اسحق مدرسه مامون دو خراسان
 مدرسه نظامیه نیشابور مدرسه نظامیه بغداد مدارس سلطان
 نورالدین زکی صاحب دمشق مثل مدرسه دمشق مدرسه حلب
 مدرسه حما مدرسه حص مدرسه بعلبک و مدارس سلطان
 صلاح الدین ایوبی در مصر و اسکندریه و قدس و مدارس ملک
 معظم مظفرالدین صاحب اربل و بیست و پنج مدارس اولاد واقارب
 سلطان صلاح الدین و چهل و پنج مدرسه سلاطین عمالیک و هفتاد

مدرسه ابو یحیی در مصر و هفده دارالفنونها و صدویست مدارس ابتدائی غرناطه و غیر اینها از مدارس اسلام تربیت کردند

کتابخانه ها ساختند مثل کتابخانه کرخ ترتیب ساپور بن اردشیر که ده هزار کتاب داشت و دارالحکمه الحکام با مرآه در مصر صد هزار و کتابخانه حکم ابن ناصر در قرطبه چهار صد هزار و کتابخانه مراغه چهار صد هزار و کتابخانه بغداد در عهد مامون یک میلیون و کتابخانه خزائن القصور در عهد عزیز بالله یک میلیون و کتابخانه طرابلس شام که فرنگ آتش زدند سه میلیون کتاب داشت خود فرنگی ها در کتب تاریخ خود بسوزاندن این کتابخانه بهمان مقدار اقرار دارند امروزه اروپائیان بان اهتمامات زیادیکه در جمع کتب دارند هیچ کدام از کتابخانه ایشان بقدر کتابخانه طرابلس کتاب ندارد اول کتابخانه اروپا کتابخانه یاریس است که دو میلیون و نه صد هزار کتاب دارد بعد از آن کتابخانه لندن که یک میلیون و شش صد و چهل هزار و بعد از آن کتابخانه پترسبورخ که یک میلیون و سیصد و شصت هزار بعد از آن برلن است که یک میلیون و دویست و سی هزار بعد از آن وینه است که نه صد و بیست و چهار هزار بعد از آن ایتالیا که شش صد و هفتاد و هفت هزار کتاب دارد و قدیکه تمدن از بلاد اسلامی کوچ نمود

این کتابها از میان رفت

و مساجد و ابنیه و قصور و عماراتی ساختند

که در استحکامات و تزیین ناظرین را واله و مهیوت میکرد (مثل جامع اموی) در دمشق شام که امروزه موجود و از مساجد معظمه شام محسوب است که قبل از اسلام کتیبه و بعد از فتح نصف اش کتیبه و نصف دیگر اش مسجد شده و بلدین عبدالملک در زمان خلافت خود بنا را مسجد کرده بنا را از نو و از سر گرفت دوازده هزار صنعت کار از بلاد روم آورده بطول سیصد و بعرض دویست ذراع با هشتاد و شش ستون و یک گند بزرگ از رصاس به یازده میلیون و دویست هزار دینار که تقریباً پنج میلیون و هفتصد هزار جینه میشود تمام نمود (و مثل سه بنای متوکل) موسوم به (هارونی) و (جوسقی) و (جعفری) که تنها بر جعفری یک میلیون جینه صرف نمود

(و مثل دار المعزیه) معز الدوله از آل بویه که بر بنای او تقریباً نیم میلیون جینه خرج کرده بود و (مثل دار الشجره مقتدر بالله که از طلا و نقره درختهای مصنوع در وسط برکه و میوه و انبارش را از جواهرات ترتیب داده

و بلبلها از طلا بالای شاخ درخت درست کرده هنگام وزیدن باد صداهای خوش اسماع میشد و در اطراف برکه شمال بانزده مرد را درست کرده لباسشان از انواع حریر و شمشیر بر دست یک خط حرکت میکردند که نگاه کننده خیال میکرد که قصد هم دیگر را دارند

و (مثل قصر کبیر عبدالرحمن) در قرطبه که در او (۴۳۰) خانه مطلا و همیک موسوم به یک اسم و برکهها و بحیره ها و صحراها و حوضها ساخته بودند که عقل از مشاهده اش حیران ؟ صور حیوانات درنده و طيور جیده از طلا و نقره مرتب ؟ قنای سربی از راههای بعبده و میان کوههای تانوی قصر آورده و در اطراف این قنوات اشکال و صور مختلفه از طلا و نقره ترتیب داده بودند

و (مثل مسجد قرطبه) که ارتفاع اش تا جای مؤذن پنجاه و چهار و اناعالی رمانه هفتاد و سه ذراع طول مسجد سیصد و سی عرض دوست و هشتاد و پنج ذراع زمین مسجد باین بزرگی را از نوزده سنک فرش کرده بودند که بزرگترین آنها عرضش شانزده اقلش ده ذراع و مشتمل بر هزار و دوست و نود و سه ستون از سنک سفید باه درهای قشنگ که یکی از طلا باقی دیگر از برنج

و در وسط مسجد شمدانی بود که جای هزار چراغ داشت و دیوار عرابش طلا اطرافش نقاشی و اینه کاری و در محرابش مصحف عثمان زیرش پرده دیباج بالای یک کرسی از عود که میخهاش از طلا و یک پارچه از حلیه طلا مکمل بدر و یاقوت بالای قرآن کشیده شده بعد از استیلای فرانک این مسجد را کتیسه کردند و الاثم خطوط عربی و قشوش شرقی در اث مسجد باقی مسلمانها را بصدای بلند رسا صدا میکنند که ای مسلمانان کی غیرت کرده مرا از لوث کفار پاک خواهید نمود « ۱ »

و مثل قصر الزهراء

بنای خلیفه الناصر در چهار میلی قرطبه که پسرش الحکم با تمام رسانید و چهل سال در این کار کردند طول قصر دو هزار و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد ذراع عدد ستونهاش چهار هزار و سیصد همه از سنک سفید و سبز و حوضهای مختلف الاشکال از سنک

« ۱ » بیجاوه مسجد مسلمانهای این زمان را بمسلمانهای آن زمان قیاس کرده از آخر او رو با مسلمانها با استخلاص خود که محفوف با او رو با بیان است دعوت میکنند غافل از اینکه مسلمانها در وسط اسیا تمام اسلامیه ای که محاط با مسلمین است بادست خود تسلیم اجاب میکنند

سفید مذهب و غیر مذهب بعضی از این حوضها بشکل انسان بود در فورش دوازده شمال شهر خزال بلنگ ازدها عقاب فیل کبوتر شاهین طلوس مرغ خانگی خروس نسر از طـلای امر ساخته بودند همه مرصع بادر نفیس و از دهن ایشان آب جاری بود در وسط قصر يك مسجد بزرگ و چند باغچه و بحیره ها داشت که از همه قسم ماهی نومی آنها شنو میکرد بگفته بعضی از مؤرخین دینای این قصر ده میلیون جینه صرف شده است

➤ و مثل قطره نهر قرطبه ➤

که طولش هشتصد عرضش بیست ارتفاعش ششصد ذراع
چشمهایش میجده برجهایش نوزده بود

➤ و مثل قصر قاطمیین ➤

که دو میلیون خرج شده بود و مثل قصر ال طولون در مصر که در بیان خصوصیات او از قبیل باغچهها و حمامها و تماهای طلای مرصع بجوامعرات و حوض پنجاه ذرع طول و پنجاه ذرع عرض بر از سبق و اجمال تفصیل نداریم یکی از قاطمیین يك قصر موسوم به قصر غربی را يك میلیون جینه تمام نمود

➤ در تعمیر و توسیع بلاد و اراضی اهتمامات نمودند ➤

مساحت اصل شهر قرطبه که (۲۳۰۰۰) ذراع بود طولش را

به (۲۴) عرضش را به (۶) میل یا (۱۸۴) میل مربع رساندند و حال آنکه مساحت لندن که اول شهر معظم دنیاست و قریب پنج میلیون نفوس دارد (۱۱۷) میل است سکنه نفس بغداد در زمان بی عباس يك میلیون و نیم و عدد کوچهایش به (۲۴) هزار و آنها را شش به (۱۵۰) هزار و خانههایش به (۲۴۰) هزار بالغ شد و امروز نفوس بغداد کمتر از صد و پنجاه هزار است آنها را بصره را در عهد بلال بن ابی برده تعداد نموده بصد هزار بالغ شد که در آنها کشتیهای کوچک حرکت میکرد از اینجا نفوسش را مقایسه فرمائید اتساع عمارت بصره به (۴۶) میل مربع عرض شارع بزرگش بشصت باقیش به بیست ذراع رسید امروزه نفوس بصره سی هزار است بعد از فتح مصر فقط عدد مردهای بالغ بر هشت میلیون بالغ شد دو صورت اضافه زنها و بچهها و شیوخ قریب بسی میلیون میشد که سه برابر عدد نفوس حالیه است هنگام مساحت اراضی زراعی مصر در عهد هشام ابن عبدالملك سی میلیون فدان « ۱ » تقدیر نمودند امروزه باین اهتمامات حکومت مصر بهشت مایون فدان نرسیده است و فسطاس که اول شهر اسلامی و بنا کرده عمرو بن العاص در قطر

« ۱ » فدان (۲۳۷۲۵) کیلومتر و هر کیلومتر صد متر است

مصری و محل جادر عمرو و معسکر اسلام بود با آمدن قبائل باطراف
 جادر سمه پیدا کرده حتی بگفته بعضی از مورخین ولو بنظر
 بید و خیلی اغراق میاید اتساع عمارت بجائی رسید که ۲۶ هزار
 مسجد و ۸ هزار شارع عام و ۱۱۷۰ حمام و طبقات عمارت‌ها را
 از ازدحام و تراجم تاهفت طبقه بنا کردند بسا بود که در بعضی از
 خانه بسکه وسیع بود دوست نفر ساکن بود و بر بعضی از بناها
 مثل دار الحرم خارویه (۳۵۰) هزار جینه صرف شد ثروت
 اهالی طوری زیاد شد که در بعضی از خانه‌ها قریب هزار تکه
 فرش بود و از بقایای این شهر جامع عمرو است که الان در مصر
 موجود است و بنای این شهر در مابین قاهره امروزی و مصر عتیقه
 بوده در عمارت اندلس و سایر بلاد آن بقصوی درجات عمران
 و آبادی رسیدند و در استحکام ابنیه و ارتفاعش بولهای گراف خرج
 میکردند که جای تفصیلش اینجا نیست و بقیه آثار عمران در ممالک
 اندلس تا امروز اقوی شاهد است بر عراض فوق

(و بیمار خانه ها و دار العجزه ها بنا فرمودند)

مثل بیمارستان واید در دمشق که اول بیمارخانه است که در اسلام
 اساسش گذاشته شد بیمارستان هارون الرشید در بغداد
 بیمارستان برامکه بیمارستان فتح بن خاقان وزیر متوکل در

مصر بیمارستان سیده فتحه بیمارستان ابن طولوث در مصر
 بیمارستان علی بن عیسی الوزیر در بغداد بیمارستان خلیفه
 مقتدر در بغداد بیمارستان ابن فرات در بغداد بیمارستان
 عضد الدوله دیلمی در بغداد بیمارستان نور الدین زنگی در
 دمشق بیمارستان صلاح الدین ایوبی در مصر بیمارستان
 الملك المنصور در مصر بیمارستان الملك المؤید در مصر
 بیمارستان کافوری در مصر بیمارستان مکه بیمارستان
 مدینه بیمارستان فارس بیمارستان ری بیمارستان
 نیشابور بیمارستان خراسان بیمارستان موصل بیمارستان
 شام بیمارستان اندلس و غیر اینها که ذکر آنها بطول
 انحامد که تمام اینها در غایت انتظام و نظافت و برای هر مرضی محل
 مخصوص ساخته و خدمه ها و اطبا معین نموده مرده را کفن
 و دفن مینمودند و بیمارستانهای مقاله داشتند که در سفر برشته تر
 و قاطرها حمل کرده همراه عساکر نقل میدادند بیمارستان معسکر
 سلطان محمود ساجوقی را چهل شتر حمل مینمود (علم طب و اطبا را
 محترم داشتند) خلفا و سلاطین بدون مراجعه بر طبیب یا بدون
 حضور او در سر سفره غذامیل نمیفرمودند حتی یک دفعه متوکل
 بدون استئذان از طبیب غذا خورده طبیب مقیر کشته برای

دلجوی طیب و رفع غضب و تقیر او هزار و پانصد جینه نقد
 بایک زمین زراعت که حاصل غله اش بیجاه هزار فرنگ بود
 انعامش داد از این جهت عدد نفوس اطباء زیاد شد و در زمان مقتدر
 بالله که اطباء بغداد را می شمردند هشتصد و شصت نفر طیب می شمردند
 که هنوز امتحان نداده بودند و محتاج بر امتحان و بر تصدیق و شهادت
 نامه بودند اینها غیر از اطباء مشهور و معروف بودند که محتاج
 به تصدیق و شهادت نامه نبودند یا در خدمت خلیفه بودند اقبالا
 جمله اطباء بغداد هزار طیب میشدند و عضد الدوله در بیمارستان
 خود ۲۴ طیب استخدام نموده بود در خدمت متوکل غیر از اطباء اسلام
 ۵۶ طیب نصاری بود با سیف الدوله در سمرقند ۲۴ طیب می نشست
 رسد خاهها راه انداختند

مثل مرصد مامون در بغداد مرصد بنو شاکر در کنار جسر
 بغداد مرصد نurf الدوله بن عضد الدوله مرصد الحاکم
 بامر الله مرصد بنو الاعلم مرصد بینانی در حدود شام
 مرصد خواجه نصیر در مراغه مرصد تیمور لنگ در سمرقند
 مرصد اصفهان مرصد مصر مرصد اندلس و و و و
 (کتابها در زنج نوشته شد)

که از قول آنها زنج حاکی است که این یونس در چهار جلد نوشته

زنج خوارزمی زنج ابی حنیفه زنج ابلخانی مال خواجه
 نصیر الدین طوسی زنج دینوری زنج ابی معشر بلخی
 زنج ابی سمع غرناطی زنج ابی عماد اندلسی زنج ابن
 شاطر و و و و و و اخبار فلکی بودن مسلمین در تمام اقطار عالم
 بیجیده مرجع حل و تحقیق مسائل آسمانی گردیدند حتی سلاطین
 اروپا برای تحقیق مسائل بر بلاد مسلمین ادم مخصوص میفرستادند
 (در صنایع طوری پیش قدم شدند)

که برای تعلیم صنعت بر بلاد اسلامی از اقطار اروپا گروه
 گروه هجرت وطنی منازل و مراحل مینمودند حتی عمل ساعترا
 مسلمین بلد بودند در حالتیکه اروپاییان روحشان از صنعت ساعت
 خبر نداشت بلکه ساعت را رؤیت نکرده بودند چنانچه در کتب
 اروپاییان معروف است که هارون الرشید بر ملک شارلمان قرال
 فرانسه بتوسط حکومت اندلس یک ساعت با بعضی از هدایای
 دیگر که از تنایج و نعمات مدینت اسلامی بود هدیه فرستاد و نظر
 استغراب ایشان را بان هدایای نفیسه اسلامی جلب نمود

اسطول و مراکب خریه شان در نهایت قوت بود
 با کشتیهای جنگی و مراکب بحری که عمل از قوای دافعه والات
 قلمه کوپ بود در یاهای اطالانتیک نیره بین ادویاتیک

یونان ارخیل مرمره اسود ازوف خور
 عمان احمر محیط‌مندی و غیر اینها از دریاها را بهم در نور دیده
 در بنادر معروفه دنیا

مثل اینیون برشلونه مرسیلیا یارمه برندی
 تریسته پیره سلانیک اسلامبول وارنه اوده‌سا
 باطوم از میر بیروت یاقه بورسجید اسکندریه
 بنغازی طرابلس تونس الجزائر وهران جبل طارق
 سویس سواکن مصوع آساب موزمبیق طورسینا
 عقبه بنج حده قفذه حدیده عدن بصره
 و غیر اینها لکن انداخته اغلب را بومباردمان نموده

و بوخلجیهای مشهوره عالم

مثل تونس قابس سیدره سلوم ابوشایفه کنایس
 صرب ابوقبر سویس عقبه والانیه کملیاریم
 تریسته آینا سلانیک ساروس اوده‌سا عدن
 فارس مناو بابک دنیا شہامت داخل گشته

بوغازهای بنام کره را

مثل جبل طارق بویناسیو مینه اورانت درذیل
 بوسفور یکی قلعه هرمن باب‌المدب بلکه بوغاز پلک

وملاقه‌ها هم مثل شهاب ناقب عبور نموده

ارکان سکنه و اهالی جزائر وسیع دریاها را

مثل قناریه میورقه مینورقه ایشیه قبرس
 ساودنیا لیباری سیجیلیا مالطه جزائر یونان دالماسیا
 ارخیل طاشیوز ساموتراکی لنوس کرید اسپرود
 رودس قبرس ماداغسکار نومی به قومور زنگبار
 سقوطه قمران بریم بحرین فشم هرمن و غیر
 اینها را بالاتل خرقه و حرقه بنزل در آورند (اسطول و صراک
 مسلحه مسلمین) در عهد المزلدین اده از خلفا، فاطمین ششصد قطعه
 بود و کارخانه‌های کشتی‌سازی را اورویانان از عربها یاد گرفتند
 (در سخاوت سر آمد روزگار شدند ۱۰)

عبدالله بن عمر در راه خدا هزار بنده و محمد بن سلیمان
 ۷۰ هزار غلام و کنیز ازاد نمود قیمت متعارف غلام دواواسط
 عهد بنی امیه اگر صنعت نداشت (۵۰) اگر جوانی بلد بود
 ۱۰۰ اگر تیر اندازی میدانست ۲۰۰ اگر ذوق شعر و شاعری
 داشت ۳۰۰ جینه بود با این قیمت غلام آفتاب کرام
 خودم حد وسط قیمت را بگیرنده‌بیتند که محمد بن سلیمان

۱۰ عنوان سخاوت هنگام طبع اضافه شد

چندین میلیون جینه در راه خدا اتفاق کرده « ۱ »
 (احمد بن طولون) در مصر همراه برمشایخ بانصد جینه
 انعام و برعلما، و فقرا، بغداد تقریباً ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار جینه
 میفرستاد

مامون در احتفال عروسی خدیجه بنت حسن بن سهل برای
 خود ۵ میلیون فرائق صرف نمود و برخود حسن بن سهل هم
 ده میلیون فرائق باخراج یکساله فارس و اهواز انعام نمود و هنگام
 ورود مامون به حجاجه عروس جدۀ عروس هزار دویکه در صینی
 طلا بوده باصنایها نثار پای مامون نمود

باز مامون بر مخصوصین خود هر روز دو هزار فرائق اتفاق
 میکرد و بر سه نفر در یک روز یک میلیون و نیم
 و باز دو حالتیکه پیش در رکاب بود ۲۴ میلیون فرائق انعام داد

« ۱ » چون پول در زمان خلفاء درهم و دینار بوده و غالب
 حضرات قارئین کرام بقیمت و مقدار اینها آشنا نبودند لهذا از
 اول لایحه تا آخر دینار و ابه جینه و درهم را بفرائق تبدیل نمودیم
 دینار و بقیمت امروزه نصف جینه و درهم را یک فرائق اعتبار
 نموده ایم جینه بپول عثمانی امروزها تقریباً ۱۲۲ غرش ساع
 و فرائق تقریباً عروش الا ده باره است

این مقدار بالنسبه بسایر بخشهای مامون قابل ذکر نیست
 معاویه بر عبدالله بن جعفر ۱۰۰ هزار فرائق داد که برپسرش
 معاویه نام بگذارد

حجاج بران کسیکه در زواج زنتی هنده بنت اسما، توسط
 کرده بود ۲۰ غلام و ۳۰ کنیز بخشید که باهر غلام ۱۰ هزار
 فرائق و باهر کنیز یک جامه دان بر از جامه و روخت بود
 سعد بن وقاص بهر کسیکه با غلام هدیه میفرستاد غلامرا هم با هدیه
 میبخشید

مهدی بر مهاجر و انصار در یک مجلس ۳ میلیون فرائق قسمت
 نمود و برای هر یک از اهل بیتش شش هزار فرائق سنوی معین نمود
 ابن خلکان گفته بر یک شاعر یک تعریفش کرده بود صد میلیون
 فرائق داد

منصور در یک روز بر اهل بیت خود ۱۰ میلیون فرائق قسمت
 نمود

معتصم دوانا، خلافتش ۱۰۰ میلیون فرائق صدقه داد و دهن
 شاعرا که مدحش میکرد باجواهر بر میکرد
 مقتدر غیر از مواجبهها و جائزههای شعراء از نقد و املاک بمقدار
 ۷۰ میلیون فرائق اتفاق نمود

رشید هر روز بغير از زكوة مال خود ۱۰۰۰۰ فرائق تصدق
 مينمود و در يك مجلس هم ۶ مليون فرائق بر مردم تار كرد
 و در يك روز ديگر ۶ مليون فرائق قسمت
 و يك اصرايی كه مدحش كرده بود ۱۵ هزار دينار داد
 يحيى هنگام سواری خود بهر كسيكه ميرسيد ۲۰۰ فرائق ميداد
 و در هر صومى دخترش بصد فقر بهر يك بانصد جينه بايك صيني
 نقره داد و بر عيال مندرين مضره دمشقى ۱۰۰ هزار فرائق
 و ۵ هزار جينه و يك خانه با تمام اثاث البيت و اراضى زراعتى
 بخش نمود
 و قديكه جعفر را كشتند و اموالش را ضبط نمودند ۶ مليون جينه
 در كيسه سر بهر پيدا كردند كه همه رواتب و صلوات و انعام بود
 كه بالایش با اسم صاحبش نوشته شده بود
 و بدين بزرگ بهر بيت شعر ۱۰۰۰۰ فرائق ميداد
 متوكل بهر بيت از قصيده بانصد جينه خالد بن ولید
 در مقابل چهار بيت كه مدحش كرده بودند ۴ هزار فرائق داد
 عباسى ها بهر قصيده ۱۰۰ هزار فرائق انعام ميدادند
 مقدار عطيه عباسى ها تا ده مليون فرائق رسيد اول كسيكه
 اين مقدار را داد منصود بود بعضى از وقها خراج

بلاد را بعضى از وقها كشتى هاى كوچك را براى طلا و نقره كرده
 ميبخشيدند و دوام اين بخشها غالبا نظرشان بر حفظ اساس
 سلطنت و ملاحظه امور سياسيه مملكت بود
 (در شئون و نزوت شخصيه عالمى را بحيرت انداختند)
 غله سزوى خيزران مادر رشیده ۱۶۰ مليون فرائق
 غله يحيى و پسرش جعفر در سال بصد مليون جينه بالغ شد اول دولت مند
 امروزه دنيا (رو كفلر) امرى كائى غله اش بصد دو نك غله
 خيزران است تركه منصور بعد از فوتش ۶۰۰ مليون فرائق
 نقره و ۷ مليون جينه طلا و تركه يعقوب ليت صفار
 ۵۰ مليون فرائق نقره و دو مليون جينه طلا و تركه
 مكتنى ۵۰ مليون جينه و تركه ابراهيم موصلى مكنى
 رشید ۲۴ مليون فرائق بود رشید برای مامون هزار
 مایون فرائق وصيت نمود مطبخ عمرو بن ايت صفارى را
 شصت شتر حمل مينمود هر روز برای خوراك عيالات
 خليفه مكنى عباسى هشتاد شتر از دجله اب مياورد
 هشام بن عبد الملك ۱۲ هزار قميص دولون و ده هزار تکه
 حرير داشت در حج مقصد شتر رخوت و البسه اش را حمل
 مينمود بعضى از خلفا، عمامه اش ۲۵۰ جينه قيمت داشت

مکتفی ۵۲۱۸۰۰ تکه رخت داشت
 و سیصد شلوار پوشیده داشت
 خاوریه دو میان جهاز دخترش که برای معتضد عباسی میفرستاد
 هزار تکه مخصوص بود که قیمت هر یک از این تکه ۵ جینه بود
 قیمت باقی دیگر از جهاز را از اینجا قیاس کن مادر مسعین
 فرشی داشت که بر او ۶۰ میلیون جینه صرف شده بود در او
 نقشهای بر شکل حیوانات و طیور داشت که بدنشان از طلا
 و چشمهایشان از جواهر بود

مقتدر ۱۱ هزار غلام داشت رشید کنزی به بنجاه هزار
 جینه خرید و دو هزار هم جاریه داشت
 دو قصر الحاکم با سراقه هزار جاریه و خادم بود خواهرش
 سیده شریفه ۸ هزار جاریه داشت که هزار و پانصد نفرش دختر
 باکره بود متوکل عباسی ۴ هزار جاریه داشت
 سنجر بن ملک شاه هزار و سی و طل جواهر داشت که نظیرش
 پیش سلاطین عالم شنیده نشده بود

رشید نگین انگشتری خرید از یاقوت احمر به ۲۰ هزار جینه
 و دو او اسم خود را نقش نمود نگین دیگری خرید به صد و بیست
 هزار فرائق انگشتر دیگری خرید به ۵۰ هزار جینه

سعید برادر سلیمان بن عید الملک جاریه مشهوره زلفا نام را
 یک ملیون فرائق خرید و غریب تر از همه که از حبز تعقل
 خارج است این است که گفته اند که محمد امین یک جاریه که نامش بذل
 بود به بیست ملیون فرائق خرید

یحیی بن خالد در یک مجلس ۷ ملیون فرائق جواهرات خرید
 خلفاء انقدر در استعمال مجوهرات مبالغه نمودند که آخر کفشهای
 و ظروف مطبخ را هم با جواهرات مرصع مینمودند در تفصیل
 مجسمه های مرصع با جواهرات نفیسه و جامه دانه های طلا و مینا
 کاری منقوش با انواع نقوش و صور انسان و حیوانات و صندوق
 های مذهب و ملو از جا قوهای مذهب و مفضض که دسته هاشان
 از جواهرات قیمتمدار و صندوق های دوات مرصع که هر یک
 پانصد جینه قیمت داشت و غیر اینها از مجسمه های خزال و طاوس
 و شتر و اجام و زین هزار و پانصد جینه و حصیر طلائی
 ده و طلی و ووو و برکتب مفصله گویج مراجعه شود که بیشتر از این
 از حد لایحه و خطابه خوانی خارج میشوند (۱)

« ۱ » کسانی که میخواهند اطلاع نام از جلالت و ابهت دول
 اسلام داشته باشند برکتب مفصله ذیل رجوع بفرمایند که سند
 اغلب عرایض احقر است مثل عقدا فرید کامل مسعودی

فرزوت دواتی برهول روی زمین فایق آمدند
 از تروت دولت این يك كفه عرض شد که بعد از اخراج تمام نفقات
 وصالات و لوازم حفظ مملکت و شرافت دولت و فتوحات مملکت
 ۳۰ میلیون فراق زیاد آمده در بیت المال گذاشته میشد

اما واردات دارالضربهای اسلامرا بردار الضربهای امروزه اروپا
 قیاس نتوان کرد مثلاً آنها دخل دارالضرب اندلس به (۱۰۰)
 میلیون جینه رسید که این دخل در تهنائی دو برابر دخل دار
 الضرب دولت انگلیس است اگر دخل دارالضربهای قاهره و مصر
 و بغداد و غیر اینها را بر اندلس بیفزاییم آن وقت واضح میشود
 که دخل دار الضربهای اسلامی با دار الضربهای اروپا طرف
 نسبت نیست (خزانه البنود دولت قاطمیه) در مصر
 که محل ریایات و اعلام و اسلحه و چهل هزار جینه سالی مصرف او بود
 هنگامیکه آتش گرفت اشیا سوختهها را چهار میلیون جینه
 تخمین کردند خراج از سواد در ایام حجاج ۸۰ و از مصر

سراج الملوك اغنی ابن خلکان ابن تیمیّه و ابن خلدون
 خاصه بر تمدن اسلامی استاد المورخین جرجی زیدان که احدی
 مثل آن حضرات اسلامیان را مرتب بیان فرموده و الی الابد باید
 مسلمین رهین منت قلم ایشان باشند

دورمان عبدالقادر بن سعد ۱۴ و از شام ۱۷ میلیون و ۲۰۰ هزار فراق
 میگردیدند (مصارف بسته) در ایام اموی به

۴ میلیون فراق رسید رواتب قضات از ملای ۱۵ جینه
 تا ۱۳۵ جینه بلکه گاهی بملاحظه بعضی از جهات ملای به ۵۰۰
 جینه هم رسید مواجب فضل بن سهل از طرف مامون هنگامیکه
 حکومت شرق را داشت سالی ۳ میلیون مواجب عامل مصر
 حسین بن علی المازرانی ۷۲۰۰۰۰ فراق بود امروزه که حکومت
 هند از طرف انگلیس بیشتر از حکام روی زمین مواجب میگیرد
 مواجبت سالی ۵۰۰۰۰۰۰ فراق است رواتب وزرا در ایام
 معتضد مای به پانصد جینه رسید امروزه هیچ وزیری این قدر
 مواجب ندارد چنانچه مواجب وزیر عثمانی امروزه مای ۳۰۰ لیره است
 مگر صدراعظم که ۱۰۰۰ لیره است وزیر مصری مای ۲۵۰ جینه
 و بزرگترین وزرا انگلیس سالی ۲۰۰۰ جینه است رواتب چند
 در ایام خلفاء راشدین در سال غیر از آنچه برای زن و بچه هاشان
 معین و غیر از دو جریب « ۱ » گندم که داده میشد از سیصد
 تا پانصد فراق بود در ایام اموی هزار و در ایام عباسیین خاصه

« ۱ » جریب سه هزار و ششصد ذراع مساحت مرادغه ایست

که از دو جریب زمین حاصل میشود

مقتدر برای پیاده ۱۴۴۰ و برای سواره ۱۲۰۰۰ فرانق معین گردید امروزه که دولت انگلیس بیشتر از همه دول برعسکر موجب میدهد بر پیاده در سال چهارصد و پنجاه و پنج و بر سواره هشتصد فرانق میدهد در هر نفر تفاوت سالی یازده هزار و دویست فرانق است اگر فرض کنیم که در تحت سلاح یک ملیون عسکر داشته اند چنانچه در حق معتصم گفته اند که بر عموریه « ۱ » با نهد هزار نفر وارد شد و معلوم است که تمام عساکر بلاد را دور خود جمع نکرده و بلاد و ثغور را بر عسکر نگذاشته شاید پیش از این در حدود و بلاد تحت سلاح عسکر داشته اند از این قرار سالی یازده ملیار و دویست ملیون مصارف عسکری اسلام زیاد تر خواهد شد

(دولت اسلام را با جانب با عظمت و با ثروت ارانه میفرمودند)
 و قتی که از طرف دولت روم دو عهد منصور بن ابی عامر برای تحصیل اطلاع از حال و قوای مسلمین قاضی آمد منصور خواست که « ۱ » عموریه شهری بود در اناطولی در جهة ولایت اشره در کنار نهر سقاریه در زمان قدیم (غالبه) اش میگفتند الان خراب و نام و نشانی از او نیست معتصم در سنه ۲۲۳ هجری این شهر را فتح نمود

عظمت دولت و ثروت مملکت را ارانه نماید امر فرمود که در یک برکه بزرگ که به مسافت چند میل بود نیلوفر کاشتند و چهار قنطار « ۱ » طلا و چهار قنطار نقره را کوچک کوچک بمقدار نیلوفر دوست کرده تمام نیلوفرها را بر از طلا و نقره نمودند و قاصد را پیش از فجر بحضور خواسته روی بروی نیلوفرها مجلس دادند هنگام طلوع از شعاع آفتاب نیلوفرها منظره خوشی را پیدا کرده در این هنگام هزار نفر از صقابه با قبایم و کربندهای طلا و نقره حاضر شدند که دودست بانصد نفر از ایشان طبقهای بر از طلا و در دست بانصد نفر دیگرش طبقهای نقره قاصد از جمال ایشان متحیر شده مقصود ایشان را نفهمید در این اثنا همگی رفته طلا و نقره ها را از نیلوفرها جمع کرده آورده در جلو منصور ریخته بیه زدند و باز وقتی که چند نفر قاصد از پادشاه روم بمخدمت مقتدر عباسی آمد برای مقدم اینها خانه ها را بانواع زینت و سلاح زینت داده و صد و شصت هزار عسکر پیاده و سواره یا کمال انتظام با ۲۲ هزار غلامان زرین کر و ۷ هزار خادمهای سفید و سیاه و ۷ صد حاجب سف کشیدند کشتیها و زورقها را در توی « ۱ » قطار وزنی است که بحسب ازمان فرق کرده و بر مال زیاد و بر صد رطل هم گویند مراد در اینجا نانی است

دجله زینت دادند و از دار الخلافه ۳۷ هزار برده او بخته بودند که ۱۲ هزار و پانصد دوش از دیباج منهد بود و ۲۷ هزار بساط فرش کرده بود و درخت هیجده شاخه همه از طلا و نقره که در شاخه های او مجسمه های گنجشک از طلا و نقره با او از خوش و نغزات موسیقی مرتزم بودند تربیب داده بود

(اجاب از دولت اسلام استعمار می نمودند)

(یکی از سلاطین) اسپانیول از موسی بن نصیر که از طرف ولید حکومت مغرب را داشت برای دفع خصم خود استمداد نموده موسی هم غلام خود طارق را با ۷ یا ۱۲ هزار نفر بجاک اسپانیول مامور ساخته در ظرف پانزده ماه عساکر اسلام تقریباً تمام اسپانیولا را متصرف شده فقط ایالات کوهستانی آسترویا در ظرف شمال بدست اسپانیا ماند امپراطور چین برای دفع باغیات که بر دواتش شوریده بودند از مسلمین استعمار نموده چهل هزار عسکر اسلام مامور بکمک چین گشته بعد از سر کوبی باغیات و حفظ تاج و تخت دولت چین امپراطورش از ایشان استمدادی توطن چین نموده ایشان هم اجابت کرده مسلمین حالیه چین از احقاد ایشان است

(فرسیس اول) پادشاه فرانسه هنگامیکه باشار لکان پادشاه

اسپانیا جنگ میکرد از سلطان سلیمان قانونی استمداد نموده سلطان هم کشتی های جنگی خود را با اسپانیا فرستاد و اسطول فرانسه متحد شده شهر بیس را فتح نمودند

(از دول روم و چین و نسا و روس خراج و جزیه گرفتند)

مهدی در جهادش با روم که سردار لشکرش پسرش رشید بود از بلاد روم تا به خلیج قسطنطنیه برسد ۹۶۹۰۰ چینه طلا ۲۱۱۴۰۸۰۰۰ فرانک جزیه گرفته هنگام دخولش بر قسطنطنیه مقر امپراطوری روم با امپراطور ابرینی) سالی ۳۵۰۰۰۰ چینه خراج مصالحه نموده که هر ساله بدهد مقدار غنیمت مسلمین در این جنگ غیر از جزیه های معروضه فوق ۵۶۴۳ اسیر و ۲۰ هزار حیوان و صد هزار کوسفند و گاو و ۴۰ هزار نفر هم از روم کشتند و از اهالی قبرس هر ساله به سه هزار و هفتصد

چینه خراج مصالحه کردند جنگ قبرس اول جنگ بود که مسلمین در زمان خلافت عثمان دوریا نمودند دو سنه ۹۴ هجری قتیبه بن مسلم والی خراسان تا چین تاخت آورده بعد از گرفتن هدیه های قتیبه و خراج زیاد از چین بر خراسان عودت نمود هنگامیکه ابلدرم بایزید قسطنطنیه را محاصره نمود با امپراطور قسطنطنیه به شرط مصالحه کرد اول خراج زیاد دادند

امپراطور دوم بنای مسجد در قسطنطنیه سوم جلوس قاضی اسلام
در محکمه قسطنطنیه با قاضی روم عثمانیها در محاصره وینه از
اوشیدوق فردینان خراج زیاد و جزیه گرفته برگشتند
سلطان سلیمان قانونی سالی سی هزار دوک از پادشاه نسا
خراج میگرفت سلطان محمد خان رابع بعد از فتوحاتش
در هستان از پادشاه انجا خراج زیاد گرفته هر ساله بدادن خراج
التزامش نمود

« ۱ »

« ۱ » ای سلطان محمد خان رابع ای آنکه خود و ابا، واجدادت
بگرفتن روم ایلی غربی روم ایلی شرقی بلنار صرب
یونان قره طاغ دالماسیا بوسنه هر سگ مجارستان
و و از او و بالا گرفتار کرده مملکت طستاق را هم فتح نمودید سر
از خاک بردارید حال يك سلطان عزیز و نور چشم اسلامیان سلطان
محمد خان خامس را تماش کنیید که چگونه دول او روپا با هم متحد
شده او روپا و برا قسمت میکنند

طرابلس غرب که طریق ما بصد ملیون مسلمین افریقا و نفوذمان
در آنها منحصر باین مملکت اسلامی بود زخمش از سینه ما چاق
نشده بلکه در اثنا، حرب طرابلس با ایتالیا دول او بیه با اتمان
که دیروز رعیت ما بودند به پشت گرمی دول معظمه او روپا بر ما

خانات دشت قباچاق تا ایالت (نوو غورد) که متصل بر ایالت بطرز بورج
(پای تخت روس) و بمسافت (۱۶۱) کیلومتر در جنوب
شرقی ان واقع است یورش بردند و شهر کیف و مسکورا آتش
زدند حکومت های ووسیه را در یک حال برپشانی انداخته همه را
به تخت اطاعت و انقیاد خود در آوردند حتی بدون فرامین و
امضای خنهای تاتار صاحب تخت و تاج نمیدهند و هر سال مبلغ

اعلان حرب نموده برقاء يك ملیون و نیم میلیی دو او روپای
ما در تحت یدوق بزرگ اسلامی راضی نیستند و حال اینکه خود
او روپایها از ما سیصد و پنجاه ملیون مسلم تحت یدوق صلیب دارند

عجب عصر تمدنی است خدایا این عصر تمدن را منقرض کن
و کیف کاف بعد از این همه جنگهای دول بالقان و رفتن این
همه بلاد و قتل نفوس و هتک امراض و ناموس باز صلح و حکمرا
بر محکمه دشمنهای خود و در خانه آنها بیکه خودشان اتفاق در تقسیم
ما نموده اند برده ایم معلوم است از این محکمه غیر از بیرونی
رفتن عثمانی از او روپا صدای دیگری بیرون نخواهد آمد آنها
بیست برادراند مستعد و با قوه و با هم متحد

عثمانی يك برادر ضعیف ایران را دارد بی استعداد و بی قوه
که امنیت مملکتش را همسایه هایش میدهند و با فرض استعداد و قوه

گزافی بعنوان باج و خراج تقدیم مینمودند و هر کدام از ایشان که بیشتر مورد مراحم خاٹ واقع میشد همان قدر از جهة اعتلاشان و قوت بر سائر حکومت های روسیه مزیت پیدای کرد بلکه محض جلب خاطر و توجه خان بر خود در دادن خراج بر همدیگر تقدم و بر یکدیگر در اظهار خلوص و خدمات سبقت می جستند چنانچه يك وقتى حكومت (تور) (علكسا ندر) نام

و تمکن امنیت ممالك خود این دو برادر در مابینشان از قدیم الایام نفاقی بوده که بواسطه ان نفاق نزدیک است که نام هر دو از صفحه تاریخ محو شود اگر اینها نفاق نداشتند و باهم بموجب (المؤمنون اخوة) المسلم للمسلم کالبنیاء بشد بعضه بعضا باهم متحد میشدند و دولت مراکش و امارت افغان را هم با خود متحد کرده عنوان (دول متحده اسلامیه) را اخذ میکردند امروزه مراکش منقرض نمیشد

افغان بان قوه خدا دادی و شجاعت موروثی در تحت حمایت انگلیس اصرار حیات نمیکرد

و عثمانی باین حال فلاکت نمی افتاد و ایران در تحت احتلال واقع نمی شد بلکه امپراطوری شرق و غرب را حائز میشدند مع الناسف که نکردند و نخراند کرد روز بروز هم بدتر از اول خواهند شد

بمقام جسارت و فضولی برآمده بر مخالفت خلن قیام کرده حکومت موسقوو (ایون قالینه) محض خدمت بر خان و نمک شناسی وی برای دفاع علكسا ندر و سر کوبی ان سوق عسکر نموده در مقابل این خدمت مورد مراحم ملوکانه خان واقع گشته از طرف خان بابشان عنوان (برنس کبیر روسیه) مرحمت فرموده شد و از ان وقت تا نهایت قرن شانزدهم (موسقوو) پای تخت نه برنس گردیده بلکه برنسهای (موسقوو) از جهة عحصلی کردن خراج برای خان در تحت حمایت خان قوت گرفته بر سایر برنسهای غلبه کرده ممالکشان را هم بر ممالك بخود اضافه نمودند « ۱ »

« ۱ » ای برنسهای (موسقوو) در سایه حمایت خاٹ قوت گرفته ممالک سایر برنسهارا بر ممالکشان ضم کردند اخر برولی التغم خودشان حضرت خان هم کفران نموده و از انقسام دولت قبیجاق در قرن (۱۰) میلادی بر پنج حکومت (نفس قبیجاق) و (قران) و (ازدرخان) و (نوزای) و (قریم) و از دوام نزاع و نفاق در مابین این حکومتها استفاده نموده

ممالک خان هارا هم بر ممالک روسیه ضمیمه نمودند اول روسی ها باخان (نوزای) متحد شده خان نفس قبیجاق را که در شهر (مرای) در کنار شهر (وولغا) مینشست در سنه ۱۴۸۱ م

(دول فرنگ با ارسال محف و هدایا بمقام خلافت تقریبی جدتند)
 وقتیکه عبد الرحمن ناک اواسط بلاد فرنگ را جولانگاه
 اسبهای جوانان و عساکر اسلام نمود و آنجائی تاخت او رد که
 احدی از سلاطین اسلام بانجا قدمش نرسیده بود
 فتوحات بی درپیشان در بلاد فرنگ گوشزد عالی ودانی گردید
 و او از سطوت و عظمت مسلمین در تمام اقطار اروپا پیچید
 و عجب و خوف دول اسلام در دلهای دول فرنگ بر شده همگی

مخوش نمودند
 و خان از در خان را دو سال بعد از آن و خود خان نوغای را در قرن
 (۱۸) م بخو کرده اخر تر از همه خان قریم اگر چه مدتی
 جزیه بر روسیه داد همان طوریکه میگرفت و اخیرا به نحت حمایت
 دولت علیه عنایه رفته از جزیه دادن خود را خلاص کرد اینک
 مع ذلک که جان خود را از دست روسی ها نتوانست به سلامت
 ببرد در سنه ۱۱۹۸ هجری بلادش ضمیمه روسیه گردید آنری
 از انار ایشان باقی نماند فقط چیزی که هست ایست که اهالی آن
 بلادیکه در تحت حکمرانی این خاها بود اکثر مسلم و تترک اند
 لیکن بواسطه بی علمی و جهالت مشیل سایر مسلمانهای قفقاز و
 برکستان از غلب حقوق نوعیه محروم اند

از در اطاعت و انقیاد در آمده بجز بلکه بهبودیت خود اقرار
 کرده قاصدها و هدایا و محف از امپراطورهای رومیه و قسطنطنیه
 و جرمن و غیر اینها برای تحصیل رضایت و رفع تکدر خاطر و
 اظهار خلوص و کوچکی بمقر حکومت اسلام میرسید حتی پادشاهان
 و امرا اسپانیول که از روس شمشیرهای جوانان اسلام در بالای
 کوههای (استرویا) قطعه اخر شمالی اسپانیول متواری بودند
 و سلاطین اسلام هم ایشانرا به نظر دزد و یانی دیده از قدر اهمیت
 بفتح انجا نمیدادند بحضور مشرف گردیده دست عبد الرحمن را
 بوسیده و ضابط خاطر ایشان را طلب میکردند « ۱ » قاصد

« ۱ » کجائی عبد الرحمن از قبر برخیز و مملکت اسپانیول را که بان
 عمران و آبادی رسانده بودی تماشا کن بین ازان مساجدیکه در
 عهد تو بود مسجدی مانده است که کایسا نشده باشد و ازان
 مسلمانها احدی مانده است که از فشار اسپانیا ترك دین و مذهب
 آنفته باشد یا دم شمشیر جنای ایشان جان نداده باشد یا فرار
 بیلا در مراکش و تونس و جزائر نکرده باشد ازان مسلمانهایکه در
 سایه شمشیر تو و ابا، واجدادت در اسپانیا هشتصد و هصد سال
 بجزت و بزورکی عمر کرده بودند در یکروز هفتصد و پرواتی هشت
 صد هزار نفر سر بریند و خون مسلمانان را در کوجهای

امپراطور روم وقتی که دو عهد مستقیم باقی قاطعی بقاهره می آمد هنگام شرف حضور زمین را میبوسیدند تا برسند بمقر خلافت و در تعمیر (قصر زهرا) از قیصره روم و فرانک و جرمان برای اظهار تقرب و جلب خاطر هدایا از قبیل اقسام سنگهای سماق و مرمر بارنگهای مختلف فرستاده شد قسطنطین هم بر مستقیم باقی هدیه فرستاد که صد و پنجاه هزار سینه قیمت داشت

این بود عزت دبروز ما که عرض شد

ذلت امروز

بواسطه عطاالت و تسامح ما اولادان ناخلفان شوکت و قوت و ثروت و تمدن و معارف که از ابا، واجدادمان بپارث رسیده بود در مدت قلیل بانزل درجه تنزل نمود باندازه که باز موجب

اندلس و قرطبه و غرناطه و وو مثل سیل جاری نمودند جاغیرا اتش زدند باقی را از اسپانیا بیرون کردند و یک ملیون کتب و مؤلفه مسلمین را باینچ هزار قران هم در ضمن این کتب سوزاندند از سید محمدها و سید علیها که دیده بودی اولاد و احفاد خود شان را (ایوان) (فیلیب) (لوتی) (الفونس) (ماریا) (سانکه) نام گذاشتند

حیرت عالمیان گردید ان اسلامیکه در سایه شمشیر جواهای رشیدش بمشرق و مغرب بال و پر کشوده بود بال و پرش را کنند جوانان رشیدش را گردن شکستند بلاد مفتوحه را از ایشان پس گرفتند دول قویه اش را منقرض نمودند نقطه شرقی شان لگد یک دولت صفت و نقطه غربی شان جولانگاه یک دولت تمدن کش روپاه طبیعت بعد از نصد سال سلطنت اسلامی در غربی اروپا ممالک اروپ بدول اروپ برگشت و ممالک ما دوافریقا و اوقیانوسیا و اسیا در تحت نفوذ مسیحیان در آمد

حکومات اسلامیة امروزه ما

که دول اروپا آنها را حکومت می شناسد و عبارت از (عثمانی) (ایران) بلوچستان (افغانستان) بخارا (خلیفه) حکومت صفار ملاقه (فاس) ماسینا (باغیرمی) بامباره (مقوطو) (پورنو) و ادای (زنگبار) آچه (پورتو) است غیر از عثمانی اسما و رسا و ایران اسما فقط بالتمام استلال تام خود را وداع کردند و بیرقهای اسلام را ازان ممالک وسیعه پائین آورده برجای او بیرق خاچ و صلیب بلند نمودند بجای اذان ناقوس زدند مساجد را کلیسا مکانب و مدارس را خراب کردند و باجمله

سلطنت اسلام را از افریقا بر انداختند در اوقیانوسیا مقهورش کردند دو اسیا دریک گوشه تنگی مقامش دادند این همه ممالک وسیعہ اسلامیه را گرفته باقامت يك دولت بزرگ اسلامی عثمانی دريك جز، صغیر اروپا رضاعیدهند دول و امارت اسلامیه کره ارض را تحت حمایت خود در آورند و در پیشگاه سلطنت خودشان خاشع و خاضع نمودند سواحل بلاد اسلامی را با کشتی های جنگی و جہازات زره پوش در نور دیدند باتوهای قلعه کوب استحکامات و قلعه های مملکت اسلام را کوبیدند بالشکر جرار و عساکر منظمه عرض و طول بلاد اسلام را بیدودند سلاطین اسلام را مطیع و منقاد او امر و نوای خود کردند و برای بقاء حکومت صوری از امر، اسلام جزیه ها و خراجها گرفتند با معاهدات خانه برافکن دست سلاطین اسلام را بستند

نروت مملکت ما را به یغیا بردند

کشتی کشتی بلکه دریا طالا و جواهرات ما را بدلالی ما از دست ما ربودند بلاد ما را بدست خود ما خراب ممالک خود را بیول ما اباد نمودند و در تمام لوازمات معیشت تا سوزن و کبریت حتی در کاغذ قرآن و کفن اموات ما را محتاج بخود کردند جیب و عیب را با خزانه دولت خالی نمودند

مسلمین روی زمین بان نروت و اعتبار و تمسکین اقفر ترین ملل روی زمین گشتند دولت ایران که تمام وارداتش (اگر از خوانین و امراء و رؤساء عشایر وصول شود) تقریباً ده ملیون تومان است و بیشتر از بیست و پنج ملیون تومان زیر بار قرض خارجه رفته امروز ما هم بقصوب و زرا، خان و روس پرست به دوازده و سیزده ملیون تومان قرض صوراً برای برگرداندن عراذله خود حقیقتاً برای برگردن شکم و زرا، مذکورہ محتاج است یعنی محتاجش کردند که شاید باین واسطه قبضه بر تمام مالبه بلکه بر مطلق امور ایران بکنند گرو این همه قروض (جان ملت) (روح مملکت) (حکومت سلطنت ایران) است در عوض این قروض چه داریم اء سرد ملت فلک زده ایران (حکومت مصر) که جز، دولت غلبه عثمانیه است صد و سه ملیون لیره (دولت علیه عثمانیه) قریب بصد و شصت ملیون لیره عثمانیه بخارجه قرض دارد تا در این جنگهای اسرورزه متوالیه دول بی انصاف تمدن کش اوروپا و سوقیات چه قدر محتاج بقرض باشد خدا میداند (معارف ما را از دست ما ربودند)

کتاب خانه طرابلس را با سه ملیون کتاب با کتابخانه اندلس که يك ملیون کتاب داشت ائتس زده در این ضمن پنج هزار

قران را هم سوزانیدند مدارس ما را خراب و ویران کردند
مسلمانان بیچاره از مدن تمدن خارج گشتند دروادی وحشیت
خیمه زدند از لباس علم و معرفت تاری گردیدند بطوری از
معارف و تحصیل کمال اجنبی و بیگانه شدند که طرف داران
معارف و از جنس خود فرض نکردند و از ملاقات و مصاحبت
ایشان کناره گرفتند بلکه از سایه ایشان و میدند و بهزاران
اتهامات متهمشان نمودند و از دایره تمدن قدم کناره گذاشتند
بلکه دشمن علم و تمدن گشتند کتب و مؤلفات خود را بمن بخش
فروختند ابواب مدارس را بستند از روی همین جهالت با هم
تفاق و شقاق و وزیدند خون همدیگر را و بمقتد و از روی همین
تفاق بهانه بدست اجانب دادند وزیر بیرقشان رفتند و بمخواب
غفلت غنودند قدر شرف ملی را نفهمیدند و در حقیقت برخود
سفا کردند و از مجاهده در راه وطن و اسلام مضایقه نمودند و لما
کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا والله علیهم بالظالمین و از این
مضایقه اسیر اجانب شدند فرداست کمی بنیم (لا ارانا الله ذلک
الیوم) دین را هم مثل مملکت بدست اجانب سپردند و متطور
باطوار اهرام متعرق باخلاق ایشان و متادب باداب آنان گردیدند
ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم برای گرفتن مملکت ما

توپها و تفنگها و طیارهها و کشتی های جنگی و قوشون منظم
نهییه نموده اند و برای بردن دینمان دعوات مسیحیین که در بلاد
اسلامیه و در مدارس خصوصیه و مریض خانهها منتشر نموده اند
فرداست که چشم باز کنیم میبینیم که نه دین داریم نه دنیا
از اینچارانده از اینجامانده خسرالدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین
عجبا با این ادعای دین داری و این اظهارات سووریکه در خصوص
دین حق محمدی میکنیم هیچ وقت داعی دین نمیشویم دعوات
مسیحیین گذشته از اینکه در بلاد و قصبات و قری و در مریض
خانهها و مکاتب خصوصیه مشغول دعوت اند دریا دریا پوطها
خارج کرده دریاها در نور دیده کوهها و درهها صعود و نزول
کرده در بیفولهها بسر برده در راه دین خود جاث شبرین
خودشان را بکف گرفته در اواسط افریقا و اوقیانوسیا و در میان آدم
خوارهای اوسترالیا دعوتها کرده گروه گروه مردم را از وطنها
و بی دینهای دنیا بلکه از مسلمانها داخل دین خود میکنند ما چه
برویجی از دین حق خود کردیم کی داعی دین شدیم گذشته از بلاد
بعیده و عمالک و حشیه چوقت بر تکمیل عقاید مسلمانهای خود از
اهالی قری و عشایر میل و رغبت نمودیم و ما کی عقاید و ضروریات
دین خود را از روی ادله قاطعه و براین ساطعه که در کتب حکمت

و کلام (که ابتدا بحمد الله رؤیتش نکرده ایم) تحصیل نمودیم و یا چه وقت از احادیث شریفه وارده از ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در توحید و معارف دینی حقه (که فهمیدن آنها سواد میخواید) استنباط نمودیم تا باین وسیله بتوانیم از دعوت دین اسلام باشیم و در مقام احتجاج و مناظره با خصم حقایق دین خود را اثبات بکنیم یا برکتی که درود اسلام نوشته شده جواب بنویسیم بر اثبات یگانگی ذاتی و صفاتی و افعالی و صفات کالیه و وجالیه و جلالیه خدای فوالجلال و بر نبوت و امامت و معاد (که همه از ضروریات دین مبین و حقی دانستن و اعتقاد بران را عامه فقها، عظام و مجتهدین کرام رضوان الله علیهم در اوائل رساله عملیه خود بر عرغامی واجب شمرده اند) اغلب ماها دلیل مبین و قاطع مان فقط یقین است بس و غیر از یقین که اهم یک نظر راجع به تقلید پدر و مادر است دلیل دیگری نداریم اگر این مقدار چنانچه عقیده بعضی هم بر این است کفایت بکنند و بر فرمایش مرحوم علامه قدس سره و امثالان که در نزوم تحصیل اصول عقاید از روی براهین عقلیه و ادله قاطعه ادعای اجماع نموده اند به نظر اعتبار ننگریم سایر ممل و فرق ازیهود و نصاری و مجوسیه را باید گفت که روز قیامت مؤاخذ و مسئول نیستند

زیرا که میتوانند بگویند که یقین در دین کفایت بود و ما هم یقین بر حقایق دین خود داشتیم

اگر همان طوریکه علامه رحمه الله تعالی و امثال ان گفته بگوئیم آنوقت فقط نه کفایت عوام (که از حرف زدن بومیه اش عاجز است) لکن است بلکه پای اکثر اشخاصیکه مدعی بعضی از مقامات اند هم در کل خواهد بود زیرا که اگر پرسی که چرا خدا جوهر و عرض نیست اولاً بیچاره معنی جوهر و عرض را نمیداند که تا از خدا نفی بکنند و آنرا بر فرض هم که بدون تعقل و تصور گفت که جوهر چیزی است قائم بذات و عرض مقابل او است اگر گفته بشود که کدام ذاتی است که قائم تر از ذات ذوالجلال بذات خود باشد پس اطلاق جوهر چرا جایز نیست بیچاره باز نخواهد فهمید که مقسم این دو صفت ممکن است و ممکن قسم و اجیست و خدا واجب الوجود لذاته است و هكذا معنی اینکه خدا معانی نیست الی آخر

باین حال که اصول عقاید و ضروریات دین خود را نفهمیده و ندانسته و اسلامیت خود را درست پیش اکثر مجتهدین ثابت نکرده چگونه برای دعوت دیگران بدین اسلام قیام میتوانیم بنماییم

مريضخانه‌ها خراب و ویران گردید

دارالشفاه مبدل بسر کوجه‌ها و مقامات متبرکه و مزار ائمه و امام زاده‌ها و مقابر اولیا گشت چنانچه در زمان ما نجف اشرف که قبه الاسلام و محل توجه ۳۵۰ مایون مسلم و بعقید ۸۰ مایون شیعه مرکز علم و تمدن و معارف و مرجع تقابله ایشان است مریض خانه اش دالان در طوسی و صحن مطهر حضرت علی بن ابی طالب است که هر روز یکی دو نفر در منظر و مرءای مسلمین بی دوا و غذا جان داده جنازه اش باین همه وجوهات بریه که اینجایی اید از صبح تا غروب بزمین مانده کسی نیست که متحمل مصرف دفن باشد « ۱ » عیبا مسلمان‌ها در میانه مسلمین بقدر حیوانات در پیش او رویا بان احترام و عزت ندارد امریکاییها برای معالجه حیوانات محض خاطر اینکه جاندار است مریض خانه ها ترتیب داده بولها در این

« ۱ » در جمیع ملک و در تمام ممالک و بلاد و قسبات و قری یک قبرستان و یک محل بجائی برای دفن مرده‌ها معین گشته است از سواء اقبال نجفی‌ها مرده‌های نجف اشرف از این محل بجائی محروم نازنده‌ها برای دفن مرده‌ها شان ۶۴ غروش صاغ ندهند مازوف بدفن مرده‌شان نیستند از اولیا، امور مستعدی هستیم که این امتیاز مخصوص را از مرده‌های نجف بردارید

باب مصرف می‌کنند مایک مریض خانه در مثل نجف اشرف نداریم شش امامی‌ها (افرین بر همت ایشان) برای زوارهای خود همه جا منازل خوب و مریضخانه های قشنگ ساخته اند

اما بیچاره زوار ایرانی از بی منزلی توی کاروانسراها بی دوا و غذا جان میدهند ای سکنه قبه الاسلام آیا رواست که باین همه نفوسیکه از اطراف و اکناف عالم باین مقام متبرک می اید از بول متمولین و اعیان یا از ان وجوه بریه و اموال خیریه که بر نجف فرستاده میشود (که غیر از فقرا، همه از او بهره مندند) یک مریض خانه نداشته باشید با حضرات اغنیا، (که بجمع لیره عشق داوند) و با مال امام علیه السلام که مورد خصوصی دارد و آقایان آن مورد را بهتر میشناسند کار نداریم لیکن نجف اشرف تقریبا ۵ هزار خانه و ۲۰ هزار نفوس دارد اگر هر خانه ماهی یک قران که همه کس از او متمکن است بعنوان صدقه بدهند ماهی ۵ هزار قران بول جمع میشود که دوسه مریض خانه و بان میتوانیم اداره و در کفن و دفن فقرا هم مقداری صرف بنمائیم تمام این ذات‌های امروزی که میکشیم و این مصیبت‌های بی دردی که می بینیم و این دریای بلائی که توی ان غرق میشویم و این آتشی که توی ان میسوزیم همه بواسطه سوء اخلاق و افعال خودمان است

وما كان ربك انهلك القرى واهلها مصلحون ما خود خود را
ذلیل نموده ایم والا خداوند رحیم با مسلمانان عداوت ندارد که
ایشان را ذلیل دست اجانب بکند ان الله لا یضیر ما قوم حتی
یفرروا ما بشعهم این لطمه هائی که از دشمنهای دین میخوریم
از سیئات عمل خودمان است وما اصابك من سبئة فن نفسك
خداوند عالم در وقت هجوم کفار ما را امر بجهاد و تقاعد را
مذمت فرموده اگر تقاعد کردیم تا کفار بر ما مسلط شدند این
سلط خواست خدا نیست العباد بالله خدا تسلط کفار را هرگز
نخواهد ولیعلم الذین ناقوا وقیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله
او اذفوعوا قالوا لولعلم قنالا لا تبغنا کم هم لاکفر بومئذ اقرب منهم
الایمان الی اخر الایة و خداوند عالم در ایة شریفه الذین امنوا
یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت قاتلوا
اولیا الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا ما را بر مقاتله کفار امر
و تخریص فرموده بعد از آن ما را در کریمه قاتل فی سبیل الله لا تکلف الا
نفسک و حرض المؤمنین علی القتال عسی الله ان یکف باس الذین کفروا و الله
اشد بأسا و اشد تنکیلا در مقاتله کفار و عده نصرت میدهد در این صورت

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

این است جزای کسیکه احکام قرآن شریف را پشت سر اندازد
(و انما المؤمنون اخوة) و اعمال نماید و بموجب (و اعصموا بحبل
الله جمیعا و لا تفرقوا) باهم متحد نشود و فرمان واجب الاذعان
(و اعدوا لهم ما استطعتم) الایة برای دفاع کفارالات دفاعیه تحصیل
نماید علی بن ابیطالب علیه السلام تیرو شمشیر و سنان برداشته بجهاد میبرد
و ما گذشته از شمشیر از برداشتن يك عصا داریم کتاب سبق
و رمایه بان اهمیت در این ایام مباحثه اش در مابین علماء متروکت
ای برادران بعد از این همه فلاکها اقلا دست از نفاق و شقاق
بردارید باهم متحد و متفق شوید و مثل بیخ انگشت يك مشت
بر دهن دشمن باشید و از بزورکی امر خوف و هراس نکنید (هم
الرجال تطلع الحیال) قوت جماعت قوت خدا و صدایش صدای
خدا است بموجب یداه مع الجماعة دست خدا بالای جماعت است
متفق باشید و بعد از نفاق مشکلا علی الله بسمت مقصد حرکت
نمایید (اهقل و توکل) (با توکل زانوی اشتر ببند) نه توکل کرده
بنشینند یادما کرده بخواید اگر اصلاح امور فقط بدعا و توکل
میشد دعای پیغمبر اکرم علیه السلام از همه دعاها اولی باستجابت
و توکلش از همه بیشتر بود دعا و توکل میگرد و ونجه بر بازوی
مبارک نمیداد و در تمویحات و غزوات این همه متحمل زحمات

نمی شد پشانی و دندان مبارکش نمیشکست و خداوند عالم بفرموده اشرا
 هنگام مرض امر برفتن پیش طیب نمی فرمود و حضرت صادق
 علیه السلام در جواب کسی که از جابن استدعای دعای وسعت رزق کرده
 لا ادعوا لك اطلب كما امرك الله تعالى نمی فرمود و اگر اصلاح
 همه امور را بظهور حضرت ولی عصر رومی فداه بگذاریم ان
 وقت باید قالب احکام و حدود الهی را تعطیل نمایم و خبیثی از
 تکالیف الهیه از ما ساقط گردد خود حضرت حجة عجل
 الله فرجه باین معنی ابدا راضی نخواهد بود بلکه اگر امروزه
 ظاهر میشد این قسم اشخاص را کردن میزد و میفرمود ای بظالم
 مسلمان و بیاطن کافر چرا این منکرات را مقدمه ظهور من قرار
 دادی و اهتمام در امورات نوعیه و در اصلاح کار مسلمین نکردی
 و در حفظ حدود و نفوس ممالک اسلامی از هجوم اجانب اقدام
 ننمودی مگر حدیث شریف جدم (ص) (من لم یهتم بامور
 المسلمین فلیس منهم) و یا (فلیس بمسلم) را نخوانده و نشنیده بودی
 چرا امورات شخصیهات را بظهور من حواله میکردی و برای بکتمه صد
 جزئی بزاران و سایل منبث میشدی و هر اران درهای مردم را
 میکوبیدی چندی فرسخها طی مسافت میکردی اما در نصرت
 يك مؤمنی و گرفتن دست يك نفی منظر ظهور من شدی

و اصلاح آن را بظهور من حواله نمودی و امورات نوعیه را حواله بشدی
 و قضا الهی و در امورات شخصیه از قضا و قدر غفلت میکردی و ایة
 (ایس اللسان الا ماسی) و حدیث (من جد وجد) را ندیدند میخواندی
 و سعی و اهتمام خود را اسباب اصلاح قرار میدادی باری شد
 آنچه باید بشود مبتلا شدیم آنچه باید بشویم حلا باید بفکر علاج
 باشیم اگر میخواهید که از حسیض ذلت باوج عزت و از مقام
 بنده کی بمقام سیادت رسید و از جنگال خصم بی وحم جهل نجات
 یابید و باعلی درجه سعادت نایل شوید و حقوق و شرف خودتان را
 محفوظ بدارید و از تعدیات و خطرات اجانب محروس باشید و با ملل
 منمنده همسری ننمایید بلکه برتری داشته باشید و مانند ملل مترقیه
 مترقی و اصلاح خرابیهای ملک و ملت را بنمایید بلکه ممالک از دست
 رفتن را هم بدست آورید چنگ بدامان معارف بزنید مکتب باز کنید
 اطفال خود را که در پایه و حال مملکت خواهند شد در مکتب که
 کارخانه ادم سازی است بگذارید چاره کار منحصر است بمعارف
 (و جهان رو که و هر وان رفتند) خدا و یقین موار ترغیب و تحریر
 بمعارف فرموده (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون)
 (اطلبوا العلم من المهد الی الحد) (اطلبوا العلم ولو بانصین) (طلب
 العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة) همه ملل از برکت معارف پیش

آمدند و از این رو ترقی کردند و شرق و غرب عالم را در تحت ظل
 سیادت خود دواورند ملتی که معارف ندارد بر استقلال آنها فاتحه
 باید خواند چنانچه بر استقلال ما مسلمانها خوانده شده امروز
 يك دولت با اسم و رسم سببند و بجای مسلمان دولت عثمانی است
 که او را هم دول صفار بالکن بمساعدت سایر دول او روپا از خاک
 او روپا میخواستند بیرون کرده بجای بیرق اسلام بیرق خاج
 بلند و مساجد ما را کنیسه میخواستند بنمایند امروزه اگر ما مسلمانیم
 در مساعدت و همراهی این دولت معظمه اسلامی سر از پا نشناسیم
 و از بذل مال و اعانه مضایقه نکشیم اللهم انشکوا الیک فقد نبینا
 و غیبیه و نبینا و قله عددنا و کثره عدونا و شدته الفتن بنا و فرج ذلک
 اللهم بعدل تظهره و امام حق نعرفه و اید دیننا دین الاسلام
 و دولتنا دولة الاسلام و النصر عسا کر الاسلام و وفق حماة الاسلام
 و اخذل اعداء الاسلام و شنت شمل المحاربین و ایانا من دول البلقان
 و اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی الحاضریین و ارفع درجات الماضیین
 لاسبغایات الله العظام الطهرانی و الخراسانی و السازندرانی انوار الله
 نور: بحق محمد و اله و بحق سوره المبارکه الفاتحه مع الصلوة

(تمت طبع الخطاب فی شهر محرم سنه ۱۳۲۱ هجری)

بسمه تعالی

چون بعضی از قارئین کرام بر جغرافیای بلاد و ممالک اسلامی
 که در این خطابه ذکر شده بلکه بر اساسی بعضی از آنها هم آشنا
 نبودند محض اطلاع ایشان با عدم وسع و ضیق مجال اشاره اجابیه
 بر جغرافیای این بلاد و ممالک نمودم از آنجائیکه از اهل این فن
 و از رجال این میدات بیستم استادان این علم از خطا و سهوم
 غرض عین خواهند فرمود

(الاحقر میرزا محمد رحیم بلبله بادکوبه)

(جزائر قاریه) جزائر مجتمعه ایست در بحر اطلانتیک در
 مقابل ساحل غربی افریقا از مستملکات دولت اسپانیا نزدیکترین
 جزائر بساحل (۹۰) و دورترینش (۳۰۰) کیلومتر است
 پیش رو ما بیهای قدیم به (فوروناه) و پیش عربها معروف به
 جزائر خالدات است طایفه از حکما در اینجا مقام گرفته مبد، طول
 بلادوا از اینجا اعتبار مینمودند و علم نجوم در این جزائر در نهایت
 ترقی بود هفت جزیره بزرگ مسکون و شش جزیره کوچک
 و خالی دارد مساحت سطحیه مجموعش (۷۲۷۳) کیلو متر
 مربع و اهالیتر (۲۵۸۵۶۴) است اراضی این جزائر
 پرگانی است غالبا بلند و تپهها مشعل میشوند بلکه گاه گاه آتشی

فضائی میکنند در قرن ۱۵ میلادی اسپانیا باین جزایر مستولی شده همان مظالم و تضییقات متعصبانه و معامله که با عربها و مسلمین در اندلس و قرطبه و غرناطه کردند با عربهای این جزایر هم کرده صربها هم باین فشارها تحمل نکرده در مدت قلیل جزایر را ترک کرده باقی مانده از جهت عدم تمکن از مسافرت از ترس جان خود خون پاک عربیت را با خون نجس اسپانیولیها مخلوط نموده از میاں رفتند و رفتند که رفتند حیف که وقتند و ماها اقلاتاسف خلی بر این رفتنها نمیکشیم

(مراکش) در شمال غربی افریقا سلطنت مستقله اسلامیة بود که از شاق داخلی و جهالت اهالی و بواسطه مداخله فرانسه امسال استقلال خود را وداع گفته نقشه اش از خریطه علم اسلامیت محو گردید او رو بایالت او را بنقلط (ماروق) این گویند و در نزد جغرافیون اسلام معروف به (مغرب اقصی) است حدودش از طرف جنوب محدود است به صحرای کبیر از طرف شمال به بحر ایض متوسط از طرف شرق به الجزایر و از طرف غرب به بحر محیط اطلانتیک (مساحت سطحیه) اش تقریبا (۸۰۰) هزار کیلو متر مربع نزدیک ترین نقاطش باورویا بوغاز جبل طارق است و از سواحل بحر

سفید و اطلانتیک (۱۷۵۰) کیلومتر حصه داود (نفوسش) متجاوز از (۸) ملیون است (۲۰۰) هزار یهودیه (۶۵۰) هزار او رو باین باقی عموما مسلم مالکی مذهب اند لسان عمومی و ادبی شان عربی است بعضی از قبائل بربر که نیم مستقل و از اهالی اصلی مراکش اند بلسان بربر در مابین خود تکلم میکنند لیکن همه بلسان صرب آشنا هستند (بای سخنش) دونا است سلطنتش گاه در قاس که صد هزار نفوس داود مینشینند گاه در مراکش که ۵۰ هزار نفوس دارد اهالی از معارف و صنایع محروم اند دروس در مدرسه های انجا منحصر بعلوم دینی و ادبیه است اگر کسی بغیر از علوم دینی و ادبیه هوس کرد آن وقت بتحصیل علوم موهومه نجوم و کیمیا که بدرد دین و دنیا نخورد مشغول میشوند در مکاتب قدیمه (مثل مکاتب قدیمه نجف اشرف که الان هم در گوشه ها و حجرات صحن مطهر علی بن ابی طالب علیه السلام و مساجد موجود است) غالبا به ختم قران شریف و تعلیم خط اکتفا می کنند و این قسم از مکاتب هم مخصوص شهرها و قصبه ها است قسم اعظم اهالی از این مقدار هم محروم اند باین قربشان باورویا و بالینکه فن طباعت بالصد سال است اختراع شده بک مطبعه ندارند که دواو کتاب یا جریده و مجله طبع بکنند

و باینکه مردمان جنگی و شجاعند و از او رو با جلب همه جور الات
 حرب برای ایشان در کمال سهولت است غالباً الات دفاعیه شان
 منحصر به شمشیر و نیزه و تیر و کمان است اگر ترقی بکنند تفنگ
 های جا قماقی قدیمی است و عده قلیلی هم مسلح به تفنگهای
 جدید اند تمام مملکت به نام (عملات) به (۴۴)
 ایالت مقسم است از دو یست و بانصد سال باین طرف در تحت
 حکومت شرقاء (فلالی اداره میشود دواحوال مهمه بر مجلس
 استشاره که مرکب از علما و مشایخ و اعیان مملکت و سر کرده گان
 قوشون و موسوم به (ایه الاربعین) است مراجعه میشود
 حکام بلاد هم صفت والی کری و هم صفت قوماندان را حائز
 میشوند غیر از محاکم شرعیه محکمه و غیر از قاضی حاکم ندانند مقر
 و مرکز قاضی القضاة دوقاس است واردات املاک خاصه
 (سلطان که تقریباً سالی ۱۳ میلیون فرانق است) به محل موسوم
 به (دارالخزانه) گذاشته میشود (مصارف سنویه) سلطان
 ۵۰ میلیون فرانق است واردات خاصه سالی هفت میلیون زیادت
 از مصارف است معاش و مخصصات ولات و قضاة و سایر
 مامورین باین حساب داخل نیست اینها برای اداره خود شان
 مایات و هدایای علی حده میگیرند گذشته از اینکه بر جوامع

و مدارس و سایر موارد خیرات از طرف حکومت چیزی داده
 نمیشود فضلۀ واردات اوقاف را هم گرفته برخزینہ میگذارند
 شش صنف عسکر دارند یکی موسوم به (بخاریه) است
 که عبارت از ۵ هزار سوار مخصوص زنجی است که بالوراثه بر
 محافظه حکمداران مامور و در معیت ایشان میباشد (دوم)
 موسوم به (محزنی) است که عبارت از ۲۵ هزار سوارند
 که ایشان هم بالوراثه عسکر مخصوصی هستند که علامات مخصوصه
 دارند (سیم) عسکر یست که بقرعه گرفته میشود که عبارت از
 شش هزار و سیصد نفر پیاده نظامی است (چهارم) بمقدار
 ۸۰۰ نفر طویجی اند (پنجم) بمقدار نصد نفر عسکر بحری اند
 (ششم) عسکر فیر عام است که در هنگام حرب جمع میکنند و تا
 سیصد هزار میتواند بالغ بشود تمام این عساکر از تعلیم عسکر
 و نظامات جدیده محروم و باتفنگهای جا قماقی و سوزنی مسلح و غیر
 از جسارت فطریه هیچ مزیتی ندارند (از جهت احوال تاریخیه)
 این مملکت درازمنه قدیمه با مملکت الجزائر و تونس و طرابلس محل
 سکنای قبائل بربر بوده که یک نحو استقلال داشتند فیهیون در
 جهة تونس شهر (تارناج) را تاسیس نمودند
 قاوناجیها اگر چه سواحل مراکش را به حیطه تصرف خود در

آوردند لیکن از دخول برداخل مملکت محروم ماندند و چهل دو سال
 بعد از میلاد رومانها همه را تصرف کرده در قرن پنجم میلادی
 اقوام وحشیه و اندال از اسپانیا بافریقا عبور کرده تمام مراکش را
 ضبط نمودند بعد از آن تحت حکمرانی امپراطوری روم
 قسطنطینه درآمد دوزمان معاویه برداری عقبه بن نافع از طرف
 والی مصر عمرو بن العاص بدست غازیان و مجاهدین اسلام مفتوح
 گشته از آن روز تا اسال شمس بانان دیلت حقه محمدی صلی الله
 علیه و اله اقطار و اکناف مغرب اقصی را شتمعه انداخته زوایا
 و خفایای ممالک بربر را بنور خود منور فرمود و دول اسلامیة
 (ادویسیه اول) (مکناسیه) (ادویسیه نایبه) (مغراویه)
 (مرابطیه) (موحدیه) (مرینییه) (وطاسیه) (سعیدیه)
 (فیلاییه) بترتیب در این مملکت سلطنت نموده اند آخرین
 سلطنت سلطنت فیلاییه بود که بهمت وغیرت مولی محمد تاسیس
 و به دست عنصری مولی حفیظ سلطان هیجدم فیلاییه منقرض
 گشت و امروزها دولت فرانسه مولی یوسف را صورتاً بر تخت
 مراکش جلوس داده اند لیکن سایر رؤسا و مشایخ بر سلطنت او
 و مداخله فرانسه راضی نشده محاربه در عر طرف بلاد مراکش
 قائم است تا خدا چه خواهد تفصیل در جراید و مجلات و کتب و انوات

بسمع قارین گرام میرسد و از خاک مراکش دولت اسپانیول بلاد
 (ملیله) و (سبت) را در ساحل بحر ایضاً نصب نموده است
 از شدت تار و احتراق قلب از انقراض اقلال این دولت اسلامی
 از دایره اختصاص و اجال که وعده شده بود که بیرون بروم بیرون رفیم
 (الجزایر) مملکت بزورکی است اسلامیة از ممالک
 بربریه محدود است شمالاً ببحر سفید غرباً به مراکش شرقاً
 به تونس جنوباً به سحرای کبیر مساحت سطحیه اش تقریباً
 (۸۹۰) هزار است نفوسش متجاوز از چهار ملیون و نیم
 از این مقدار قریب به (۱۳۰) هزارش فرانسه (۱۱۵)
 هزارش سایر اوروپائیان (۱۳۵) هزارش بودی از سکنه
 قدیم الجزایر و باقی عرب و بربراند که عموماً بجهت الله مسلم و بلسان
 عربی تکلم اند اگر چه بعضی از قبایل بربر بلسان اصلی تکلم
 میکنند لیکن بزبان عربی هم آشنا هستند مرکزش هنام
 مملکت شهر (جزایر) است که (۹۶۵۴) نفوس دارد هنگامیکه
 جزائر دولت اداره دولت علیه عثمانیه بود طایفه از ترکها که بانجا
 مهاجرت نموده لسلشان را باعربها مخلوط کرده بنام (قول اوغلی)
 یک طایفه تشکیل دادند که خدمت عسکریه بعهده آنها بود فرانسه
 هم از این طایفه با اسم (ترقو) یک صنف عسکر تشکیل داد

وامروزه که الجزایر بدست فرانسه است بر سه ایالت جزایر
 قسطنطنیه وهران منقسم شده هفده قضا و سیصد و ده ناحیه را
 جامع است انار دول اسلام از اینیه و مساجد و حمامها و اسواق
 تا حالا باقی است (معارف و صنعتیکه بر مسلمین مخصوص است همان
 قسم است که در مراکش سرخ شد لیکن این ایام از طرف فرانسه
 در ایالت الجزایر و قسطنطنیه دو مکتب بزرگ که در او بلسان
 عرب و فرانسه علوم و قانون جدیده تدریس میشود تشکیل شده
 است و در ایالات ثلثه مکاتب متعدده ابتدایه (ذکوریه) انایه)
 نورشده باز و در جزایر یک مکتب اعدادی و یک مکتب عالی
 طبی و جراحی با دو جمعیت علمیه یکی برای کشف انار عتیقه
 و یکی برای تحقیق تاریخ طبیعیه موجود و یک جمعیت علمیه دیگر هم
 برای کشف انار دو قسطنطنیه میباشد و اسکله های منظم
 دارد که تجارت سنویش بیشتر از سیصد ملیون فرانق است که دو
 ثلث او ادخالات و دونت دیگرش اخراجات چهار خن تجارت
 اتش با فرانسه یک خنش با باقی دول است و متجاوز از (۲۵۰۰)
 کیلومتر خطه امن دارد و گذشته از داخل مملکت بر سواحل فرنا
 و سایر حوال اوروپا خطوط تلغرافیه شان بسیار است اداره عسکریه
 و مملکبه و قوه بریه و بحریه از طرف دولت فرانسه بر یکی از امرای عسکریه

بصفت والی و قوماندانی عمومی تفویض میشود برای تشویق
 مهاجرین از مهاجرین و برگوی املاک نمگیرند از اهالی اسلام عشر و رسم
 اغنام گرفته میشود عشایر یک دوست دوست تحت انتظام نیامده مایه مقطوع
 باسم (لازمه) بحکومت فرانسه میدهند همان طوریکه عشایر عزیزه
 و شهر بحکومت دولت علیه عثمانیه میدهند (مسلمین قضات را از
 خودشان انتخاب نموده بتصدیق حکومت میرسانند نظیر برادرهای
 قفقازی خودشان یا بهتر از آنها در مراغه ای که در مابین خودشان
 واقع میشود در مراجعه به محکمه فرانسه و اداره قضاوت مختارند
 از تاریخ (۱۸۷۰) میلادی که یهودان انجا مذهب فرانسه را
 قبول کردند از حقوق مدنی تمتع و حق انتخاب را حائز شده اند
 اما بیچاره مسلمانها و اهالی اصلی ائ مملکت المره از حقوق
 مدنی و انتخاب محروم و در مملکت خودشان بدتر و ذایلتر و
 کتر از یهودان این قاعده را باید از غرایب و نوادو قانون
 مساوات او و پو آیان شمرد ان مسلمان ها بیکه از ایرانی و عثمانی
 و عقبی دول اوروپا و الرزو میکشند بر معامله دولت فرانسه
 که خود را اول دولت متمدن و طرف دار عالم انسانیت میدانند
 با مسلمین ماشا کنند و واردات سنویه جزائر (۴۲) و مصارفش
 (۴۳) ملیون فرانق است (تاریخ جزایر تارک است همین قدر

از اول محل سکنتی اهالی بربر بوده احتمال می رود که اهالی جزائر
از فلسطین و یمن و سایر جهات شرقیه بانجا هجرت کرده باشند
در تاریخ ۸۷۸ قبل المیلاد مشیره حکمدار فنیقیه بنونس هجرت
کرده دولت جمهوری (قرناج) را تشکیل نموده بعد از اینکه
جزیره بده حکمداران بربر بود که کم قسم معظم (جزایر) را
به تصرف خود درآورده بعد از آن مدنی در تحت حکمرانی رومانها
وزمان در تصرف (واندال) ها بود و قریبکه نوبه حکمرانی
بامبراطور قسطنطینیه روم (یوستانیوس) رسید در دوره این
امبراطور انوار اسلام در شرق و غرب عالم تأیید گرفته خیزات
و جوانان اسلام نه تنها جزائر را فتح نموده بلکه تمام ممالک
سواحل شمالی افریقا را محبطه تصرف در آورده تا ساحل غربی
دریای اطلانتیک تاخت آورده حتی مجاهدین غیور ماسمشیر های
برهنه دودست سواره آسینه اسب نویی بحر اطلانتیک فرو
رفته بصدای بلند و رسا گفتند حیف که بدریای بیکران رسیدیم
دیگر در جای ما خشکی و مملکتی نیست که بقوه شمشیر ابدارمان
فتحش بنماییم و زمام امور این مملکت دودست دول اسلامییه
(اغلییه) (صنهاجیه) (مراطیه) (موحدیه) (زباییه)
به ترتیب میگردید تا نوبت به دوات عناییه رسید و در عهد

سلطان سلیم خان (که دوتما و استولطالی دولت قوی شوکت
عثمانی که سواحل بحر ایضاً را در نو دیده و بلورده در آورده
و صدای سوت و نعره هایش گوش دشمن را کر و دود آتش
نوبه این چشم اعدا را کور کرده بود) بقوه قهرمانهای بزرگ
بحریه عثمانی (بابا اوروج) و برادرش (بابا یوس خیرالدین)
بعد از غزوات زیاد و کشته شدن (بابا اوروج) پسر عثمانی
از طرف دولت علیه در الجزائر بلند گردید دوسه (۱۸۳۰)
مسیحی بواسطه اغتشاش داخله و راهزنی اهالی بر جهازائیکه از
سواحل جزائر عبور میکرد دولت فرانسه با قوه کافی هجوم
آورده در مدت سه سال بعض سواحل واسکله هارا ضبط کرده
در ایالت (وهران) از شرقاً امیر عبد القادر (رحمه الله)
با قوه کاز مجاهدین تشکیل داده بود بر دفع فرانسه قیام نموده
در چندین محاربه اش فرانسه هارا مغلوب کرده دولت فرانسه
مجبور بر تصدیق امیری او گشته حضرت ایشان هم تلمسان را
مرکز امارت قرار داده بعد از اینکه سعی و اهتمام فرانسه هارا
در استحکامات و ازدیاد قوه و عسکر دیدند از سرنو با فرانسه هار بحرب
شروع نموده از زیادت قوه فرانسه مجبور شد که خود را برخاک
مهاکن بکشد و بالآخر مهاکن که از اقوام خود بود متحد شده

قوه که بتوانند فرانسه را از جزایر برون بکنند تشکیل دهند
 بعد از تحصیل این اتحاد و تشکیل متعاقبا امیر مراکش (یا مجسمه
 بی ذیرتی و بی ناموسی و بی شرفی بواسطه بعضی از خیالات و توهمات
 پاطله که در کله اش جای گیر شده با فرانسه ها متحد گشته بیچاره امیر
 عبد القادر را (که معدن شجاعت و قنوت و ناموس بود و ناریخ
 جزائر بنام نامی است تا قیامت افتخار خواهد نمود) تنها
 گذاشته در (۱۸۴۷) این امیر با شرف مجبور بر تسلیم گردیده
 ازان تاریخ تمام جزائر در تحت نفوذ فرانسه درآمد و سیادت
 اسمی دولت عثمانیه بر او باقی و رسماً تصدیق فرموده بود که
 ملك فرانسوی هاست تا پارسال ناچار او را هم تصدیق کرده این
 مملکت هم مثل سایر بلادیکه از دست ما رفت و رفت جمله تطویل
 در این مقام هم همان جمله است که در مراکش عرض شد
 (تونس) مملکتی است از افریقا در سواحل بحر ابيض که از
 طرف شمال و شرق بحر سفید و از شرق جنوبی به طرابلس
 غرب و از طرف جنوب به صحرای کبیر و از طرف غرب به جزائر
 محدود است (مساحت سطحی اش) (۱۲۰) هزار کیلومتر
 مربع و (نفوسش) بیشتر از دو میلیون است و اهالی از عرب
 و بربر غیر از ۵۰ هزار یهودی و ۲۰ هزار اروپائی تماماً مسلم

و متکلم بلسان عربی مگر بعضی از قبایل بربر که بلسان عربی
 باز آشنا هستند

و در معارف و صنعت مثل اهالی مراکش متاخراند فقط از مکاتب
 جدیده يك مکتب عالی است که از طرف اجنبیا و راهبها اداره
 میشود و چند عدد مکتب فرانسه و اینالیا هم هست و حکومت
 يك مطبعه دارد که يك جریده رسمی با چندین جریده غیر رسمی
 با بعضی از کتب عمومی در او چاپ میشود (مقر امارت) شهر
 تونس است که ۱۵۰ هزار نفوس دارد

(اصول اداره) اش بعد از اینکه در تحت تبعیت دولت علیه
 عثمانیه داخل شد در (صورت ممتازه) اداره میگشت و بر
 امیر اش که از طرف یکی چریها انتخاب و از طرف باب عالی تصدیق
 و تعیین میگردد (دای) اطلاق مینمودند چنانچه حالا از امیر
 تونس (ای) تغییر میکنند بعد ازان امارت اوئی شده با کبر
 وارشد اولاد منتقل میشود اگر چه باها و والی های تونس مائیات
 معین و مقرری بر دولت عثمانی نمیدادند لیکن هر والی که جلوس
 مینمود هدایایی گرانها بر مقام خلافت تقدیم و فرمان نصب از
 استانبول فرستاده شده خطبه و سکه بنام خلافت عثمانی بود
 و در هنگام حرب از تونس عسکر خواسته میشد دولت فرانسه

بعد از ضبط جزائر بان خاک بیاك طمع کرده در ۱۸۸۲ میلادی به تحت اشغال خود درآورد امروز (بای) اگرچه اسما حاکم بالا-تقلال داخلی خودش است ایکن بدون مراجعه بر حاکم تامبک از طرف فرانسه در مقر امارت نشسته است اقدام بر امری نتواند بکند اسما تا امروز سیادت دولت علیه بر تونس باقیست و هنوز مثل الجزائر سیادت فرانسه را بر تونس قبول نکرده اگر چه دول اروپا تصدیق نموده اند (ادخلات سنوی) تمام تونس (۲۲) اخراجانش (۲۱) ملیون فرانق است

سنوی پنج و شش هزار کشتی بر اسکله های تونس امید و شد میکنند بیشتر از ناصد کیلومتر خط آهن دارد و یوما فیوما مشغول تمدید خطاند بواسطه تلفراهای تحت البحری که بر (سار دینه) و سیدیلیدا و (مارسیلیا) و (مالطه) کشیده شده بر اروپا مربوط است و بر اسکله ها و داخل مملکت هم خطوط تلفراف دارند و مراکز بسته و تلفراف متجاوز از سی عدد است (واودات سنویه) اش ۲۹ ملیون و نیم و مصارفش (۲۷) ملیون و (۹۰۰) هزار فرانق (دیون عمومی) اش (۱۴۲) ملیون و نیم فرانق است که این دیون را هم دولت فرانسه قبول کرده و بر عهده گرفته بود و قبل از

تسلط فرانسه تونس ۳۰۰۰۰ عسکر منظم و ۱۲۰۰۰ غیر منظم و چهار قطعه سفینه حربیه و هزار عسکر بحریه و هشتصد نفر زاندرمه موجود داشت و در حین حاجت از قبائل و عشایر سواره پیاده چندین برابر عسکر موجودی خود میتوانست حاضر بکنند بعد از تسلط فرانسه تمام این عساکر متفرق شده فقط مخصوص بر شخص (بای) یک طاوور پیاده « ۱ » و یک بلوک سواری « ۲ » و یک بصاریه طوب « ۳ » معین شده است و از فرانسه ها دوشهر تونس سه الای پیاده « ۴ » و دو الای سواری و دو بطاریه توپچی هست سفائن حربیه تونس هم لغو شده محافظه

« ۱ » طاوور مخفف طاوور و لفظ ترکی قدیم است و عبارت از عربی هائی است که از چهار جانب برای استحکام بشکل مربع مرتب شده مابین شان بازنجیر بسته شود و بر عسکر هم که این شکل را بگیرد اطلاق میکنند و در اصطلاح امروزه عبارت از هزار عسکر است

« ۲ » بلوک عسکری است مرتب از صد نفر

« ۳ » عبارت از شش توپ است بالوازماتش

« ۴ » الای قوه ایست مرکب از چهار طاوور پیاده یا از پنج

بلوک سواره

سواحل برعهده دوشمای فرانسه است

(اما احوال تاریخیه تونس) ازجهت حکومت اهلی بربر
که اهالی قدیمی انجا هستند در تاریخ چیزی ذکر نشده همین قدر
چند قرن قبل از میلاد جماعت کثیره از فیدیه بدین بر تونس مهاجرت
نموده شهر (قرناج) یا (قرطاجنه) را با سایر بلاد و قصبات
تاسیس کرده یک سلطنت قویه جمهوریّه در تونس تشکیل دادند
و جزایر سچیلیا و سائره را با خبیلی از بلاد اسپانیا ضبط نموده بعد
از چندی در دست دولت جمهوری روم مغلوب شده در ۱۴۶
قبل المیلاد دولت قرناج منقرض گشته تمام ایالت تونس به تحت
حکمرانی دولت روم درآمد بعد از اینکه در قرن سیم میلاد مذهب
عیسویت در این بلاد شیوع پیدا کرد بعد از چندی جنک مذهبی
(مثل جنک سنی و شیعی در اسلام) در ما بین اینها در گرفت
بر دولت روم قنور و ضعف بزرگی عارض شده امپراطوری روم
بواسطه جنکهای خاکی با امپراطوری نرق و غرب منقسم گشته
و از اسپانیا طاغه (واندال) با ۹۰ هزار از دریا عبور نموده
در (۴۳۰) مسیح تونس و قرطاجنه را ضبط کرده در ۵۳۵
میلادی امپراطور روم (بلینزار) بر سلطنت واندال ختم داده
دوباره بلاد تونس را بر امپراطوری روم الحاق نمود در خلافت

عنان سرداری عبدالله بن ابی سرخ شمس منیر اسلام بلاد
تونس را منور ساخت و بعد از ان بتریب دولت اغلییه
صراچییه مرابطیه موحدییه حفصیه نازمان دولت
عمانیه در تونس حکمرانی کردند و قندیکه دولت حفصیه در ۹۸۱ ه
بدست دولت علییه عمانیه منقرض شد و اخزین پادشاه حفصیه محمد
حفصی را سردار لشکر عمانی سنان پاشا اسیر کرده برای
سلطان سلیم فرستاد و در حبس استانبول وفات نمود و مملکت
تونس جزه بلاد دولت عمانیه گردید و سنان پاشا هنگام عودتش
بر اسلامبول یک قوه مرکب از چهار هزار عسکر ترکی در تونس
گذاشت و برای عرصه نفر یک امیری موسوم به (دای)
و برای جبایه اموال و خراج امیر لوائی موسوم به (بای)
معین و خطبه و سکا را باسم سلطان سلیم مقرر نمود و از نظاماتیکه
در تونس گذاشته بود یکی این بود که بنام (دیوان) از ضباط
یکجوری یک مجلس تشکیل داد که والی هاییکه از طرف باب عالی
منصوب میشدند بر مشورت این مجلس مجبور بودند و از اعضاء این دیوان
یک ضابطی بعنوان (دای) رئیس انتخاب میکردند این دایها
کم کم صاحب نفوذ و اقتدار شده در حکمرانی والیها مداخله
میکردند در ۹۹۹ هجری عسکر بواسطه قحطی که رخ نمود عصیان

کرده (دای) ما جمع شده یکی از دایها را برای قیادت جیش
 انتخاب نمودند بعد از آن دای دیگر تانوبت با انتخاب (حسین بای)
 مؤسس دولت حسینیه خالیه در تونس رسید و از دولت حسینیه
 ۱۴ نفر بای در تونس در تحت حمایت دولت عثمانیه و فرانسه
 حکمرانی نموده و بای خالیه (سیدی محمد ناصر بای) حکمران
 یازدهم است در عهد (محمد صادق بای) حکمران دوازدهم
 تونس دولت فرانسه بعنوان حمایت فرانساویین و قمع ثورة
 اعراب بر تونس احتلال نموده محمد صادق بای هم بر حمایت فرانسا
 اعتراف نمود و از آن روز فرانسه صاحب حل و عقد گشته برای
 بای فقط اسم خالی باقی ماند

(طرابلس غرب) اه اه اسم طرابلس غرب (که ماه
 گذشته هلال اسلامی از افقش غروب نمود) جگر هر مسلم
 و وطن پرست را کباب و داغدار و دانش را خراب و بی قرار
 و چشمش را مثل سیلاب اشکبار مینماید اسم این مملکت اسلامی
 هم مثل مراکش و سائر از خریطه ممالک اسلامی محو گردید
 بعد از آنکه دولت طماع ایتالیا بی جهت بر ما اعلان حرب نمود
 و بعد از آن همه خون ریزیها و فدا کاریهای سرداران ترک
 و امرا و شیوخ عرب و ثبات قدم شیخ سنوسی مدت یک سال

تمام در مقابل مثل دولت ایتالیا (که از دولت ستمه معظمه اروپا است)
 دولت علیه عثمانیه مجبور بر ترک این مملکت جسیمه گردید زیرا که
 بواسطه اشغال ایتالیا جزایر بحر سفید مارا و عدم ممکن
 دولت از مقاومت بجهت ضعف قوه بحریه و سد نمودن حکومت
 مصر سوقیات طرابلس را بروی دولت خود دولت عثمانیه برای
 خاطر و خوش آیند انگلیز و حال آنکه مملکت مصر جز
 ممالک دولت علیه و عسکر مصر عسکر دولت علیه است دولت
 علیه غیر از اغراض از این مملکت بشرط تخلیه ایتالیا از جزایر
 بحر سفید و قبول نمودن دیون عمومیه انجا چاره ندید
 میدام در ظرف این دو سه سال بخروج بد او از تحت سیادتمان
 بنالیم یا از رفتن بوسنه و هر سگ بسوزیم یا از دست دادیم
 طرابلس ضرب سینه چاک کنیم یا از خیال تقسیم دول باقمان
 اروپایی مارا بخره پاره بکنیم یا برای درد بیدرمانی که ایران
 مبتلا گشته است سگ برسینه زلیم و لباس ماتم بیوشیم یا بر
 انقراض دولت مراکش ناله بر اویم و اشک حسرت و خون از چشم
 بیاویم بالاخر از همه ایها از غفلت و جهالت و بی حسی مسلمانان
 عالم خاک عالم بر سر بریزیم و ناله و اذلتارا بفتک الافلاک برسانیم
 اگر دردم یکی بودی چه بودی اگر غم اندکی بودی چه بودی

باری مملکت طرابلس مملکتی است اسلامی و جزء ممالک بربره
 و از بلاد شمالی افریقا اگر چه خطه برقه گاه تابع طرابلس گاه
 بصورت ولایت مستقلمه گاهی مثل اواخر حاش بصورت متصرفی
 مستقل اداره شده لیکن از آنجا که طرابلس در اصطلاح جغرافیای
 او را هم شامل است ما هم در بیان حدود و مساحت و سواحل
 طرابلس او را داخل خواهیم نمود مساحت سطحی طرابلس
 ۱۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع نفوسش تقریباً (۱۵۰۰۰۰)
 است تمامش اصلاً بربر و بعد از فتوحات اسلامی مسلمانان مذهب
 متکلم بلسان عرب و ۳۰۰۰۰۰۰ از این نفوس در خطه برقه است
 (که مرکزش بنمازی است) باقی در طرابلس غرب است (که
 مرکزش همنام خود طرابلس است که ۳۵ هزار نفوس دارد)
 تاریخ احوال ابتدائی طرابلس که در دست اهالی اصلیه بربر
 بوده مجهول است چند قرن قبل از میلاد فنیقیین و قرتاجیین
 نفس طرابلس را و یونانیین جهة برقه را مهجر اتخاذ نمودند
 و در جهة طرابلس سه شهر بنا کرده باین بلاد نامه (تریپولیس)
 نام دادند که بلسان یونان عبارت از بلاد ثلاثه است و طرابلس
 معرب او است
 و در جهة برقه یونانیها پنج قصبه تاسیس کرده (بندر پولیس)

نامش دادند بعد از انقراض قرتاجیین جهة نفس طرابلس بدست
 حکمداران بربر افتاده جهة برقه هم به تصرف (بطالسه) درآمد
 بعد از آن رومیان هر دو را تصرف کرده طرابلس غرب را با قسم
 شرقی تونس و جزائر (افریقا) نامش دادند و از اینجا عربها
 هم (افریقیه) تسمیه اش نمودند بعد از آن در تحت حکمرانی
 امپراطوران قسطنطنیه روم درآمدند در زمان خلافت خلیفه دوم
 یحیی بن اکرم علیه السلام بدست عقبه بن نافع فتح گردید در دست
 (بنی امیه) و (عباسیه) و (اغلییه) و (فاطمیه) به
 ترتیب اداره گشته گاهی حکومتهای کوچک در اینجا تشکیل شده
 است اسپانیولها بعد از اخراج مسلمین از اسپانیا و تصرف
 سواحل افریقا سواحل طرابلس را هم تصرف کرده بعد از آن
 برشوالیه های مالطه ترك نمودند در عهد سلطان سلیمان خان
 قانونی بسر داری ظنورت پاشا از شوالیه ها استرداد شده ملحق
 بر ممالک اسلامی عثمانیه گردید تا چهل و پنججاه روز قبل بیرق
 اسلام از سواحل این بلاد پائین آمده بر جای او بیرق صلیب
 بلند گردید و داخله این مملکت فعلاً در تحت اداره شیوخ عرب
 مستقلمه است اگر ایتالیا کم کم مثل سایر اروپائیین برداخله بلاد
 نفوذ یاتصرف نکند (لا اوانا الله ذلك الیوم)

مصر مملکتی است اسلامی

در گوشه شمال شرقی افریقا واقع گشته از راه شمال شرقی بر آسیا وصل است قدما یونان بر این مملکت (اکویوس) و بر اهالی قدیمه اش مثل حالا (قبط) اطلاق میکردند لفظ مصر که امروزه مستعمل است مأخوذ از (مصرایم) گفتن عبرانیون است اگرچه بعضی از علماء بزرگ فن جغرافیا ملاسیتی برای تسمیه بنی اسرائیل این مملکت را به (مصرایم) فهمیده است لیکن بقیده احقر بمناسبت این است که اول پادشاه مصر است اسمش (مصرایم) بوده است مصریهای قدیم بر ارض مصر (حام) اطلاق مینمودند این هم بمناسبت آمدن حام بن نوح صلی الله علیه و آله است از طرف آسیا بعد از طوفان بارض مصر و معنی (حام) دوفه قبطین یعنی سیاه است بعضی احتمال داده اند که وجه تسمیه اش به حام بمناسبت شباهت رنگ حام بوده به خاک مصر

(حدود و مساحت و نفوس مصر)

شمالا بحر ایض غربا به صحرای ایبیا جنوبا به بلاد نوبه شرقا بحر احمر و شبه جزیره سینا محدود است ساحلش از طرف بحر ایض ۸۷۰ و از طرف بحر احمر (۱۳۰۰) کیلومتر است مساحت مصر با صحراها ۶۰۰۰۰۰ کیلومتر

مربع و بدون صحراها یعنی ققط وادی النيل ۲۶ هزار و یکلومتر مربع است نفوس مصر (۹۷۳۴۴۰۰) است از این عدد (۸۹۷۷۷۰۲) مسلم باقی غیر مسلم است اهالی مخلوط است از اهالی اصلیه که قبطی و از عرب که فاتح و از ترك که عثمانی اند غلبه با عرب و اسان رسمی هم عرب است

عاصمه مصر شهر قاهره است که (۵۷۶۴۰۰) نفوس دارد

ونهر نیل که از بزرگترین نهرهای عالم و بطول ۶۵۰۰ کیلومتر از شمال بجنوب جاری است از بلاد سودان و نوبه و حبشه و مصر عبور کرده به بحر ایض و بخته میشود منبذش از سه بحیره بزرگ اقلیم خط استوا ناشی میشود (۱) اوکریوه (۲) موآنزیمه (۳) لوآنزیمه (معارف مصر) در نهایت متاخر است در اهالی مکاتب دیده درصد ۲۰ و از اجانب درصد ۷۴ است عدد مدرسه ۸۹۰۰ که به عددش طالب است و عدد طلبه دوست هزار و مصرف حکومت برای معارف صد هزار جینه است

نروت تمام مصر

۱۵۰ میلیون است که بهر نفر در مقام قسمت ۱۵ جینه می افتد (مصر در صندوق احتیاطش) هفت میلیون جینه پول دارد

(قرض مصر) ۱۰۳ میلیون جینه است و برای این قرض سالی چهار میلیون لیره تنزیل میدهد کشتی های تجارینش را که سالانه ۱۲۵ هزار جینه واردات داشت بواسطه احتیاج برپول شرکت انگلیزیه در سنه ۱۸۹۸ مسیحه به ۱۵۰ هزار جینه خرید قوه حریه بخریه ابد ندارد مگر یک اسطول حربی در نهر نیل دارد و بموجب فرامین دولت علیه عثمانیه بیشتر از ۱۸ هزار عسکر در تحت سلاح نتواند بیارد مگر اینکه حاجت و ضرورتی اقتضا نماید آنوقت بمصلحت دولت علیه هر قدریکه اذن فرماید در تحت سلاح در آورد چنانچه در استرجاع سودان در آورد و رئیس عروج یک ضابط انگلیزی است مصر اگر چه جزئی ممالک عثمانیه است لکن حاکمش که از طرف دولت علیه لقب (خدایوی) دارد در داخله خود مستقل و مطلق است و خدیو حایه اش (عباس حلمی ثانی) خدیو هفتم است از نسل محمد علی پاشا که در ۱۸۹۲ مسیحه به تخت نشسته است حکومت مصر قبل از زمان محمد علی دودست ولاتی بود که از طرف دولت علیه معین میشدند و در عهد محمد علی پاشا حکومت مصر در اولاد ذکور صلیبی محمد علی پاشا با انتخاب بمعرفه سلطان و با شرط رفتن خدیو براستانه ارثی گردید ایکن از جمیع جهات تابع قوانین دولت

عثمانیه بود و در عهد اسماعیل پاشا امتیازات سهه پیدا کرده حکومت مصر از خود خدیو بدو مراجعه بر سلطان بر اکتبر اولاد منقل میشد و حاکمهای مصر بر اقب خدیوی که بعد از سلطان بزرگترین منصبهاست و بوضع نظامات و قوانین داخله و بر عقد و تجدید معاهدات با ماوردول اجانب در خصوص کمرکات و تجارت و ترقی صنایع و بر تصرفات نامه دوامور مایه نایل شدند و بردادن خراج سنوی بمقدار ۷۵۰ هزار لیره عثمانیه و بر دادن عسکر بر دولت عند اللزوم و بر تحصیل خراج بانم دولت علیه و بر عدم استقرار بدون اذن و بر نقش اسم سلطان دوسکه بول و بر عدم تزید عسکر از ۱۸ هزار و بر استیذان از تزید در حین لزوم و بر نصب رایات و بیرقهای عساکر بخریه و بریه شاهانه و بر عدم اعطاء برضاها بالاتر از منصب میرالائی و بر مملیکهها بالاتر از رتبه ثانیه و بر عدم تنازل از اراضی مصر و ملحقاقتش برای یک دولتی ملتزم گردیدند (اجانب تابع قوانین مصر نیستند) بحاکمه ایشان نزد فواصل خودشان و در محکمه مختلطه است (طول خط آهن مصر) که غالبش مال حکومت است (۲۲۲۶) کیلومتر مربع است (طول خطوط تلفراف) (۳۳۹۰) کیلومتر و طول اسلاك (۱۵) هزار

(قال نویس) که بواسطه او بحرایض بحراجر متصل شده است دو عهد خدیو سعید پاشا افتتاح شده است (در ۱۸۵۹) شروع بحفرش شده در ۱۸۶۹ تمام گردید طویش ۱۶۰ کیلومتر عرضش مابین ۵۰ و ۱۰۰ متر و عمقش مابین ۶ و ۱۰ متر است مصرف حفرش ۲۰ میلیون فرانک شده است

احوال تاریخیه مصر

تاریخ مصر خیلی قدیم است بعضی گفته اند که حکمکمدار اویش که مقدم بر او حکمدار نبوده ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد عیسی علیه السلام بوده و حال آنکه ۶۰۰۰ سال قبل الميلاد مصر در صورت حکومت منظمه اداره شده دارای یک مرتبه عظیمه از حضرتیت و معموریت بوده است حکمدار مومی الیه بالاتر از قاهره شهر (منف) و اتاسیس کرده عاصمه خود قرار داده بود از زمان این حکمدار تا زمان کی خسرو حکمدار ایران که مصر را ضبط نمود یعنی تا ۵۲۵ قبل الميلاد در مصر بنام قراعنه ۲۶ سلاله آمده است و مدت این سلاله ها ۳۴۰۰ سال بوده امهرام مصر انار سلاله چهارم است در نهایت سلاله ۲۶ در ۵۲۵ (قایس) پسر جهانگیر شهر کی خسرو مصر را ضبط کرده در ۲۴۲ قبل الميلاد اسکندر کبیر داخل مصر شده شهر اسکندریه را

تاسیس نمود بعد از او دولت بطالسه سیصد سال در مصر حکمرانی کرده دوسنه قبل الميلاد رومابین مصر را فتح و تحت حکمرانی خود در آوردند تا در سال ۱۸ هجری در عهد خلافت عمر بن الخطاب مجاهدین اسلام بقیادت عمرو بن العاص داخل مصر گشتند و از آن وقت بعد بتزیب دولت (خلفه) و اشدین) و امویه و (عباسیه) و طولویه و (اخشبدیه) و (فاطمیه) و ابویه و (ممائیکیه) تا زمان محمدیه علویه امروزه در مصر حکومت کرده اند مؤسس حکومت امروزه محمد علی پاشا است که از طرف دولت علیه عثمانیه والی مصر بود و مشار الیه از انجای که صاحب اقتدار و کبایت بود زمام اختیار مصر را بدست خرد گرفته اصلاحات جدیده در مصر بعمل آورده مصر را در صورت (ممتازه) اداره کرده و حکومت مصر را در خاندان خود اونی نمود و خیلی از جاها را تصرف و بر مصر ملحق گردانید اسامی حکمرانان این دولت باین ترتیب است (محمد علی پاشا) ابراهیم پاشا (عباس پاشا) سعید پاشا (اسمعیل پاشا) (توفیق پاشا) (خدیو حالیه عباس حلمی پاشا) امروزه حکومت مصر ببلاد نوبه و دارفور و کردفان و نابع نیل از سودان شرقی و سواحل غریبه بحراجر و شبه جزیره (سبنا)

واژ جزیره العرب جهت مدین را حکومت دارد تمام ممالک که در تحت حکومت خدیوی است مساحتش ۲۲۷۱۶۳ و نفوسش ۲۱۰۰۴۳۲۳ اگرچه چند سال قبل مهدی نام که مؤسس دولت در اویشبه است جهات نوبه و سودان را از اداره مصریه مجزی نموده يك دولت مستقله تشكيل داده بود اما در اواخر عساکر مصرییه همانجاها را باز استرداد کرده در سواحل بحر احمر بعضی از جاها و ایتالیا اشغال نموده و سواحل جزیره العرب هم در تحت اداره عنایه درآمده قائم مقامی (الوجه) بولایت حجاز الحاق شده است

صحرای لیبیا

جز، حکومت مصر و قسم شرقی صحرای کبیر است و مقداری هم از صحرای بنغازی داخل همین صحراست از طرف جنوب به صحرای کبیر و از طرف شمال به برقه و طرابلس متصل است و واحات زیادی دارد که مشتمل است بر اشجار و نخیل و زروع که از چشمه ها و جاهای باری می شوند و مشهور ترین واحه ها واحه سیومه است که تابع مدبریت بحیره است و واحات بحیره است که واحات صاف بره هم گویند و بلاد (اغادس) در واحه های (آدوار) و (امیر) واقع است و در جزه شمالی

ان صحرا بحیرات نظرون است که در وادی (نظرون) و عبارت از شش بحیره صغیره است که از ایشان نظرون یا (کربونات سودا) استخراج میشود یونانیهای قدیم اسم صحرای لیبیا را بر جنوب برقه و غرب رود نیل داده بودند لیکن مقدار امتدادش را تعیین نمیتوانستند بکنند بعضی بر تمام قطعه افریقا این نام را میدادند در جغرافیای جدید این صحرا عبارت از قسم شرقی صحرای کبیر است (صحرای کبیر) در وسط نصف شمالی افریقا شرقا بمصر غربا با محیط اطلسی شمالا ببلاد مغرب یا بربرستان مثل مراکش و الجزایر و تونس و طرابلس و برقه جنوبا با سودان غربی و سودان اوسط محدود است بیابانی است وسیع قریب به يك ثلث تمام افریقا و بواسطه اختلاف دو حدود آن در مساحتش هم اختلاف و تعیین نقطه اخری شمال و جنوبش در نهایت اشکال است بعضی از جغرافیوین نظر به طبیعت اراضی نموده يك قسمی از ممالک بربریه خاصه (قران) و (طرابلس) را از صحرای کبیر شمرده بلکه بر امتداد صحرا از طرف شرق تا بحر احمر میل کرده است نظر بر این قول صحرای کبیر بزرگتر از او روپا و زیادتر از يك ثلث افریقا و مساحت سطحش تقریبا ۱۱ ملیون کیلومتر مربع خواهد شد و اگر مصر و

طرابلس را خارج فرض کنیم نه میلیون و نهصد و پنجاه هزار
 و اگر اراضی شیبه بصرای کبیر را از اراضی سودان
 و ممالک بربر اخراج بکنیم ۶۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع باقی خواهد
 ماند (نفوس ابن بیابان) باین وسیله تقریباً چهار میلیون و اعالی مسلم
 و متکلم بلسان عرب و در حال بدویت زنده می‌کنند بسکه
 و یک زیاد دازد دو اصطلاح بعضی‌ها در بای و بگش نامند

و بگشای نرمش در هنگام وزیدن باد بشکل عمود بیوا بلند
 شده گاه گاه قوافل زیر و یک مانده تلف میشوند کام عمود
 و یکها از صدمت تا دوست متر میرسد وسط صحرا در تابستان
 در منهای گرما حتی درجه حرارتش در روز بعضی از اوقات به
 هفتاد میرسد چنانچه در زمستان هم برودت در نهایت درجه
 است قبائل مشهوره اش سه تا است (مفاربه) که در غرب
 صحرا و (تواولک) که نفوسشان ۷۵ هزار است در وسط و
 (نبو) که نیم میلیون کیلو متر مربع را اشغال نموده اند با همه
 این ۲۸ هزار نفوس اند در شرق صحرا سگی دارند حاکمهای
 محلیه اش مستقل و تجارت عبید شایع است باینکه شیوخ اش
 مستقل است با همه این از جزائر تونس تانسفال و نیجر و بحیره شاد
 که نصف بیشتر صحراست در تحت نفوذ فرنا در آمده

و مقداری هم از طرف مراکش در تحت نفوذ مراکش بود که
 چندین ماه قبل استقلالش را بفرانسه سپرد و دولت اسپانی
 هم در ساحل بحر محیط اطالانتیکی میان (بوجادور) و (راس ایض)
 را متصرف است و فزان هم داخل صحراست که جز
 طرابلس بود و قسم شرقی آن لیبیا جز، مصر است امروزه
 منطقه مستقله اش که تمام استقلال خود را محافظه کرده بلاد
 (تسبیق و بلاد) (نبو) است (صحرا) شهر معتبری ندارد و غالباً
 معموره اش قصبه و واحه است که نفوسش بیشتر از ۵ هزار
 نمیشود

(نوبه مملکتی است اسلامی)

محدود است شرقاً ببحر احمر شمالاً بمصر غرباً به صحرای
 کبیر جنوباً به مدینه خرطوم امروزه جزء سودان مصری است
 مساحت ساحلیه اش تقریباً دوست و پنجاه هزار کیلومتر مربع است
 و نفوسش یک میلیون عموماً مسلم و متکلم بلسان عرب بندر
 معتبرش سواکن است که پنج هزار نفوس دارد مرکز و معموره اش
 در ساحل غربی نیل قصبه (ده قله) است که ده هزار اهالی
 دارد در عموم خطه (ده قله) که بطول نیل دوست و شصت
 کیلو متر بمقدار شده است دوست و پنجاه هزار نفوس است

نوبه از قدیم الایام گاه کاه الا گاه تقسا تابع مصر بوده گاهی هم
نوبه ها بر مصرها غلبه نموده اند جغرافیون قدیم یونان
نوبه را با حبشه (اتیویا) می گفتند در عهد خلافت عثمان
تاویخ ۲۱ هجری بدست عبدالله بن سعد بن سرح فتح شده
اهالی نوبه در مذبح یعقوبیه از نصرانیت باقی مانده صلحا
عرض اطاعت بمقام خلافت مینمودند

(مصوع بلده اسلامی است)

که ایتالیا مثل طرابلس از ما نصب نموده اصلا جز، خاک
حبشه بوده و در ساحل غربی بحر احمر واقع است ه هزار
نفوس و یک جامع شریف که اصلا کلیسای حبشهای قدیم
بوده دارد این قصبه بالای یک جزیره کوچکی تاسیس شده
که این جزیره بواسطه یک سده نصد متری بر جزیره دیگر
و جزیره دیگر هم بواسطه یک سده هزار و پانصد متری بر ساحل
افریقا مربوط است و اب اشامیدنی این جزیره هم از ساحل
با (طولومبه)ها از روی این سده ها از ساحل میاید و تمام این
انشآت از طرف حکومت مصر شده است مصوع قصبه معدنیست
در حرار و پانصد و بیست میلادی بودنتاها این جزیره را ضبط
کرده از طرف دولت عثمانی استرداد شده بر ایالت حبش الحاق

شد و اخیرا اداراتش بر خدیویت مصر داده شده بود وقتی که
سودان از خدیویت مجری شد ایتالیا بنصوب و اتفاق با انگلیز
مقداری از ساحل بحر احمر را از اقلیم (اریتره) نار اصاب
که از خاک حبشه و جز، حکومت مصریه بوده تصرف کرده
از آن جمله مصوع را هم ضبط نمودند هوایش در نهایت گرم و
در تابستان وقتیکه میزان الحرارة در سایه از چهل درجه بالا
می رود هوایش مثل هوای نوبه حمام است

جزایر دهلك

(که درید غاصبه ایتالیا است) جزایری است در بحر احمر در
مقابل ساحل حبش در نزدیک مصوع که بزرگتر از همایش
موسوم به دهلك است و ده قریه دارد که نفوس همه (۱۵۰۰)
است بزرگترین قریه هاهم باسم دهلك موسوم است و اهالیش مرکب
از عرب و نوبه ایست دوزمان رومانها معروف به صید صدف بود
و تجارت معتبر در اینجا سکنی داشت امروزها یا صدف ندارد یا صیدش
متروک شده است از آنجا که هوایش سنگین و گرم است در زمان
امویه مجرمین را بر اینجا نین می کردند این جزایر از خاک حبشه
محسوب بود وقتیکه ایتالیا (اریتره) را غصب کرد در جز،
انها این جزایر را هم غصب نمود

(حبشستان مملکتی است از افریقا)

که در قسم جنوبی بحر احمر و جهة غربی باب المندب واقع است شمالا با (نوبه) غربا با اکردفان و سایر خطه سودان شرقی جنوبا با ممالک غالا و سومالی شرقا با اواضی عدن و سومالی محدود است در اوایل دور اسلام حبشستان سواحل بحر احمر تمتد بود حتی در اوایل که سواحل ضمیمه ممالک عنانیه گردید سواحل بنام (ایالت حبش) علی حده ایالت اخاذ شده بود گاهی هم تابع جده و گاه تابع مصر بوده است امروزه حصه عنانی دوید غاصبه ایتالیا است که (اویتره) اش کویند و مرکزش (مصوع) است سلطنت حبش اگرچه از طرف شمال و شرق تنگ شد لیکن از طرف غرب و جنوب وسعت پیدا کرد حتی امروزه خطه (شوا) که در جنوب حبش واقع شده نظر بر اینکه در تحت حکمرانی حکومت حبش است جز مملکت حبش شمرده میشود لیکن دو حقیقت شعول حبش بر او معلوم نیست مساحت سطحیه اش (۵۴۰۰۰۰) کیلومتر مربع (نفوسش) و از ۴ ملیون و نیم تا ۸ ملیون گفته اند بالینکه سلطنتش مسیحی است عدد مسلمش کمتر از مسیحی نیست از معارف خبر ندا رند اهالی در کمال وحشیت است مذهب مسیحی ها اورتو دو قس

تابع کنیسه قبطیه مصریه اند افانسان مشکی و بر بیشتر از چهار صد حرف مشتمل از بسار به یمن نوشته میشود (احوال تاریخیه) حبش درازمه قدیمه مجهول است هیئت کشفیه که در زمان (بطالسه) بسواحل شرقی و غربی بحر احمر فرستاده شده بود حبش را دولت نگفته از قبائل بدوی عد نموده اند بعضی از مورخین در قرن اول میلادی در حکومت حبش بحث نموده است و از احجار محکوم که که در حبش پیدا شده است معلوم میشود که دو قرن قبل المیلاد زبانشان یونانی و بهره از مدنیت داشته و حکومت منتظمه در او بوده است در اوایل قرن چهارم میلادی بعضی از راهبها از سوره به حبشه رفته دین عیسویت را نشر داده اند از آن وقت حبشی ها قوت گرفته قبل از زمان سعادت حضرت ختمی مرتبت علیه السلام از بحر احمر تجاوز کرده خطه یمنه را ضبط بلکه بر ارض حجاز هم تجاوز کرده بعد از ۷۲ سال حکمرانی که درین کرده اند بمعاولت دولت ایران ازین طرف طرد شده اند بعد از ظهور اسلام بواسطه حسن معامه که نجانی های حبشه با مسلمین و اصحاب رسول الله کرده بودند از هجمات مسلمین به بلاد حبشه سالم ماندند مسیحین حبش با مسلمین محاط اند مقرری بک فصل مخصوصی

برای حکمرانان اسلام در حبش قرار داده است و از آن زمان
 عدد مسلمین در حبش زیاد گردید تا اواخر قرن ۱۶ میلادی
 احوال حبش پیش او رویان مجهول بود در تاریخ مذکور
 بعضی از سیاحان پورتغال داخل حبشه شده بعضی از احوال این
 مملکت را نوشتند و قی که در ۱۸۶۸ م انگلیز بر حبشه سوق عسکر
 کرد حبشه را درست بر او رویا معرفی نمود در اواخر قرن
 ۱۸ میلادی از ضعف نجاشی بعضی از رؤسا استفاده کرده
 در بعضی از نقاط استقلال خود را اعلان دادند اهالی حبش
 (تودوروس) را بر تخت جلوس داده این سلطان غیور تمام
 حبش را در تحت اداره آورده مشغول ترقیات بود که انگلیسها
 بر او هجوم آورده مانع ترقیاتی شدند بعد از آن پسر تودوروس
 بر تخت جلوس کرده با انگلیزها معاهده نمود بعد از آنکه ایتالیاها
 سواحل بحر احمر را مالک شدند با دولت حبش شروع بمخاصمت
 نمودند ایتالیا بر مقصد نایل نگشته بر استقلال حبشه اعتراف
 نمود تا قبل از ثوره ۱۸۸۳ مسیحی مصر بر سواحل حبشیه
 بحر احمر تا خلیج عدن حکمرانی داشتند تا در این اواخر ایتالیا
 مدینه مصوع و جزایر دهلیک و اقلیم اریتره تا (اصاب) را
 احتلال و فرانسه هم بوغاز باب المندب و اسکاه (اوبک) و

خلیج (تاجروه) را امتلاک و انگلیس ساحل عادل از بلاد
 سومال را با (زباع) و (بروه) تصرف نمود الان در فکر
 تمدن مملکت (هرر) است که حکومت مصر در ۱۸۷۵ مسیحی
 فتحش کرده بود سلطنت امروزی حبش استبدادی است حاکم را
 نجاشی گویند و برای امپراطور حبشه نفوذی نیست مگر هنگام
 حرب در غیر حرب هر صفتی از مملکت در دست یک رئیس است
 که از استقلال اداری خود محظوظ است و عدد رؤسا ۲۳ اند
 و چندین نفر از این امرا مستقلمند و تنظیم حبش نجاشی را
 ضباط روسی میدهند مرکز امپراطور (ادیس بابا) است
 که ۸۰ هزار نفوس دارد ادخالاتش ۲۳۴۱۷۴ اخراجات
 ۲۸۸۰۹۳ طول خط آهن در مابین (جیبوتی) و (هرر)
 و (ادیس بابا) ۳۶۰ کیلومتر است خط تلفرافش ۸۰۰
 کیلومتر است قوه حریبه اش ۱۵۰۰۰۰ است

ممالک سودان یا بلاد السودان

مملکتی است وسیع در اواسط قطعه آفریقا و مملکت سودان
 لفظ عربی است یعنی محل سکنتی سیاهان و همین توجه در السنه
 اجانب هم متداول است نظر بمذلول لفظ اکبر سودان را
 با آفریقای وسطی و جنوبی شامل یکدیگریم خلاف آنکه دریم زیرا که

اهالی این نقاط هم سیاه اند لیکن نظر باصطلاح جغرافیستین نظر بمدلول جایز نیست (حدودش) اختلافی است از طرف شمال مسلمانان محدود است بصحرای کبیر و از طرف جنوب اگر چه عند الاکثر متمدن است تا این طرف خط استوا و منتهی الیه افریقای وسطی یعنی قونقوی از ادو کینه علیا لیکن بعضی ها تا افریقای جنوبی متمدن و قونقوی را هم داخل سودان دانسته خواسته باین قسم سودان جنوبی نام بدهد و از طرف شرق بعضی نوبه را از سودان عد نموده بلکه ناساحل بحرا هم گفته و بعضی تا بحرای نیل محدودش کرده اند و از طرف غرب هم جمعی سنغال را هم از سودان شمرده اند بحرا اطلانتیک امتداد داده و عده تا حدود سنغامبیا که در تحت تصرف فرانسه و برتغال و انگلستان است محدود کرده است و کیف کل این مملکت وسیعتر و با هم قسم منقسم کرده اند از سنغال یعنی از بلادیکه در ساحل اطلانتیک واقع شده است ناحوضه نهر نیچر (سودان غربی) یا (سودان فرانسوی) و جز بلادیکه در حوضه بحیره چاد و بر اطراف آنها ریکه باین بحیره میریزد (سودان وسطی) که منقسم است مابین انگلیس و المانیها و فرانسها و بر بلادیکه در داخل حوضه نیل و اطراف آنها ریکه باین رود میریزد (سودان شرقی) یا (سودان مصری) نام داده اند

سودان شرقی در حقیقت از جنوب مصر تا منبع نیل نزدیک خط استوا و از بحرا احمر تا دریای که از ممالک سودان وسطی ممتد است ممالک سودان شرقی عبارت از (اقلم بحیرات) و بحرالحیل و (بحرالغزال) و بحرالایض و (اقلم کردفان) و اقلیم دارفور و (اقلم بحر ازرق) و بلاد (نوبه) است که جغرافیایی اینها ذکر خواهد شد مساحت سودان شرقی دو میلیون و نیم کیلومتر مربع و نفوسش قریب بدو میلیون است (دین ایشان اسلام مالکی مذهب) دو ثلث اهالی با عربی حرف میزنند باقی بلسان بربری تکلم میکنند در معارف متأخر بلکه اهالی غالباً وحنی اند در (حلقا) و (خرطوم) و (ام درمان) و (سواکن) در هر یک یک مدرسه ابتدائی هست و یک حاکم عام انگلیزی که از طرف انگلیز منتخب و از جانب خدیوی معین میشود دو تمام سودان شرقی حکومت مینماید و از وظیفه اش منفصل نشود مگر برضای انگلیز و بموجب معاهده وفاقیه که در ۱۸۹۹ مابین حکومت انگلیز و مصر منعقد شده است این مملکت ملک مشترک است مابین مصر و انگلیز و از جهت اداره بهش مدیری و یک محافظه و سه ماوریت اداره منقسم گشته مدیریانش عبارت از (دقاه) و (بربر) و (خرطوم)

و (سنار) و (کسلا) و (کردقان) و محافظه این عبارت از (سواکن) و ماموریاتش عبارت از حلقه و فشوده و بحر الزبال است (خط آهنش ۶۶۲۲ کیلومتر است همراه تمام خطوط آهن اسلاک برقیه اش موجود و زیاده بر اینها (۱) ما بین دقله و اب حمد (۲) و بربره و سواکن (۳) و خرطوم و سنار (۴) و خرطوم و کردقان و دارفور (۵) و خرطوم و کسلا و قضارف و قلابات (۶) و خرطوم و فاشوده خطوط تلگرافی دارد احوال تاریخیه این قسم از سودان اهمی ندارد همین قدر قدما مصر حصه بزرگ از این قسم را تصرف کرده اند در قرن هفتم و هشتم میلادی عربها ناحیة نهر نیل مستولی شدند و اهالی را داخل دین اسلام نمودند در قرن ۱۵ مسیح طایفه فرنج مدت طویله حکومت این نقطه را نموده در سنه ۱۸۲۱ مسیح محمد علی پاشا استرداد کرده دو عهد اسمعیل پاشا جنوبا تا حدود اقلیم استوا شرقا تا بحر احمر و بلاد (هرر) و (زیلع) و (بربره) و غربا تا منتهای بلاد دارفور و حکومت مصر سهه پیدا کرد تا وقتیکه (محمد احمد مهدی) ظاهر شده آمد از محاربات زیاد و کشته شدن نور دین پاشا رئیس عسکر مصری در محاصره (خرطوم) دو سنه ۱۸۸۴ مسیح جنود

مصریه را از سودان خارج نمود و از (لادو) تا (وادی حلقا) و از (دارفور) تا (کسلا) و (سواکن) یک حکومت بزرگ تشکیل داد و بعد از مهدی (عبدالله) نایبش بجای او نشسته بواسطه عدم استعداد و فقد ان آلات حربیه در دست جنود مصریه مغلوب شده در سنه ۱۸۹۳ مسیح سودان شرقی مطمح نظر اروپائیان گشته از طرف کونفر بلجیک و فرانس به بحر خزال و ایتالیا بر کسلا هجوم آوردند انگلیز محض قطع نفوذ و طمع دولت از سودان شرقی با جنود مصریه متحد شده ممالک سودان شرقی را استرداد نموده این نقطه را با اینکه اصلا ملک مخصوص مصر بود مابین خود و مصر مشترک نمود و سودان انگلیزی مصری نامش داد

اما سودان وسطی

محدود است شرقا به (دارفور) و جنوبا به نهر (کونفو) و شمالا به (بحر ای کبیر) و غربا به (نهر نیجر) عدد نفوسش ۱۲ میلیون اهالی عموما مسلمانند و بجهت مملکت مستقله منقسم است که جغرافیای آنها ذکر خواهد شد مثل (وادی) (بورنو) (سقلا) (ادماوه) و اما سودان غربی از غرب سودان وسطی تا بحر اطلانتیک و (سنه میا)

و (کینه) هم داخل سودان غربی است احصایون از تعداد نفوسش ممکن نشده است و غیر از جمهوری (ایبریا) حکومت مستقله در سودان غربی نیست همه اش مستعمرات اروپاییان است (اما جمهوری ایبریا) عبارت از حکومت غلامان ازاد شده امریکا است که در ساحل غربی افریقا در مابین مستعمره انگلیز (سیرالیونه) و مستعمرات فرانسه بشکل جمهوریت ولایات متحده تشکیل شده است نفوسش قریب بدو ملون دین رسمی شان اورتودوکس زبانشان انگلیزی وعاصمه جمهوریت (مونروویا) است که ۱۳ هزار نفوس دارد (مساحت سطحیه) اش باسنتا. حکومت مدینه که اخیرا بر این جمهوریت ملحق شده است (۸۵۳۶۰) کیلومتر مربع است قریب ده قصبه واسکله دارد که نفوسش مابین ۲۰۰۰ و ۷۰۰۰ است (هیئت وکلا،) مرکب از شخص رئیس جمهور و معاونش ان و پنج نفر دیگر است

(مجلس مبعوثان) مرکب از هیئت اعیان و هشت اعضای دیگر و مبعوثیت و اعیانیت و ماموریت هم مخصوص سیاهها است سفیدها هم در تجارت ازاداند معاون رئیس و رئیس هیئت اعیان هم هست تا رئیس جمهور با هیئت اعیان مذاکره نکند یک چیز قرار داده نمیشود قانون مهم پیش ایشان لغویت اسارت

و مبعوثیت بنده فروشی است مجلس مبعوثان مرکب از ۱۳ نفر و ازده هزار نفر يك مبعوث انتخاب میشود مملکت بجهار ایالت منقسم است و ولات و حکام انتخاب میشوند واردات سنویه و مصارفش را باختلاف فاحش نقل کرده اند بعضیها واردات را (۳۵) و مصارف را ۳۳ هزار ایره انگلیزی و بعضی واردات را ۷۳۲۸۲ و مصارف را ۷۴۴۶۵ ایره عنانی ذکر کرده است کافه اهالی از ۱۶ تا ۵۰ ساله عسکر است امروزه ۲۰ هزار عسکر موجود دارد بعد از اینکه اسارت در امریکا لغو شد و بعضی از طرفداران عالم انسانیت این زمین را برای غلامان انتخاب نموده و در تاریخ ۱۸۱۷ و ۱۸۲۱ اسرا را با یتیمکات نقل دادند بمعرفت مامورین و لایات متحده این حکومت تشکیل داده شده که در سنه ۱۸۴۸ استقلال ایشان را دول اروپا تصدیق نمودند نفوسیکه از امریکا آمده است ۱۷ هزار است باقی نفوس جمهوریت از اهالی است (و اما مستعمرات اروپاییان در سودان غربی) عبارت از مستعمرات (فرانسا) و (انگلیز) و (المانیا) و (اسپانیا) و پرتغال است

و مستعمرات فرانسه

در سودان غربی عبارت است از سنغال و سودان فرانسوی

وحوض نهر بیچرا علی و بلاد داهومی و حصه از سواحل
 کینه جزایری سنغال و داهومی عرض خواهد شد
 و اما سودان فرانسوی عبارت از بلادیست که فرانسه بموجب
 معاهده باروسا، قبایل مندنج و بیوک و وو به تحت حمایت
 در آورده است و عبارت از بلاد فوتادیلون و بلاد ساموری است
 که تاجر مشهور و معروف غلام بود و مشهور ترین بلاد
 فرانس در سنغال و منبع آن کایس و مدینه و بافولابی و کیتا
 و میواست و سدیه است بالای نهر کازامانس بمسافت
 صد و هشتاد و پنج کیلومتر از محیط اطلانتیک و بوک است بالای
 نهر نوز و امروزه در مابین کایس و کیتا و تمبکتو خط
 آهن کشیده شده است اما بیچرا علی که بلاد
 بیارا و شهرهای بکو و سبغو هم در او داخل است عبارت از
 بلادی است که بالای نهر بیچرا از شرق سودان فرانسوی
 متمسک است تا تمبکتو و اما حصه سواحل کینه شامل است بر
 ساحل عاج و بر ساحل عبید و بر بلاد داهومی
 (و سودان انگلیز)

در سودان غربی عبارت از غمبیا و سیرالیونه و حصه
 از ساحل العبید و مملکت اشانقی و بیچرا دنی که شامل

ممالک بنین و یوروبای و سقو و فاندو و برغو است که
 جزایری هم بعرض قارین کرام خواهد رسید
 و مستعمرات المانیا

عبارت از (توجواند) است که در ساحل عبید بین داهومی
 و اشانقی است و عبارت از مستعمره قلمرون است که دو خلیج
 کینه یا یک میلیون و نیم مسکنه واقع است
 (و مستعمره اسپانیا)

فقط عبارت از دو جزیره فرندوبو و انوبون است که
 دو خلیج کینه واقع است
 (و مستعمره پرتغال)

در سودان غربی که (کینه پرتغالی) اش گویند عبارت از
 بلادی است که در مابین کینه فرانسوی و غمبیا و انگلیزیه واقع
 شده که هشت صد هزار نفوس دارد و از جزایر (بیساجوس) که
 در برابر این بلاد در محیط اطلانتیک است بای نخست (بولام)
 و مشهور ترین شهرهایش (کاشیو) و (بیسادو) است
 که جیما تابع (جزایر واس الاخضر) است و در خلیج کینه
 هم دو جزیره دارد اول جزیره (سان توماس) که ۳۰ هزار
 نفس دارد دوم جزیره (پرنس)

اقلیم بحر ازرق

مملکتی است از سودان شرقی در تحت حکومت انگلیز و مصر اداره میشود در غرب بلاد حبشه و شرق اقلیم بحر ایض واقع گشته عموم سکنه اش مسلم و مخلوط از عرب و نوبه ایست و بلاد معروفه اش (فازوغلی) و (سنار) و چون نهر نیل ازرق که منبعش بحیره (دنبو) است از این مملکت عبور میکند اقلیم بحر ازرق نامش دادند

اقلیم بحر ایض

یعنی مملکتی که در طول بحر ایض واقع شده است و طول این نهر از بحیره (نو) تا (خرطوم) ملتقای نیل ازرق به نیل ایض است اطراف این نهر صحراهای وسیع و وادیهای عربی است که جنوبش مسکن قبایل سیماهای متدین بدین وئی مثل قبایل (شلوك) و (دلکا) و شمالش مسکن قبایل عرب و نوبه و سودانی است که همه مسلم اند خود مملکت جز، سودان شرقی است

(کردفان)

جز، سودان شرقی شرقا به اقلیم بحر ایض جنوبا با قبایل (بغاره) و (شلوك) غربا با (دارفور) شمالا پیلا

(نوبه محدود است مساحت سطحه اش قریب به ۱۰۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع و نفوسش ۲۸۰۰۰۰۰ است معدن طلا خیلی دارد حتی اهالی خاکهای مجرای ابهارا بواسطه طلا بودن جمع می کنند و یکی از تجارتهای بزرگ این مملکت است و کوههای زیاد دارد و از نیل بمقدار ۲۰۰ کیلومتر غربا بعبداست اهالی عموما مسلم و مخلوط از عرب و نوبه و سودانی است پای تختش شهر (ایض) که مهدی از این نقطه بر شد حکومت عثمانی قیام نمود

(دارفور)

اقلیم دارفور جز، سودان شرقی است شرقا با کردفان غربا با ودای شمالا با صحرای کبیر جنوبا با دار فریت و داروقه محدود میشود نفوسش ۴ میلیون و عموما متدین بدین اسلام اند نیم میلیون خیمه نشین و سیار باقی اهل شهر و ساکن مراکش فاشیر و قصبه بزرگتر از همه حتی از مرکز هم قصبه قبه است که محل تجارت گاه بزرگ هم هست و سایر قصبات معروفش عبارت از بئر مدوب بئر دمروف بکاره ام بدر نوجه میلیت کوکبیه کاکول نوره داره توشه شکه کلکه نایغو دانغو

حفر النحاس و غیر اینهاست اهالی اصلیه اش زنجی است و عرب و بربر هم خیلی دارند زنجی ها و بربرها اگرچه اسان مخصوص دارند برسان عربی هم اشنا هستند دارفور تا زمان نزدیک حکومت مستقیمه اسلامیه بود و در زمان بعضی از امراء دارفور مثل امیر محمد الحسین و محمد الفضل و غیر اینها کردقان و دارفریت و دارروغه هم تابع حکومت دارفور بود اول کردقان و بعد از آن ۱۲۹۲ هجری دارفور هم از طرف زبیر پاشا ضبط شده بر اداره مصر الحاق شد تا این اواخر در تحت اداره حکومت مهدی دوامد بعد از انقراض دولت (مهدی) در اداره امیر مستقی اداره میشد تا زمان تشکیل حکومت سودانیه مصریه انگلیزیه بعد از این تشکیل امیر این بلاد بر سیادت حکومت سودان اعتراف کرده اداره استقلالی موقتی براو داده شد

(زغاوه)

اگرچه جغرافیون عرب زغاوه را در سودان غربی يك مملکت وسیعی گفته اند لیکن ابو منصور این مملکت را شرقا به بلاد نوبه محدود کرده و در صفت اهالی نوشته است که بی لباس و عریانند و بر حکمدارشان عبادت کرده عقیده شان در حقش این است

که بی خوراک و آب زندگی میکنند نظر بر تجدید ابو منصور زغاوه باید جز، سودان شرقی باشد بلی زغاوه جز، سودان شرقی و در قسم شمالی دارفور هم واقع گشته و در خرابه هم بالاتر از دارفور که (زاغاوا) می نویسند مراد همین است دو تجدید حدود حق با ابو منصور است ولیکن اهالی امروزها بجمعه ها از عبادت و از اعتقادات خرافیه بالنسبه بحکمران وارسته و به پربایه دین شریف اسلام عموما پراسته اند

(دارفریت)

خطه بزرگی است در سودان شرقی و در شمال (دارفور) و جنوب (نیام نیام) واقع و منقسم بقبایل مختلفه که عموما مسلمانند و با اهالی (نیام نیام) دائم در جنگ وجدانند قبل از ظهور متمدنی در تحت اداره مصر بود بعد از افول ستاره متمدنی از با اداره سودان مصری برگشت

(بحر الغزال)

جز، سودان شرقی و بواسطه کثرت آب بلاد النهراتش هم گویند در مغرب بحر الحلیل مسکن زنجی های بت پرست است مثل قبایل دیور و بونجو و نیام نیام و میان اینها مسلمان هم هست و يك جز، از این مملکت در تحت حکومت مصر است

[بحر الجبل]

یا « مدبریات خط استوا، » جز، سودان شرقی از بحیره مونتزیمه منداست ناملتقای بحر الفزال بابل در نزد بحیره نو واز شهرهای معروفش وادلای و دقيله و بدان و رجاف و چند کورو و لادو است اهالی زنجیهای بت پرست و قبایل مشهوره شان باری و رنکا و نویر و درمخت حکومت سودان مصری است اگرچه رسماً تصدیق نشده است

(اقلیم بحیرات)

یا (منبع نیل) جز، سودان شرقی شرقاً با جبال کینا جنوباً با اونیاموزی غرباً با جبال زرقا، که نزدیک بحیره البرت یانزا است و شمالاً با سلسله جبال مجهوله محدود است مسکن زنجیهای بت پرست و اوغنده که جغرافیای او ذکر خواهد شد یکی از ممالک این اقلیم است و این اقلیم امروزه منقسم مابین انگریز و المان است قسم شمالی بحیره اوکریوه در حصه انگلیز قسم جنوبیش در حصه المان واقع شده است سابق حکومت مصر تا منتهی ایبه نهر سومرست حکمرانی و دوشهرهای ماجونجو که در ساحل بحیره مونتزیمه و فویره که در ساحل نهر سومرست واقع است عسکر خانه داشته

و ناحال حکومت سودانیه مصریه رسماً بر این اقلیم حکومت ندارد بلکه فویره و نهر (سومرست) را در خریطهها جز، افریقای شرقی انگلیزی میکشند (اوغانده)

مملکتی است در زیر خط استوا میان بحیره اوکریوه و مونتزیمه نفوس ه ملیوی که قسم اعظمش اخیراً دین اسلام را قبول کرده اند و در جهه غربش سلسله جبال کیتوا منداست که بعضی از نقاطش تا چهار هزار متر ارتفاع دارد سابق در تحت حکومت مصری بود امروزه جز، افریقای شرقی انگلیزی است

(دار روفنه)

مملکتی است در سودان و سنی تابع حکومت ودای و در جنوب شرقی آن و مابین این مملکت و ودای نهر بحر السلامه و بعضی از مردابها حد فاصل است و این مملکت بر دار فرنی هم شامل و از طرف جنوباً دار بنده منداست اهالی عموماً مسلمانند مرکزش قصبه دوناس و سایر معموره عمده اش ترکه و دار الخلیفه است

« رومانه »

قصبه ایست در سودان وسطی تابع نیجر و در ساحل نهر
بنوئه و مرکز يك حكومت كوچك اسلامي است كه داراي ۱۰۰۰۰
نفوس و يك سور و يك خندق و يك كوشك و برای مخصوص
برحاکم هم دارد

« ودای »

امارت اسلامیه ایست در سودان وسطی شرقا با دارفور
جنوبا با نیام نیام غربا با بحیره چاد و مملکت غلام
شالا با بلاد تبستی محدود است چون حدودش درست معین
نیست تعیین مساحت سطحیه اش هم مشکل است در
بعضی از کتب مساحتش را ۴۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع و در بعضی
دیگر ۱۷۲ الف میل مربع و نفوسش را باختلاف قاحتش از
۲۶۰۰۰۰ تا ۷ ملیون تخمین کرده اند قسم اعظم اهالی عرب
باقی زنجی اند امیرش از سلاله نوبه هاست يك مجلس
مشورت و برای اجراء احکام شرعیه علماء معینی دارد عموم
اهالی مسلم و نشر اسلام در سودان غالبا از اهالی ودای شده
است مرکز امارت قصبه ابشر و سایر معوره عمدتاً
عبارت از واره میدوغو قائفه قودوغوس دوباس

است سلطنتش مستبده و مطلقه و احکام بموجب قرآن و نبرع
شریف جاری و در مملکت باکرمی و قائم در تحت حمایت
او است

برغو

یا (برکو) خطه ایست در سودان وسطی در شمال ودای
و غرب نیل و مسافت ۴۰۰ میل در شمال شرقی بحیره چاد و در
بعضی از خریطه ها (بوزقو) باواو و قاف بالاتراز و ادای از جهه
شمال و در جنوب تبو از بلاد صحرای کبیر می نویسند بلاد است
کوهستانی معروف بخوش هوایی و چون درست استقرار نشده
است نفوس و مساحتش معین نکر دیده و بهمین اسم يك خطه
دیگری است باز در سودان وسطی که در بعضی از خریطه و کتب
جغرافیای عربیه برجو مینویسند شمالا با غورمه شرقا با
نیجر جنوبا با یوروبا و غربا با داغمبا محدود است عدد نفوسش
۸۰۰۰۰ و منقسم بر چهار قسم است (بوسه) و (واوه) و
(کیاما) و (یکی) و مرکزش قصبه بوسه یا (بوسا) است
که جزیره ایست در وسط نهر (نیجر) و در جنوب شرقی
(تمبکتو) واقع است و همنام همین قصبه در همین قصبه حکومت
صغیره ایست و این هر دو خطه یعنی خطه (برغو) که اسما

مشتربندند اگرچه معظم اهالی آنها بت پرستند لیکن برخطه اولی از مجاورت حکومت (ودای) و بردویی از حکومت سقوط (خاصه دوعهد امیر عمان ذالقدابه که بزرگترین سلاطین سقوط بوده) دین اسلام داخل شده است روز بروز اشعه اسلام اکتشاف این مملکت را منور میدند

(قائم)

دو افرقای وسطی از ممالک بزرگ سودان شرقی است از ساحل شمال و شمال شرقی بحیره (جاد) بطرف شمال تا قبایل (نبو) از صحرای کبیر ممتد است و در طرف شرقش وادی بحر الجبل که با همین وادی (از ودای) منفصل میشود و در طرف جنوبش ممالک (بورنو) و (باکرمی) است مرکز امروزه قصبه (ماعو) است که از ساحل شرقی بحیره ۶۰ کیلومتر بعید است و در قدیم مرکزش قصبه (نیمیه) بود که در گوشه شمال غربی بحیره است مساحت سطحی اش مابین هفتاد و هشتاد هزار کیلو متر مربع است امکنه قریبه بحیره آباد و مزروع و مملو از اهالی و مسکون باقی قبایل رحاله و عشایر سیاره اهالی ساکنه اش صد هزار تخمین شده است مملکت قائم در قرون وسطی خیلی جالب نظر و اهمیت و ادارا بود در قرون

چهارم هجری که دین اسلام داخل این مملکت گردید و اهالی قبول نمودند امرا، قائم نشر دین اسلام را در تمام سودان و صحرای کبیر از وظایف دینی خود دانسته بهمین سبب دایره نفوذ و حکومت خود را نامصر و نوبه و فزان توسعه دادند و مملکت (بورنو) و اهم در تحت حکمرانی خود در آوردند در قرن هفتم هجری دولت قائم رو بضعف گذاشته در عین نقطه از مملکت یک رئیس ادعای خود سری نموده از آن جمله (بورنو) هم مستقل شده بلکه بعد از چندی (قائم) واهم به تحت اطاعت خود در آورد امروزه (قائم) مثل (باکرمی) در تحت حکومت (ودای) داخل است

(بورنو)

در سودان وسطی و دو جنوب غربی بحیره (جاد) امارت اسلامی و مملکت مستقلی است از شمال شرقی با (قائم) و صحرای کبیر و از غرب و غرب جنوبی با (حوصه) و از جنوب با (مارکی) و (مندره) و از جنوب شرقی با (باکرمی) محدود میشود (مساحت سطحی اش) صد و چهل کیلو متر مربع و نفوسش ۹ میلیون عموما مسلم متکلم بلسان زنجی سلطان از عرب عاصمه اش (کوکا) است که شصت

هزار نفوس دارد و سایر قصبات معروفش بیرنی نفورنو
دبقوه دولوه دوره ماسکینه سیندر است از عرب
یانزده هزار عسکر سواری و از زنجیها پیاده هم خیلی دارد
سلطنتش مطلقه و استبدادی است و چندین حکومت دیگر را هم
مثل حکومت (مندوه) که عاصمه اش (دولو) و حکومت
(دورا) در تحت حمایه گرفته از ایشان خراج میگیرد در
اواسط افریقا بزرگتر از این دولت دولت اسلامی نداریم مع
التاسف مدتهاست که دولت فرانسه این مملکت را مضمح
نظر خود قرار داده و نفوذ زیادی در داخله این مملکت دارد
(حفظها الله و سایر سلاطیننا و امرائنا الاسلامیه من شر فرانسه
و غیرها من الاورویا و این قانهم بلاه مبرم علی الاسلام و المسلمین
لاسیما علی دوائنا العلیة العثمانیه فی ذلك الحین) و عبدالمجید مخلوع
برای سلطان انجا (شیخ عمر) بعضی از هدایا و تحف برای
افتتاح طریق مناسبت فرستاده بود

(باندا باندا) (فورلا)

اگرچه در کتب جغرافیا بتفصیل این د و مملکت نرسیده ام
لکن جناب درویش ضیا پاشا در تالیف خود بلسان ترکی (بیوک
جغرافیا) مطبوع ۱۳۲۷ هجری این دو مملکت را بطور اجمال

از ممالک اسلامیة سودان شمرده و برای هر یک یک
امیر مستقلی بیست کرده است و ابتدا منعرض نفوس و
مساحتش نشده

(دورا)

مقر حکومت اسلامیة کوچک بالینکه قصبه است کوچک
مرکز تجارت بزرگی است جز، سودان وسطی و بمسافت ۶۰۰
کیلومتر در غرب شمالی (سقواو) و در سر راه کاروانیکه به
(تمبکنو) میروند و بمسافت ۱۳۰ کیلومتر از ساحل
بحرینهر (بیچر واقع و در تحت حمایه سلطنت (بورنو)
است

(مندوه)

مثل (دورا) جز، سودان وسطی و مقر حکومت اسلامیة
کوچک و در تحت حمایه و باج بده سلطنت (بورنو) است

(باکیرمی)

خطه بزرگی است از سودان شرقی در افریقای
وسطی در ساحل جنوب شرقی بحیره چاد و مقر امارت اسلامیة
در تحت حمایه حکومت (ودای) از شمال با مملکت (قائم)
و بحیره (چاد) و از غرب با (بورنو) و از شرق شمال با

(وادی) و از شرق جنوب با (باندۀ) و از جنوب با (اراضی مجهوله) که در شمال قونقوی ازاد است محدود است طوالت از شمال تا جنوب ۴۰۰ عرضش ۲۰۰ کیلومتر اهالی زنجی و عمو ماسله خاصه اش (ماسه نیه) است که در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی بحیره (جاد) واقع است نفوس یک میلیون و نیم تسکر سه هزار سواره ده هزار پیاده عمارت سلطان از اجر ساخته شده زنهایش از سیصد تا چهار صد است ؟

(ادامه)

در افریقای وسطی حکومت اسلامیة کوچکی است تابع سلطان سقطو که در پیش اهالی قدیمه اش که بت پرست بودند (فومینه) معروف بوده طوالت از جنوب غربی تا شمال شرقی ۲۰۰ عرضش از شمال غربی تا جنوب شرقی ۷۰ میل در قرن سابق از اقوام اسلامیة فولای یا فلاح یگنفر رئیس جسور (اداما) نام این مملکت را فتح و بر ممالک اسلامیة الحاق و به نسبت با اسم آن ادامه تسمیه شده است مرکز مملکت و مقر حاکم یولا است که ۱۲ هزار نفوس دارد و امروزه در تحت نفوذ الماسیا است و اغلب سگانش وئی است

(حوصه)

یا (خود حوصه) در سودان وسطی خطه بزوک و مقر حکومت اسلامیة است که شمالا با صحرای کبیر شرقا با خطه بورنو غربا با نهر نیجر جنوبا با اراضی مجهوله که در داخل خلیج کینه واقع شده است محدود و مرکزش سقطو است که ۲۵ هزار نفوس دارد و گاهی بر تمام خطه نام سقطورا میدهند مقریزی بر این خطه اسم آفنو داده تکلمشان بعضی بلسان آفنو و بعضی بلسان بورنو است اهالی عمو ماسله و در تمدن مقداری قدم پیش نهاده و در تاریخ کتب متعدد نوشته اند مع التاسف در ۱۸۹۰ م بوجبه معاهده انگلیز و فرانسه این مملکت در منطقه نفوذ انگلیز واقع شد (قانون)

حکومتی است در سودان وسطی در خطه (حوصه) در حکومت سقطو در یک وادی که بر بحیره جاد منتهی میشود مرکزش همان خود مملکت (قانون) تجار آگاه معتبر و نهر بزوک و صاحب سی چهل هزار نفوس و بایک سور و قلعه سی کیلو متری محاط و بعد از (تمبکتو) از جنبه تجارت و صنعت و معموریت بر جمیع بلاد افریقای وسطی مقدم و تجارت قسم اعظمش دست عربها و با تمام اطراف مناسبات تجاریه

و ۲۷ قصبه که همه محاط با سور و قلعه و سیصد هزار اهالی حر و همین مقدار هم اسیرا دارد اهالی در عمل منسوجات و رنگ ان صاحبان مهارت تام و تابعیت حکومت (قانو) از حکمدار (سقطو) مقتدر است که ۲۰ هزار عسکر پیاده و ۷ هزار سواره در تحت سلاح حاضر نماید
(غاندو)

مملکتی است در سودان غربی که هر نیچر از توی این مملکت از شمال غربی بر جنوب شرقی جریان نموده هزار کیلومتر مربع از مسافت را طی کرده در قسم جنوبی همین مملکت باهر (قواری) متحد میشود مساحت سطح جبهه اش ۲۱۳۶۴۰ کیلومتر مربع نفوسش ۵۸۰۰۰۰۰ مرکزش همان خود (غاندو) اهالی زنجی عموماً مسلم در این اواخر طایفه (فولا) یا (فلاح) از جبهه شمال شرقی افریقا باین مملکت آمده دو میانه اهالی اصلیه که زنجی اند دین اسلام را نثر و دولتهای بزرگ تشکیل دادند بزرگترین این دولتها دولت سقطو بود که (عناف ذالقدیه) از حکمرانان این دولت قبل از وفات خود ممالکش را در مابین ورته خود تقسیم کرده حکومت (غاندو) را بر برادرش عبدالله داده بود ان وقت (غاندو) چندین برابر حالیه

این مملکت هم مثل (حوصه) در منطقه نفوذ انگلیز و حمایه ان واقع گشته است
(غورمه)

مملکتی است در غرب غاندو و قریب حکمران بزرگ مملکت سقطو دثان ذالقدیه مملکت را قبل از وفات خود ما بین ورته ها قسمت نمود حکومت غورمه را به برادرش عبدالله داد از احفاد عبداقه (خلیل) نام از جبهه عدم اطلاعات از اصول مملکت داری و اشتغالش به علم و تقوی رؤساء و حکام ممالک سر از اطاعت پیچیده دو هر نقطه از مملکت ادعای خود سری نمودند از ان جمله حاکم غورمه بود
(بوروبا)

مملکتی است از ممالک (نیچر ادنی) این هم در تحت نفوذ و حمایه انگلیز واقع شده عاصمه اش (ایوکونا) و سه کهنه اش ۰ هزار است
(بنین)

مملکتی است از ممالک نیچر ادنی و در غرب او عاصمه اش (بنین) است این مملکت هم با سایر ممالک نیچر ادنی از قبیل (بوروبا) و (سقطو) و (غاندو) و (برغو) که نفوس همه ۳۰ میلیون و اغلبش مسلم است بموجب معاهده شرکت نیچر ملوکیه

و تصدیق وزیر امور خارجه انگلیز در تحت نفوذ و حمایت انگلیز
در آمده اند

(لاغوس)

مرکز يك حكومت عليه است در ساحل غربی افریقا تابع حكومت
مهاجر (ساحل الذهب) انگلیز و واقع در مملكت ساحل اسرا،
كه جز، كینه علیا است نفوسش (۳۳۶۰۰) وسی و جهت
سال قبل از این ده هزارش مسلم بیست هزارش بت پرست
سه هزار و ششصدش اورویانی بود از انجا يكه انوار اسلام
بسرعت برق اکناف این بلاد را روشن میکند و اهالی باكل
طوع و رغبت داخل دین اسلام میشوند باید امروزها تقدیر هایت
پرست نداشته باشد اصلا از مؤسسات بو قبال امروزه دست
انگلیز و بعضی اینیه های قشنگ هم دارد

(داهومی)

مملکتی است در ساحل جنوبی افریقای غربی در داخل كینه
شمالی غربی از (اشانتی) و (ساحل الذهب) بانهر (وولتا)
شرقا از (بنین) و (یوروبا) بانهر (اوپاره) منفصل میشود
مساحتش را اگر چه بعضی ها (۱۶۹۵۰۰) گفته است لیکن
بواسطه صروض زیاده و نقصان بر او از جهت غلبه و مغلوبیت اسرا،

انجا در محاربه ها با مسایه ها دوست معین نیست و از این جهت
دوستگنه اش هم باختلاف فاحش بعضی از سیاحان ۹۰۰۰۰۰۰ بعضی
دیگر يك ملیون و بعضی دیگر تقریبا کرده صد و پنجاه هزار تخمین زده اند
و لیکن در حالت امروزه اش مساحتش (۲۹۶) هزار كيلومتر و سکنه اش
(۲۰۰۰۰۰) تخمین شده نصف مس. لم نصف دیگر و ثنی اند
و جهت ساحل این مملکت را (ساحل اسرا،) گویند زیرا كه
اسرا، را برای فروش از انجا از این ساحل با كشتی ها نقل بر امریكان
میدادند مرکزش (ابومی) سکنه اش را از چهارده هزار
تا شصت هزار نوشته اند عموم داهومی يك حاكم دار مستقل
و هر ناحیه يك رئیس مخصوص برخوردارند دولت اهالی
از اسرا، مرکب اند (عساكر مخصوصه حاكم دار) يك فرقه مركب
از چند هزار زنهای با كرامت است كه در معیت حاكم دار بمیدان
جنگ اینها حاضر شوند اول دولت انگلیس برای ذبح و تجارت
انسان با حاكم دار داهومی محاربه زیاد نموده بعد از آن دولت
فرانسه با ایشان جنگیده در ۱۸۹۱ به تحت حمایه فرانسه درآمدند
واردات دولت امروزه اش (۹۶۸۰۰) مصارفش ۹۶۸۰۰
ادخالاتش ۴۹۰۶۱۶ اخراجاتش ۴۱۹۷۶۵ لیره عثمانی است
طول خط تلفراف ۲۶۵۲ كيلومتر مسولات پوسته اش در يك سکنه

دویست و سی و هشت هزار و دویست هجده است قوه برهانش
سه هزار است

(اشانقی)

مملکتی است دوافریقای غربی و در غرب داهومی اهلایش
و حزی ترین اهالی افریقا دوساحتش مثل نفوس باختلاف سخن
رانده انده بعضی مساحت را دویست و سه هزار و چهار صد کیلو
متر مربع و نفوس را یک میلیون و هفتصد هزار گفته بعضی از
مساحت ساکت نشسته و نفوس را یک میلیون نوشته بعضی
دیگر مساحت را از شمال به جنوب ۴۴۴ و از شرق به غرب ۳۱۱
کیلومتر و نفوس را سه میلیون بیان کرده بعضی دیگر
مساحت را هزار کیلومتر و نفوس را ناسه میلیون و از این مقدار
دو میلیون و نسی و یک میلیون را مسلم تخمین کرده مرکزش
(قوماسیه) که صد هزار نفوس دارد حکومت اش مطلقه استبدادیه
در تحت حمایه انگلیز قوه عسکریه اش صد هزار در مقام جنک
دویست هزار حاضر می تواند بکند یک مجلس شورای عالی برای سیاست
خارجیه و یک مجلس عسکریه برای مهم امور چند دارند و ارداتش
پانصد و شصت و سه هزار و دویست و هفتاد و هفت ۵۷۵۳۰۰ دیونش
دو میلیون و دویست و نود یک هزار و سیصد و اذخالاتش (۲)

میلیون و سیصد و بیست و در هزار اخراجاش هشتصد و پنجاه
و یک هزار و چهار صد لیره عثمانی است طول خط تلفراف
هزار و دویست و هشتاد و نه و طول خط آهن صد و چهل
کیلومتر است

(ساحل الذهب)

یا (سقالة الذهب) یا (بلاد التبر) مملکتی است از افریقای
غربی در سواحل کینه علیا که از جهه شمال با دوق اشانقی
و داهومی محدود است اگر چه حدود غربیه اش با منصب نهر
(اسپنی) و حدود شرقیه اش با بحر ای نهر (وواته) معین است
لیکن صاحب این مستعمره که دولت انگلیز است هر قدر و بکه
باین اراضی از طرف شرق توسعه میدهد بهمین اسم قسمیه
میکنند ساحل (لائوس) هم ملحق بساحل الذهب است
و مقداری از ساحل دریا در ما بین (لائوس) و ساحل الذهب
مخصوص دولت زنجیه داهومی است مستعمره دولت انگلیز در
حقیقت فقط سواحل است و در داخل این قطعه تصرفاتی ندارد
فقط به تحت حمایه بودن داخله اکتفا نموده است این اسم را
باین قطعه بواسطه اکثریت خاک ظلا اول کشف این قطعه
پورتغال داده است نفوس تمام مستعمره از یک میلیون کمتر

و مرکزش (کاب کوست کاسئل) نفوسش ده هزار است
از انجاییکه دین مبین در هر طرف سودان حکمفرما است افراد
مسلمین در این نقاط هم رو بزاید است
(سالانه)

صحبایش (سراحه) مملکت اسلامی است در افریقای غربی
در خطه (غونجه) یا (غواندیوه) که جزه کینه علیا است
و در شمال (ساحل الذهب) و بمسافت سیصدوسی و پنج کیلومتر
دورتر از ساحل دریا تمام نفوسش شش هزار و تجارتگاه
معتبری است و مقدم بر این جهت و پنجاه هزار نفوس داشت
در تحت حکمرانی یک حکومت اسلامی و مقرر حاکم بمسافت
۵ کیلومتر دورتر از قصبه (سالانه) قریه (بامی) است
(ماسینا)

مملکت اسلامی است در وسط سودان غربی که اهالی
عموما مسلم مرکزش (تمبکتو) است که بیست هزار
نفوس دارد و محیط دایره سور (تمبکتو) چهار کیلومتر
و تجارتگاه بزرگی است و در بعضی از کتب جغرافیا مساحت
نفوس و قوه مالیه و تجارت عمومیه حکومتهای (ماسینا) و
(بامباره) را یکجا نوشته است و ما عینا کلام او را برای اطلاع

قارئین نقل مینمایم (حکومتهای ماسینا و بامبارا) مساحت
سطحیه اش هشتصد و هشت هزار و ششصد کیلومتر مربع (نفوسش)
هفت ملیون و صد و هفتاد هزار است مرکز ماسینا بمبوقطواست
نفوسش بیست هزار مرکز بامبارا (سفو) است نفوسش
سی هزار است بلاد مشهوره اش سانساندینغ چنه حامدالله
(والادو) باندیباغارا (قوه مالیه شان) واردات صد و هشتاد
و پنج هزار و دو پست و پنجاه ایرای عثمانی مصارفات ۱۸۵۲۵۰
(تجارت عمومیه شان) (ادخالات) ۴۷۲۱۲۰ ایرای عثمانی
(اخراجات) ۱۵۹۵۸۸ (مرسولات پوسته) در ظرف سنه
(۵۴۸۲۰۰) عدد است

(بامبارا)

یا (بیره) مملکتی است اسلامی است مستقله در سودان غربی
در جهت شرق شمالی سنغامبیا مع اتناسف یک قسم از این
مملکت اسلامی جزء مستعمرات فرانسه گشته است مرکزش
قصبه (سفو) است (یامینه) و (چنه) از قصبه های معروف
اواست و عموم سکنه باین اسلام متدین و (بامباره) یا (بامبانه)
یا (بامانه) اسم طایفه و سکنه انجاست نه اسم مملکت و دولت
حاضره اسلامی از همین طایفه است

(ماندینگ)

طایفه بزوک است از زنجیه که در افریقای غربی در منابع
 سنغال و از جبال (قوار) تا (تمبکتو) ساکن میباشند
 بواسطه وسعت اراضی آنها تا کنون تمام نقاطش درست کشف
 نشده امروزه بنام (ماینگه) و (سونینگه) و (بامباره)
 سه شعبه منقسم و قسم اعظمشان مسلم باقی و شرک اند استعمال
 (ماندینگ) غلط است صحیحش (ماینگه) است یعنی طایفه
 (مالی) یا (ملی) پانصد شصت سال قبل از این حکومت
 (مالی) در سودان غربی از دواتهای بزرگ و با قوت بود و تا
 (تمبکتو) حکمرانی و (بابی مرین) و سایر دول مغرب
 مناسبات داشتند این خلدون و ابن بطوطه و ادویسی
 از این دوات بجزها نموده اند از حکمداران اینجا (براننده)
 نام دین اسلام را قبول کرده تمام رعایا و مجاورین مملکت
 خود را هم بدین داخل نمود و از اخلاف او (سلطان موسی)
 و (سلطان سلیمان) برای نشر دین اسلام محاربه ها نموده اند
 مرکز شان در بحر ای نیچر قصبه مالی بود در قرن دهم
 هجری (عمراسکیا) نام برابها غلبه کرد این دولت را خاتم
 داده مرکز شان را هم مخرب اهالی ماندینگ در صنعت خاصه

در انگری بی مهارت نیستند و از قدیم ایام مشغول استخراج
 طلا از معادن میباشند

(سیر الئون)

مستعمره ایست انگلیزی در ساحل غربی افریقا در مابین مستعمره
 (سنفینیای فرانسه) و مابین جمهوری (لیبیا) مساحت سطحی اش
 بالغ اراضی که در تحت حاکم انگلیز است ۷۴۰۰۰ کیلومتر
 مربع و نفوسش بیشتر از نیم میلیون است اما بدون آن اراضی
 تحت الحاقیه نزد بعضی ۲۶۰۰۰ و نزد بعضی دیگر ۷۷۷۰۰ کیلومتر
 مربع و نفوسش ۲۵۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰۰ است سواحلش بخط مستقیم
 بطول ۳۵۰ کیلومتر است مرکزش (سیر الئون) و بنام دیگر
 (فریتوون) که در ساحل دویا تجار نگاه معتبری است و سیر الئون
 لفظ پورتغالی است یعنی جبل سبع و (فریتوون) بعضی
 (شهر حر) است سکنه مرکز ۳۰ هزار عموم سکنه این
 مستعمره غیر از دو پست او روپائی همه اسراء هستند که سفین
 حریبه فرانسه و انگلیز هنگام لغویت اسارت ایشان را خلاص
 کرده از آنجا بیکه هر یک از اینها از یک جایی اسیر شده و اسانی
 مخصوص داشته اند امروزه لسان اصلی را فراموش کرده و
 مابین خودشان با لسان انگلیزی حرف میزنند بلکه لسان انگلیز

هم درهمن ایشان شکل دیگر را گرفته است ازجهت مذهب
 ۳۰۰۰۰ نفرش بواسطه دعوت مسیحین پروتستان شده زیاده
 از ۵ هزار مسلم و ۱۶ هزار بت پرستند ولیکن روز بروز نور
 اسلام قلوب این زنجیهای سیاه را منور فرموده با این همه مقاموهای
 دعوات مسیحین دین حق اسلام خود بخود در مابین اهالی اثر
 میشود (امام عارفی) از طرف انگلیز ۶۵ مکتب ابتدائی و ۶
 رشدی تاسیس شده و از طرف اهالی و خواجه (۲۲) مکاتب
 خصوصیه دارند واردات و مصارفش از یک میلیون نیم فرانس
 زیاده است عساکر و زاندرمه ها همه زنجی و ضباطشان
 انگلیز است این مملکت اول دو (۱۸۴۷) مسیحی از طرف
 (الوار و فرناندر) کشتیبان معروف پورتغالی کشف شده
 ازان تاریخ به بعد ازان قطعه اوروپها کشتی کشتی اسیر گرفته
 بر امریکا نقل میدادند در ۱۷۸۷ اسارت لغو شده اسراء این
 قطعه را برای خود ملجأ اتخاذ نمودند اول از طرف شرکت
 انگلیز اداره شده بعد ازان در ۱۸۰۷ مسیحی از طرف حکومت
 انگلیز ضبط کردند ازان وقت باین طرف فقط مهاجر انگلیز
 از نفس شبه جزیره عبارت بود کم کم در این اواخر دایره نفوذ
 و حاکمیتش را توسعه داده است تمام مملکت را تصاحب نمودند

(فوئه جالوت)

مملکت اسلامی است در افریقای غربی تابع فرانسه و منبع
 آنها کبیره افریقای غربی مثل (بنجر) و (سفال)
 و (غامبی) و غیر اینها و در قلم شالک غربا با کینه پورتغال
 هم حدود است حکومت محلیه باطایفه (فولا) و اهالی مرکب
 از (فولا) و زنجیهای سکنه اصلیه و در افریقای غربی از
 اهالی واقوام باهوش و با استعداد محسوب و همه متدین بدین
 اسلام اند و رئیس خودشان را (الامام) اطلاق میکنند
 و مرکز حکومت قصبه (تمبو) و قصبه دیگر بنام (لابه)
 و (فوقومبه) دارند اراضیشان منبت و محصولدار و اغلب
 زراعتشان بنیه است و معدن طلا و آهن خیلی دارند و از
 پشم و پنبه لباس و بقدر احتیاج خودشان الات و ظروف درست میکنند
 تقریباً صد و هفتاد سال قبل ازان طایفه (فولا) باین مملکت
 دین شریف اسلام را داخل نموده و در هزار و دویست هجری
 سیدی ابراهیم نام این حکومت حاکمه را تاسیس کرده است

(لاقاه)

مملکت زنجیه اسلامی است در سودان غربی تابع فرانسه و جز
 سنگامیا و حاکمش مسلم و مرکز حکومت و تجارتش قصبه (مدینه)

است و در جزه سنغامییا دو قصبه دیگری موسوم به مدینه هست که یکی در ساحل یسار نهر سنغال و در سمت جنوبی (سنت لوئی) بمسافت ۵۷۰ کیلومتر و بر ساحل سنت لوئی با خط آهن مربوط است و یکی دیگر مرکز حکومت (اولی) است که در ساحل یسار نهر سنغامییه و در شرق جنوبی سنت لوئی بمسافت ۸۰ کیلومتر واقع است

(دیافونو)

مملکت اسلامییه است در افریقای غربی در کنار نهر سنغال و در جنوب صحرائ کبیر و شمال (مدینه) و مرکزش (نامباقاره) یا (نمبرکه) و بعض نقاطش را فرانسه ضبط نموده است

(فوه نورو)

مملکت اسلامییه واسعه است در افریقای غربی و در ساحل یسار یعنی جنوبی نهر سنغال و از حدود (والو) که در قریب ساحل است منتهی است تا مملکت (بوندو) طولش بمقدار ۳۵۰ کیلومتر و تقریباً ۳۰۰۰۰۰ نفوس دارد حکومت باطایفه (فولا) است و در این زمانهای نزدیک عبدالقادر نام از طایفه (فولا) اهالی اصلییه اینجا را که زنجی بودند داخل دین اسلام نموده يك حکومت اسلامییه تشکیل داد و از رؤسا يك نفر را

انتخاب نموده لقب امامی براو داده بتوسط ان مملکت را اداره میکنند و چون از امتزاج طایفه فولا با زنجها رنگ اهالی و متولدین يك شکل ولون مخصوص هم رسانده است لهذا اروپائیا با اهالی اینجا (توقولور) یعنی (دورنگ) اطلاق میکنند و در ساحل نهر و سایر اطراف مملکت چندین قصبه های معتبر و تجارتگاه دارد پنجاه و شصت سال قبل از این والی سنغامییا از طرف فرانسه بر اعطاء جزیه برامام (فوه نورو) برای اجراء تجارت مجبور بود اما حالا اگر چه تمام حکومت دست فرانسه است لیکن ادعای حاکمیت در این مملکت دارند

(بوندو)

مملکت اسلامییه است در سودان غربی در داخل سنغامییا و در شمال غربی خطه (بامبوق) طول انظمش چهار و پنج روز راه است و جنگلهای زیاد و آبهای فراوان دارد که به نهر (قانه) ریخته میشود و اراضی اش زیاده از حد منبت و محصولدار و غالب محصولاتش بنیه و ارزن و چوبید و برنج و تمام ثمرات يك میلیون ونیم و عموماً مسلم و اکثر اهالی قلاح و حکمدارش مستقل و سلطنتش مطلقه و لقب (الامام) را خایز و مرکزش قصبه (بوابانه) یا (بولیبانی)

که در جنوب شهر (باقل) و ۱۲ و ۱۴ کیلومتری آن واقع و عدد سکنانش سه هزار و خانه‌های ایشان کوچک و غیر منظم و کوجه‌هایش تک و موج و مثل کوجه‌هایی نجف اشرف بر ازقازورات و اهالی صاحب صنعت و با بعضی از بلاد مغربیه تجاوت دارند و از شهرهای معروفین سنگوکولو است که اهالیش درصناعت آهن و طلا حذاقت کامل دارند

(سالوم)

اگرچه سالوم در افریقای غربی دوسنغال (مهاجر فرانسه) اسم نهری است که بر محیط اطلاتیک می‌ریزد لیکن حوضه این نهر هم موسوم با اسم سالوم است حکومت سالوم در حایه فرانسه در تحت سلطنت یک حاکم محلی اداره میشود با اینکه دین اسلام داخل این خطه شده و سرعت برق در انتشار و اخلاق و عقاید فاسده و خرافیه اهالی را زایل میکند باین حال باز اکثر اهالی بر (مار) عبادت میکنند و در مقابل مقر حکومت عملیه در کنار نهر فرانسه‌ها یک تجارتگاه بنام (قاتولاق) تاسیس نموده قوماندان آن جهات در آنجا اقامت میکنند

(سنغال)

یا (سنغیبلی فرانسه) مملکتی است در افریقای غربی جزیره

سنغیبیا در ساحل اطلاتیک در کنار نهر سنغال از مستعمرات فرانسه از (واس ورد) جنوبا بمقدامت ناغیبیا مساحت سطحی‌اش ۲۳۵۰۰ کیلومتر مربع نفوسش را بعضی ۱۰۱۰۰۰ و بعضی دیگر ۱۲۵۰۰۰ و بعضی دیگر دوست هزار گفته است بعضی از بلاد خاصه سواحلیش در تحت حکمرانی فرانسه و داخلش حکومت مستقله هستند که در تحت حایه میباشد

مشهورترین بلادش (۱) (سنت لویز) است که عاصمه مملکت و در جزیره که از مصب نهر سنغال ۱۵ کیلومتر دورتر است واقع شده و بیست هزار نفوس دارد (۲) (داکار) است که در ساحل اطلاتیک در طرف واس اخضر بندر و متعجب و مشهور مابین این وعاصمه با خط آهن مربوط است (۳) (غوری) است که در قریب واس اخضر در جزیره همنام خود واقع گشته (۴) و (۵) (بودور) و (باکل) است که در نهر سنغال واقع اند اهالی سنغال بر سه جنس منسوب اند یکی (ماندینگ) که زنجی و اهالی اصلیه اند (۲) (فولا) یا (فلاح) اند که از سودان شرقی بلکه از جهات نوبه و حبشه بر سودان وسطی و غربی منتشر شده در افریقای وسطی و غربی و از آن جمله در سنغال دین اسلام را نشر داده اند (۳) عرب‌اند که از شمال

مجرای سنغال تا حدود مراکش سکنی گرفته اند اینها هم مسلمانند و از طایفه ماندینگ هم اغلبشان دین اسلام را قبول کرده از ظلمت شرک و جهل بیرون آمده اند بنا بر این دین عمومی در سنغال اسلام است نه دین وثنی چنانچه صاحب (نخبه الازهریه) خیال فرموده مهاجرین اروپا فقط تجار و عسکر است که به هزار بالغ نمیشوند سنغال اخراجات سنویش (۳۶) ملیون ادخالش ۹ ملیون و نیم فرائق است (اصول اداره) اش سنغال و ملحقش با (آهار جنوبی) و با (سودان فرسای) به دایره منقسم است اما نفس سنغال بتوسط یک والی که از طرف جمهوریت فرستاده میشود با یک مجلس اداره و یک مجلس انتخاب اداره میشود و بر مجلس مبعوثان پاریس هم حق فرستادن یک مبعوث دارند مملکت بر قضاها و قضاها بر ناحیهها منقسم است دوران بلادی که فرانسویها سکنی دارند دو ایر بلدی و محاکم نظامیه موجود است اگر چه حکومت فرانسه چندین مکتب افتتاح نموده برای جلب اولاد اهالی میکوشند لیکن جدیدت علماء اسلام در منع دخول اولاد مسلمین بران مکاتب سد محکمی است در مقابل خیال فرانسه و مسلمانیها چندین مکتب و مدرسه و محاکم شرعیة مخصوص بر خود دارند

(احوال احوال تاریخیه) اش این است که در (۱۳۶۴) مسیحی از بحریون فرانسه از اهالی (نورماندی) در سواحل سنغال بعضی از بناها را گرفته بعد از چندی مهمل گذاشته پورتها را بعد از آن اسپانویاها و فلانکیها و انگلیزها در آن سواحل جا گرفتند و صاحب مستملکات شدند در اواخر فرانسه هم آمده در ۱۶۶۶ مسیحی بعضی از تجار فرانسه از اهالی (دیپ) بعضی از بنا در مالک شدند در ۱۶۶۴ م بنا در ابر (شرکت مستعمرات) و ایشان هم بر (شرکت سنغال) فروختند بعد از آن در ۱۶۷۷ و ۱۶۷۸ مسیحی فرانسه ها جزیره (غوره) را با (بشیل برون) از فلنک ها با محاربه گرفتند در هزار و هشتصد مسیحی انگلیزها بعضی از مواقع سنغال را ضبط در هزار و هشتصد و هفده بر اعاده ورد مجبور شدند در اواخر شرکتها از امنیت و اسایش ناخنده عاجز شده در هزار و هشتصد و پنجاه و چهار دولت فرانسه سنغال را در تحت اداره خود در آورد (غیبیا)

مملکتی است از مستعمرات انگلیز و مهم جری است تنک و طویل در قسم اسفل نهر غیبیا و محاط با اراضی فرانسه در سنغیبیا و فوسن را بعضی چهارده هزار و صد و نود بعضی دیگر پنجاه

هزار متری دیگر صد و پنجاه هزار تخمین کرده اند خاصه اش
 بندو تجارت معتبر (بانورست) است که مرکز حاکم افریقای
 غربی انگلیز است که معاملات مجلس انتخاب اداره مملکت میکنند
 مساحتش را بعضی نه هزار و شصت کیلومتر مربع گفته عجب
 از بعضی از محققین است که دو ماده سنغال میگوید که منصب نامیه
 با قسم اعظم بحر ای اوابع انگلیز است و مہجر انگلیز نوی مہجر
 فرانسه است و مساحت همه صد و پنجاه و هشت هزار کیلومتر
 مربع است و هشت هزار کیلومتری بر مہجر انگلیز عاید است
 و دو ماده نامیه میگوید مساحت سطحه تجارتگاه مؤسسه انگلیز
 که بالای این نهر است با اراضی که در تحت بیرق انگلیز است
 ۵۵ کیلومتر است طین تخمیدین تفاوت زیادی است مگر اینکه
 گفته شود که مراد از محمدید با ۸ هزار کیلومتر تمام است
 اراضی است که در تحت بیرق انگلیز و ملک طلقند بالان اراضی
 که قطب جنوب دارند با تحت الحماہ اند و مراد از ۵۵ کیلومتر
 قط ان اراضی است که ملک طلق انگلیز است غیبیا با
 سنغال که ذکرش گذشت جزء ممالک سنغیبیا است و تسمیه این
 اقلیم به سنغیبیا بواسطه این است که در قدیم این اسم را بر مابین
 دو نهر (سنغال) و (غیبیا) اطلاق مینمودند اما امروزه

شامل میگیراند بر جمیع بلاد که مبنای سنغال و مستعمره سیرالیون
 واقع است که شمالا با صحرا و شرقا با سودان و جنوبا
 با سیرالیون و غربا با اطلانتیک محدود است و چون
 حدودش از جهة شرق معین نیست مساحتش هم بطور محقق
 معین نشده بعضی از محققین صد و پنجاه و هشت هزار و بعضی از
 جغرافیدانان ترک مساحت را نهد و پنجاه و هشت هزار و شصت
 کیلومتر مربع و نفوس را هشت میلیون و دویست هزار و بعضی
 دیگر مساحت را دویست هزار میل مربع گفته بعضی دیگر هم این قول را
 راجح شمرده و نفوس را ۹ میلیون بیان کرده و مؤلف
 (بیوک جغرافیا بعد از بیان مساحت بمقدار هفتصد هزار کیلومتر
 مربع در نفوس عراق فرموده ۱۳ میلیون نوشته و همه را مسلم
 فرموده بلی این همه اراضی وسیعه و ممالک جنبیه که امروزه
 از زمین مساحت و نفوس عاجزیم و همه بنقل اقوال و تخمین میبرائیم
 چندی نگذرد که ایشان را بحال خود ننگارند مملکتشان را
 و جب بوجب مساحت و نفوسشان را دانه از دویسه
 تحقیق کامل عد نمایند و مثل ریشه درخت عرض و طول
 مملکتشان را خط آهن کشند آن قنبر بر سر و صورت
 و دماغ آنها بزنند که از کسالت خراب جهالت بیرون آیند

دبا صاحب دارد حکم غالب است و حق بر طرف
قوت سیل تمدن این کثافت و خس و خلتك مملکت را شسته
از میان خواهد برد

(قاپور)

مملکتی است در افریقای غربی که از منصب نهر (سنغال)
تا (یشیل بزون) و از ساحل درجه شمال صد و درجه جنوب
سی کیلومتر برداخل ممتد است و طول سواحلش صد و شصت
کیلومتر و اهالی دویست هزار مرد طرف شانش عموماً مسلم
و در جنوبش بعضیا مشرکند اگرچه امروزه از مستعمرات
فرانسه محسوب است لیکن در حقیقت در تحت اداره یک حکومت
اسلامیه مستقله ایست که فقط در سواحل بعضی از نقطهها در ضبط
فرانسه است

(جزیره سقطری)

یا سقطرآه یا اسقطری یا سقوطره یا سقطره
واسم قدیمش (دیسقوریده) یا (دیسقوریدس) جزیره ایست
در محیط هندی در مقابل ساحل حضرموت و صد و هفتاد
کیلومتری (واس عسیر) ضواش از شرق بغرب ۱۱۰ و
عرضش در جای وسیع ۴۰ کیلومتر و نفوسش تقریباً شش

هزار سکنه اش عرب و مسلم و دو مذهب نستوری مقداری
هم نصاری داود که در ساحل شمالی قصبه موسوم به (تمزیده)
یا (ناماریدا) دارد که عاصمه جزیره است از سواحلش مرجان
استخراج میکنند اوسطاطالین هنگام سفرش بر شام در حق این
جزیره بر اسکندر نوشته تصرف این جزیره را توصیه نمود اسکندر
هم جماعتی را از یونانیها برانجا فرستاده بر اهالی هند سکنه انجا
غلبه کرده جزیره را مالک شدند و هندیها در انجا بت بزرگ
داشتند که بعد از مغلوبیت بر هند نقل دادند بعد از موت اسکندر
و ظهور دین حضرت مسیح علیه السلام یونانیهای انجا دین عیسوی را
قبول کرده و ظهور دین اسلام اغلب دین اسلام را اختیار
و قلبی بر مذهب نصرانیت باقی ماندند مدتی این جزیره در
تواریخ مسکوت عنه بود در (۱۵۰۹) مسیحی این جزیره را
پورتگالیها ضبط نموده بعد ازان بدایره اطاعت امام مسقط داخل
شده در ۱۸۳۵ مسیحی انگلیزها از امام بابول اشترا نمودند
همان طوری که دولت ایران از اب شور بحر خزر غمض عین
فرموده امام هم انگلیزها را کول زده این جزیره را باپشان
فروخت

(صومال)

ملکیتی است در افریقای شرقی میان خلیج عدن و محیط هندی
و بنیادهای آن یکی قطعه ایست ممتد از زنگبار تا باب المندب یا ملکیتی
است در جنوب خلیج عدن و ممتد است از بوغاز باب المندب
و راس فردافوری یا راس عسیر تا شاطی نهر (دومو)
اهالی این عموما مسلم و عرب و افغانان مرکب است از عربی و لاقه
(غالبا) و بعضی ها در این اواخر برای ایشان لاقه قدیمه و سیمه
الاقاط انبات نموده مساحتش هفتصد پنجاه هزار کیلومتر
مربع و بعد از ملاحظه صفت مملکت و تخمین چندین نفر از
جغرافیون (مثل صاحب (نمونه جغرافیا) و (بیوک جغرافیا)
نفوس را از هشت میلیون ناده میلیون) ظاهر میشود که تخمین
صاحب نجبه الانزهریه نفوس را بمقدار دو بیست و پنجاه هزار
تقریب است اکثر بر سواحل مملکت چنانچه عرض خواهد
شد او رو باینان دست یافته اند از دخول برداخله مملکت تا کنون
بواسطه مقاومت اهالی محروم مانده اند و بر اجرای تحقیقات
در داخله هنوز موفق نگشته اند داخله مملکت در تحت ریاست
شیوخ قبایل اداره میشود از مشاهیر حکومت داخله حکومت
اسلامیه (هرار) است که مرکزش هم همان خودش است
از قسم ساحل یکی را (عادل) یکی دیگر را (عجان) گویند

(برید) و (توجور) از قبایط مشهوره آنجا است
اهالی دیندار نجیب مهمان نواز و بانام افریقای وسطی
اجرای تجارت میکنند معارفشان ترقی ندارد بر مدارس
موجوده خودشان از عمان و مصر برای تعلیم اطفال خودشان
معلم و مدرس جلب میکنند در آخر اینها هم زیر بیرق او رو باینان
خواهند رفت اگر داری مملکت مثل مملکت کبری اسباب و
الات و علم و معرفت میخواهد که ندانند از این جهت است که
سواحل محیط هندی که مشهورترین بلادش (برره) و (مرکه)
و (مقدوش) است در تحت نفوذ ایتالیا دوامده و سواحل
شمالی اش که در خلیج عدن است از خلیج (ناچوره) تا
(بندر قاسم) در تحت احتلال حکومت انگلیز و مقداری هم از
داخله در تحت نفوذ او است و مرکز مستعمره اش (برره)
و محل اقامت قونسول انگلیز است که بقوه جنود هندیه در
تحت ریاست ضابط انگلیزیه این مستعمره را اداره میکند
و مشهورترین بلاد این مستعمره (زیلع) است که بندر
تجارت است در خلیج عدن و این مستعمره قبل از استیلای انگلیز
بر او تماما در تحت حکومت خدیوی بود مملکت (برره)
را که جزیره صومال است او رو باینها (عدل) یا (عادل) نام

داده اند بطول ساحل جنوبی خلیج عدن از باب المدب تا واس
 (غوارده فونی) امتدادست از خشکی حدودش معین نیست
 و مرکزش هنام خود شهر (بربره) است که در زمین مدیته
 اسلامیة خیلی بزرگ و معمور بود و بعض آثار قدیمه اش مثل
 مجرای ابا و غیره بر معموریت قدیمه اش دلالت میکنند امروزه
 عبارت از چندین هزار چادر و یک محل بازار عمومی است
 که سالی یک دفعه از تشرین اول تا امارت یعنی پنج ماه برقرار است
 که در این بازار اجناس داخله افریقا مثل دندان و گردوخاک طلا
 و غیر اینها با مواد تجاریه سواحل بحر احمر و بصره و هندستان
 از قاش و اتمه و محصولات مبادله میشود و بواسطه همین بازار
 بربره یک شهر بزرگ و معتبری خواهد شد

(زانگبار)

یا بحرینی (زنجبار) بمعنی (بلاد زنجی ها) یا (برزنجیها)
 مملکت اسلامیة است شامل بر جزیره که موسوم به جزیره زنجبار
 و در مقابل ساحل شرقی افریقا واقع و بر بلاد واسعة که در مقابل
 این جزیره است اصل مملکت زنجبار را تحدید نمودند
 از طرف غرب مشکل است زیرا که بحسب قوت و ضعف دولت
 زنجبار حدود وسیع مملکت اختلاف پیدا کرده و حد طبیعی

هم ندارد اما از طرف جنوب با بلاد (موزامبیق) و از طرف
 شرق با بحر محیط هندی و از طرف شمال با بلاد سومال
 محدود است بلی از آنجا که این مملکت و این بلاد واسعه غیر از
 جزیره اش در مابین انگلیز و المان قسمت شده یعنی جنوبش بنام
 (افریقای شرقی المانی) جز، مستعمرات افریقای المانی
 و شمالش بنام (افریقای شرقی انگلیزی) جز، مستعمرات
 افریقای انگلیز شده و نفس جزیره هم در دست سلطان زنگبار
 باقی مانده است میتوانیم حدود امروزه این حصص را بطور
 تحقیق بیان بنمائیم (اما افریقای شرقی انگلیزی) در مابین نهر
 (جوب) و بحیره (اوکریوه) واقع و بر بلاد شمالی منابع
 یال هم شامل و ممالکی (اوغاندا) و (اوئیور) جز، این
 مستعمره است و مساحت هشتصد هزار کیلو متر مربع و نفوس
 هفت ملیون و سکنه شرقی مسلم و غنیمی و ننی و طاصه
 (ممباسا) در ساحل محیط هندی و نفوسش ۱۵ هزار و
 از شهرهای معروفش (میلنده) در شمال (ممباسا) و خط
 آهن از (ممباسا) تا سواحل بحیره (اوکریوه) امتداد است
 (اما افریقای شرقی المانی) شرقا با محیط هندی و غربا با بحیره
 (نیاسا) و بحیره (طانگانیا) و شمالا با بحیره (اوکریوه) و

کوههای (کایمانجارو) و جنوبا بانهر (روووما) که حدفاصلت
 مابین افریقای شرقی پورتگالی و مابین این مستعمره مساحت
 (۱) ملیون کیلومتر مربع و نفوس (۳) ملیون زنجی
 طرف شرق مستعمره مسلم غریبش و فی عاصمه دار
 السلام و اشهر بلاد (اوچیچی) در ساحل (طانگانیا) و
 (یغامویو) در ساحل محیط هندی در شمال دار السلام که ۲۰
 هزار سکنه دارد و (طابورا) عاصمه (اوئیاموینی) است
 و (اما مملکت سلطان زنگبار) اکرجه المان وانگلیس در
 اول تقسیم خاک زنگبار مقدار جزئی از سواحل هم محبت فرموده
 برای سلطان زنگبار اسما تخصیص داده و وسما باز بحسب نفوذ
 مابین خودشان منقسم بود لیکن بحسب حقیقت آنچه امروزه
 سلطان مالک است همان جزیره زنجبار است پس که در محیط
 هندی و در ۲۰ کیلومتری ساحل افریقای شرقی واقع و
 طولش از شمال به جنوب ۸۰ و عرضش ۲۵ کیلومتر مربع
 و نفوس ۲۰۰۰۰۰۰ عموما مسلم قسم اعظمش مهاجرین
 عمان است از عرب و باقی زنجی مقر سلطنت شهر زنگبار
 است در ساحل غربی جزیره زنگبار که نفوسش را ۸۰۰۰۰
 و بعضی دیگر مساحت را ۲۶۴۰ کیلومتر مربع و نفوس را

صد هزار سکنه وارداتش ۱۰۵۷۶۴ ایره عمانی
 و مصارفاتش هم بمقدار واردات ادخالانش ۱۲۱۶۸۷۱
 اخراجاتش (۱۱۸۸۴۲۰) ایره عمانی است قوه حربش هنگام
 حرب ۱۹۰۰ و هنگام صلح (۹۰۰) خود در تحت حمایت انگلیز
 است (اجمال احوال تاریخش این است) زنگبار مقر دول
 اسلامیة بوده تا در ۱۵۰۳ پورتگال داخلش شده تملک نمود در
 ۱۶۹۸ اهالی عصبان و پورتگال را بیرون کرده مستقل
 شدند تا وقتیکه سید احمد بن سید سعید سلطان مسقط در هزار
 و هفتصد و هشتاد و چهار مسیحی اول جزیره بعد از آن سواحل را
 ضبط کرده بعد از فوتش پسرش سید سعید دو جای پدر در
 مسقط نشسته بعد از چاه سال حکمرانی در ۱۸۵۶ وفات کرده
 در مابین پانزده اولادش نزاع واقع شده در آخر وقتیکه نزدیک
 بود که طرفداران سید مجید که بعد امیر زنجبار شد بر مسقط
 مستولی شوند بتوسط مصالح خیر اندیش دولت انگلیز با مارت
 سید ثوبی دو مسقط و سید مجید در زنگبار نزاع بختام رسید
 و بنا بر این شد که امیر زنگبار بواسطه اکثریت ثروت طبیعی
 سالیانه چهل هزار ریال بر امیر مسقط بر سپیل اعانه بدهد

۱۸۷۰ و در ۱۸۷۰ میلادی سید مجید وفات کرده برادرش سید
برغش برجای او تخت نشست و در ۱۸۷۳ مسیحی بر ابطال
میبع عید معاهده نمود دوسه ۱۸۷۵ حکومت مصر بعضی از
بلاد سومالی را ضبط کرده بواسطه دایه مهربالتر از مادر
هولت انگلیز استرداد شد از انجائیکه سلطنت زنگبار از اقوی ترین
دولت اسلامیة آفریقا بود هر چه در سایه قوت این سلطنت از سواحل محیط
هندی تا بحیره طانفایقا و نیازه منتشر و زراعت و تجارت را
ترویج و سیاههای معتاد به نپلی و شقاوت را از لوث شرک با داخل
بدین اسلام پاک نمودند بعد از اینکه با وحشی های داخله
اختلافشان شد انگلیز بی غرض طرفدار و حشیا شده دولت
زنگبار را دوجلو مشکلات نمود سلطان سابق (سید برغش)
بر اروپا رفته برای خلاصی بخواش از دست انگلیز با المان
روابط دوستی را محکم نمود از قضا بخواش بدست المان هم گیر
کرد یعنی المان از این ملاقات استفاده نموده در تقسیم مملکتش

۱۹۰۰ امروزه دولت انگلیز مثل پدر مهربان هر دو امارت را
در تحت جناح خود کشیده و مملکتشان را محافظه و از زحمات روابط
سیاسیه خارجییه ایشانرا راحت کرده ایرانیها از این ملاقاتها
متنبه شوند و تاریخ تقسیم زنگبار را بنظر دقت بخوانند

با انگلیز متحد شدند چون فهمیدند که این لقمه را تنها نتوان
خورد و اهالی اصلیه با سایر که مخصوص طایفه کافر است تکلم
میکنند سلطان حالیه سید خلیفه بن حارب بن نوبنی بن سعید
بن سلطان است که در ۱۹۱۱ مسیحی بعد از استعفا، سید علی
بن حمود بن محمد بن سعید بواسطه انحراف مزاج از سلطنت
بر تخت زنگبار جلوس نمود قصر سلطنت زنگبار سه طبقه
در صورت خیلی قشنگ و حسن منظر و در کمال منانت و استحکام
بانهایت وسعت در کنار دریا بالای سونهای مرمر ساخته
شده و زمینش با سنگهای نفیس و مرمر فرش و بویک دو قصرش
که بانقشهای فاخر و میخهای نقره مزین است قریب دوهزار
ایره عنایه خرج شده و قصورش با فرشهای گرانها صنعت
هند مفروش و تخت خیلی نفیس و بوی قیمتی دارد کاش بعضی
اینها یک کوخ داشت و بروی خاک مینشست و در حمایت انگلیز
نمیشد

(تانفایقه)

مملکتی است در آفریقای وسطی در میانه (آفریقای شرقی المانی)
و (قونقوی ازاد) که در وسطش بحیره (تانفایقه) است که
از شمال به جنوب شرقی طولاً زیاده از ۶۰۰ کیلومتر مربع متقد شده

و منتهی عرضش ۱۵۰ کیلومتر مربع و خط استوا از وسط نصف شمالی این بحیره گذشته آنها را عبور داده باین بحیره میریزد و در اطراف بحیره چندین قری و قصبات و معموره هست باقی بادیه نشین و رحاله هستند دواول دو تحت حکمرانی دولت اسلامی زنگبار بود اخیراً جزیره مستملکات المان کشته بر افریقای شرقی المانی الحاق شده است

(مانبا)

مملکت وسیع است دوافریقای وسطی دوجبه غرب قسم شمالی (نانانایقه) و از طرف مشاخر سیاحان (ایونیستوت) و (استالی) و (قاهرون) کشف شده حدود و وسعتش اگر چه ناخال معلوم نیست لیکن بعضی از جغرافیون مساحت سطحیه اشرا ۳۸۵۴۴۰۰ کیلومتر مربع و سکنه اش را ۴۲۰۰۰۰ تخمین کرده اند نظریه تعریف سیاحان مشار الیه این مملکت بهترین نقاط کره ارض و تمام اراضی نابالای تپه ها و کوهها براز اشجار و نباتات و وادیهای خوش منظره و جنگلسها و میاه جاریه اش انسان را بحیرت میاندازد اهالی زیاده از حد وحشی و مردمان ضعیف را ابداً رحم نکنند و ذاتاً خودشان مردم خوار نه فقط انکس را میخورند که کشته اند بلکه کسانی را هم که بمرض مرده اند

میخورند اهالی مسلح سلاح قدیم از کرز و سپر و تبر و قری و قصبات منظم و کوچها وسیع و دو وسط هر قریه برای مذاکره و صحبت عمومیه یک دایره عمومیه درست کرده اند و هر قریه و هر قبیله یک رئیس و پیش هر رئیس یک طباط هست که هنگام حرکت رئیس طباط میزند اسلام را در این مملکت تجار عرب داخل کرده [۱] رئیس تجار عرب که از زنگبار بانجا آمده است در نزدیک مجرای قونفو قصبه نباتونه را مرکز خود قرار و در معیت خود قوتی تشکیل داده و در هر طرف مملکت وکلا، و نوکرها و خدمه ها گذاشته اینها بعنوان سپاهی اجرای تجارت و رئیس مومی الیه بمنزله حاکم مستقل مملکت و بمقدار حاکم مستقل برای خود نفوذ و اقتدار کسب نموده گذشته از تجارت در نشر دین اسلام مجاهدات کامیه نموده اهالی را که بزمواد خسیسه عبادت میکردند بر دین اسلام داخل نموده همان طوری که برف از آفتاب آب میشود همان طور

[۱] خداوند عالم بر قوم نجیب عرب جزای خیر بدهد که حقوق اسلامیت گردن همه مسلمین عالم آنها دارند و بر همه جا دین اسلام را ایشان داخل کرده اند عامه مسلمین الی الابد و همین منت ایشان باید باشند

دین اسلام کفر و شرک اهالی را محو میکند حتی اهالی گوشت
انسان را از عصبها مخفی میخورند و زدبیک است که این عادت
میشومه بالمره نرک شود در ۱۸۸۵ مسیحی درمؤتمر
برلین این مملکت بر قونقوی ازاد مدحق گشته درخریطهها
لون قونقوی ازاد براو دادند تاکنون عربهای مذکور از
حکومت قونقو اطاعت درست ندارند
(قونقوی ازاد)

دولت مستقیمه ازاد بی طرفی است در وسط افریقا شمالا با نهر
اوبنچی و اراضی (نیام نیام) و غربا با قونقوی فرانسه و محیط
اطلاتیک و (آنگوله) مستعمره پورتغال و جنوبا با آنگوله
و با مستعمره (افریقای جنوبی انگلیز) و شرقا با مستعمره
(شرق افریقای المانی) و (شرق افریقای انگلیزی) محدود
است مساحتش را بعضی يك میلیون و دو هزار بعضی دو میلیون
و دو بیست و چهل و يك هزار و دو بیست و پنج و بعضی دو میلیون
و سیصد و هشتاد هزار و بعضی دو میلیون و نیم کیلومتر مربع
گفته اند نفوسش را بعضی ده بعضی چهارده بعضی نوزده
بعضی (۲۵) میلیون نوشته اند اهالی زنجی و متسوب بر
جنس (پانتو) طرف سواحل مشرک و در طرف شرق و شمال

اغلب مسلم عربهای سفید و مهاجرین زنگبار هم نومی ایشان
زیاد است اصل مرکز اداره در (بروکسل) پای تخت
بلجیک و حکومت قونقو اداره اش دستوری و حاکم عمومی
بصفت والی وکیل پادشاه بلجیک عاصمه مملکت بالای نهر
قونقو قریب بساحل اطلاتیک قصبه (بوما) و مملکت رابر ۱۴
ایالت منقسم نموده در هر يك يك حاکم اوروپائی حکمران است
و هر قبیله يك امیر دارد این حکام اوروپائی فقط در حفظ
امنیت و دفع حالات بربریت مداخله کرده در شئون داخلی
قبایل مداخله نمیکنند بلاد مشهوره اش سات سالوادور
موکسانتو سوسامبا بانانا اثوبول دوپل کبله مینا
وی وی دولو قاسونقو مادیم استانلی پول
کواتو وویل ستانلی فولس نیانجوی واردات ۱۲۱۷۲۱۲
مصارفات ۱۰۵۳۱۲۲۸ ادخالات ۱۹۷۲۴۷۶ اخراجات
۵۲۱۶۳۳۲ ایره عثمانی طول خط آهن ۴۷۸ کیلو متر مربع
عدد مراکز بسته ۴۹ مرسولات بسته و تلفراف ششصد و
سی و سه هزار و صد ستان تجاریه که بر بندرها و او دو خارج
میشود ۶۷۱ و قوه بریه اش (۱۵۶۰۰) جهازات نقله اش
۱۸ عدد است و در داخله چندین حکومت مستقله هست مثل

(متسا) که ۳ میلیون و (موغانا یاموو) که ۱ میلیون و (قاسونقا) که ۴ میلیون نفوس دارد اگر چه استکشاف این بلاد در ۱۶۸۲ مسیحی شده و ایکن داخله اش مجهول بود و سیاح شهر (ستانلی) در ۱۸۷۴ کشف نمود و پادشاه بلجیک بر متمدن نمودن اهالی افریقا اهتمام زیاد داشت و برای این مطلب جمعیات دولی تشکیل داد و قتیکه کشفیات (ستانلی) با ایشان رسید پیشش خوانده احسان زیادی بایشان نمود و برانشا، یک نقطه استعماری در این بلاد متعهد شد و از اینجا شرکت قونفوی دوباره تاسیس گردید و این شرکت ملوک و طبیبان را بر نازل از املاک خودشان راضی و دول هم این تنازل را تصدیق نمودند در مؤتمر برلین در ۱۸۸۴ مسیحی قونفو یک دولت بی طرف و مستقل در تحت رعایت پادشاه بلجیک قرار داده شد و قتیکه دولت انگلیز در ۱۸۹۵ مسیحی خواست بعضی از اراضی شرقیه را از او اجاره بکند فرانسوا راضی نشده با حکومت قونفو در همین سال عقد اتفاق بست بر اینکه هر وقتیکه حکومت قونفو خواسته باشد از جای نازل بکشد یا اجاره بدهد برای فرانسه حق شفعه باشد

(موزامبیق)

یا موزامبیق یا بلسا بورقال موسامبیق مملکتیست از مستعمرات بورقال در ساحل شرقی افریقای جنوبی و در مقابل جزیره (مداغسکار) و منتهی طول از طرف شمال از راس (دلفادواست) تا خلیج (دلاغوا) که در طرف جنوب است شمالا با زنگبار یعنی بطول مجرای نهر (وومو) تا بحیره (تاقانبا) و شرقا با محیط هندی و جنوبا از آب باخلیج (دلاغوا) و از خشکی با مملکت (اماتوننه) از مالک (زولو) و غربا با منعمره (افریقای جنوبی انگلیز) محدود است در مساحت مثل نفوس اختلاف کثیر است مساحت او سیصد میلیون میل مربع و هفتصد و شصت و یک هزار و صد و یک میلیون و یک میلیون و هشتصد و نود و شش هزار و چهارصد و یک کیلومتر مربع گفته اند و نفوس را چهار صد هزار و پانصد و پنجاه هزار و یک میلیون و پانصد هزار و دو میلیون و دو میلیون و سیصد هزار نوشته اند طرف جنوب (زمزه) از طایفه (کفره) و شمال از جنس سودان سکنه سواحل اغلب عرب و پورتغالی است دین اهالی وثنی و دین اعراب اسلام و باقی مسیحی که خیلی کم اند پیش از پورتغالها عربها

دو این مملکت مهجر تاسیس نموده و دین اسلام را هم نشر داده اند امروزه متمدن ترین اهالی آنجا مسلمان و داخله مملکت مشرکست حکومتش عبوات ازیک والی است که از طرف پادشاه پورتغال معین میشود و یک مجلس اداره مرکب از ملوین مالکیه و مالیه و امراء، عسکریه دارند و از اعیان مملکت در بدهیه و عند الحاجة طرف شور و استشاره والی واقع میشوند و از بلاد مشهوره اش سوقلا انامیاه سنا نهه کلیانه و مرکز و خاصه اش موزامبیق است که در ساحل شرقی افریقای جنوبی بالای یک جزیره کوچک قصبه ایست خوش منظر و متجر و بندری است معتبر که ۸ هزار نفوس و یک جمعیت جغرافیه دارد و یک جزیره موسوم به (افریقای شرقی) نشر میشود تلفرافهای تحت البحرین از طرفی به عدت و از طرف دیگر بر آس امید مربوط است در اول قرن ۱۶ مسیحی یعنی دو هزار و پانصد و دو مسیحی این قصبه با ملحقاتش در تحت حکومت منظمه یکی از اثمه حرب (سلطان ابراهیم) نام بوده بعد از آن پورتگالیها مثل سایر او و بانیها با بعضی از دسایین و حیل این حکومت را تنازل داده مملکت را ضبط نموده اند

(جزائر قوموره)

چهار جزیره مجتمعه است در مقابل ساحل شرقی افریقا و درجه شمال بوغاز موزامبیق که بطول ۲۴۵ از جنوب شرقی تا شمال غربی امتدادند مساحت سطحیه این چهار جزیره بانقوشش بقرار ذیل است

جزیره	کیلو متر مربع	اهالی
قوموره بزرگ	۱۱۰۲	۳۵۰۰۰
موهلی	۲۹۱	۶۰۰۰
آنزوات	۳۷۵	۱۲۰۰۰
ماپونه	۳۵۶	۱۲۰۰۰
جمعا	۲۱۲۴	۶۵۰۰۰

هر یکی از این جزائر یکی دوتا قصبه در سواحل دارند تمام قری را و قصباتشان با سور و قلعه محاط و اهالی اصلیه شان زنجی هائی هستند که از افریقا با بنجاها عبور نموده اند سه قرن اول از طرف بحر احمر بعضی از عربها باین طرف عبور کرده این جزایر ضبط و چندین حکومت اسلامیة صغیره مستقله تشکیل دادند و با وظیفین از زنجیین روابط صهریت را عقد نموده از کثرت اختلاط و امتزاج شکل قوم واحد را هم رسانیدند الا عموم

سکنه مسلم و قوم نجیب و مانوس و ناجر و با لسان عربی متکلم
اسما از مستملکات فرانسه محسوب رسا دوتخت اداره رؤسا،
عرب اداره شده يك کوه آتش فشانی هم دارد که ۱۸۶۵
مسیحی علامت اشتعال از او ظاهر شده است اگرچه جغرافیای
(مایوته) اینجا اجالا معلوم شد لیکن نظر به بعضی از خصوصیات
مستقلا هم ذکر خواهد شد

(مایوته)

جزیره ایست در بحر محیط هندی در مابین ساحل شرقی افریقا
و (ماداغسکار) و از جزایر (قومووه) و در جنوب شرقی
انها که اهالی (مایوته) و (ماوری) تسمیه اش میکنند
از شمال به جنوب ۴۰ کیلومتر طول دارد مساحت ۳۵۰ کیلومتر
مربع سکنه ۱۲۰۰۰ نژاد اراضی کوهستان و برکنای هوایش
معتدل میزان الحراره تا ۳۱ درجه میرسد باوانش از
تشرین نانی تا مایس زیاد محصولات (نی شکر) (قهوه)
(پنبه) (کاکاؤ) و سایر اهالی از عرب و زنگباری و
ماداغسکاری و هندی مرکب اند اسانشان باخیلی از کلات
صربیه مخلوط شده شبیه به لسان اهالی سواحیل زنگبار است
و همین لسان مختلط را باخط عربی مینویسند متمدن و درس

خوانده و مکتب دیده هاشان عربی فصیح هم میدانند و در مکاتب
و مدارس خودشان لسان عربی را تحصیل میکنند بر مکاتب
فرانسه نپیروند اهالی عموما مسلم ذکی و مستعد وقانع
و حکومت از طرف فرانسه عبارت از یک قوماندان و مامورین
ملکیه و عدلیه و مجلس اداره است و خود جزیره بر چهار
مدیرت منقسم واردات و مصارف سنویه اش ۲۴۱۰۰۰ فرانست

(نوی به)

جزیره ایست تابع فرانسه در مقابل شمال غربی ساحل ماداغسکار
بمسافت ۱۲ کیلومتر از ساحل دورتر مساحت ۲۹۳ کیلومتر
مربع نفوس ۹۵۴۰ و اراضی اگرچه برکنای الاصل است لیکن
از جهت کثرت میاه جاریه زیاده از حد منبت و اهالی از طایفه
(سقالاد) ماداغسکار تجارت دست مسلمانهای عرب و هند و بندر
خوب و مقداری هم خط آهن دارد

(ماداغسکار)

جزیره ایست در بحر محیط هندی در مقابل شرقی افریقای
جنوبی بمسافت ۳۹۰ کیلومتر از ساحل دورتر و بزرگترین
جزائر افریقا بلکه بعد از جزیره (اوسترالیا) و (غرولاند)
بزرگترین جزائر دنیا است طولش از شمال به جنوب ۱۵۱۵

و منتهای عرضش ۶۰۰ و عرض وسطش ۴۷۰ کیلومتر مساحتش مثل
 نفوسش خلافی است مساحت را یانصد و نود هزار و ۹۱۹۷۰
 و یانصد و نود و دو هزار و صد و شصت هزار و ششصد و نود هزار
 گفته نفوسش را هم ۲.۶۴۴.۶۷۲ و ۳ میلیون و ۴ میلیون
 و ۶ میلیون نوشته اند در حال وسعتش از فرانسای بیشتر است
 بعضی احتمال داده اند که اهالی اینجا اول از افریقا بعد از آن
 از جزیره العرب آمده اند دخول دین اسلام هم باین جزیره از
 عرب جزیره العرب است عموم اهالی به ۲۰ قوم و قبیله
 منقسم شده یکی از اینها که طایفه (آتامور) است اصلا از
 مکه معظمه هستند و بعضی از سیاحان در پیش اینها از نسخ قدیمه
 کتب عربیه پیدا کرده اند و از اقوام معروفه اش یکی هم (ساقلو)
 یا (ستلاوی) است تمام اهالی باین لسان متکلم شده بلسان
 (ملایی) شباهت زیاد دارد و خط مخصوص ندارند اکثر شان
 خط عربی مینویسند و در دستشان بالسان محلی و مخلوط با کلمات
 و تعبیرات عربی کتب سحر و افسون و ادعیه دارند از بجه
 و شصت سال باین طرف بالمان (لاین) تخریر میکنند در
 اوایل بواسطه نفوذ تجار و ملاحات عرب دین اسلام داخل
 ماداغسکار شد در آن حینیکه اهالی بر تمدن اسلامیت مایل و راغب

بوده اند بواسطه جدیت دعات مسیحی بین طایفه (هووه)
 دین عیسویت را وسه قبول کردند مقدم بر این هر قبیله بکراتیس
 داشت و در مسایل مهمه از اعیان و بزرگان و پیره مردها مجلسی
 تشکیل میدادند در اواخر طایفه (هووه) بر جزیره حکم
 شده اصول اداره اوایه را بر چیده رؤساء و اعیان و شیوخ و
 پادری تخت بنو ان حبس نظر نگذاشته حتی ماذون نبودند
 که بر سر املاک و زراعتشان بروند از آنجا بیکه این جور حکومت
 دوامی و ثباتی ندارد دولت فرانسه باین وسیله سوق صحر
 کرده جزیره را در تحت حایه گرفته جز، مستملکات خود قرار
 داد از آنجا بیکه حکومت (هووه) شامل همه جزایر بیست در
 سایر نقاط هم حکومت مستقله خیلی دارند عاصمه مملکت
 و مقر دولت هووه (تانارویه) است که (۱۰۰) هزار نفوس
 دارد

قدما جغرافیون یونان و رومان ابتدا از این جزیره معلومات
 نداده اند اول معرف این جزیره بر اهل دنیا جغرافیون عرب
 بوده است از قدیم عربها باین جزیره آمد و شد نموده در
 سواحل مهجری برای تجارت اتخاذ نموده بودند از جغرافیون
 اسلام مسعودی باین جزیره (جفونه) و ادریسی (شزیره)

نام داده اول کسیکه باین جزیره نام (مداغسکار) داد سیاح شهر (مارقوبولو) بوده و در او رویا هم این نام شهرت نمود بعد از عرب در (۱۵۰۶) مسیحی پورتغال کشف این جزیره نموده در (۱۶۴۴) م فرانسویها در سواحل مصارف تجاریه تاسیس نموده انگلیز در (۱۸۱۱) مسیحی بر مؤسسات فرانسه مستولی شده دولت (هووه) استرداد نمود بعد از اینکه دین عیسویت را قبول نمودند راه او رویا پان با نجا باز شده یخه دولتشان دست او رویا پانها گبر کرد نام (۱۸۸۵) م بموجب معاهده داخل حایه فرانسه شده در (۱۸۹۵) م بعد از نقض (هووه) معاهده را و محاربه اش با فرانسای بر املاک فرانسه منضم شد و امروزها مقداری خطا من دارد فرانسویها هم در توسعه تجارت اینجا میکوشند

(قافرستان)

صحیحش قافرستان است که در جزیره قافرستان و دو خرابط در جزیره مستعمرات افریقای جنوبی انگلیزی دومنهی الیه ساحل شرقی افریقا در مابین مستعمره (قاب) و حصه از (اورانژ) غربا و (اورانژ) و (نال) شمالا و (محیط هندی) شرقا و جنوبا رسم میکنند لیکن در حقیقت قافرستان عبارت از محل

سکنای طایفه کافر است که از جنوب منصبهر (زامبر) بطول ساحل شرقی تمتد است تا حدود واس امید و از کنار دریای پشت سلاسل جبال که بیابانها و بیلاقهای داخلی افریقا را از هم جدا میکنند واعطاء و موهبت اسم کافر بر این طایفه از از عربهای یمن و عمان است که در زنجبار و ساحل الذهب مهجر تاسیس کرده بودند و اسلام هم بواسطه ایشان داخل این مملکت شده است و قتیکه پورتغالها این سواحل را کشف نمودند کافروا علم ظن نموده بدون اثبات بر معنی اب از ذهن عربها اخذ کرده داخل اصطلاح جغرافیا نموده بکم کاف و اهم تبدیل بقاف کرده کافر گفتند مجموع محل سکنای طایفه کافر طولاً از شمال به جنوب (۲۰۰۰) کیلومتر عرضاً مابین (۲۰۰) و (۲۵۰) کیلومتر است اگر از کافرستانیکه داخل پورتغال است اغراض بنام قافرستانیکه در جنوب خلیج (دلاغوا) واقع است بدو قسم منقسم است قسم جنوبی که از (۱۸۴۷) مسیحی باین طرف انگلیزها ضبط نموده و کافرستان انگلیز معروف شده است مساحت سطحیه اش (۶۳۰۰) کیلومتر مربع و نفوسش (۱۱۷۱۵۵) مرد است که در میانها فقط چندین هزار انگلیز و فلمنکت باقی طایفه (فینو) است قسم شمالی که کافرستان مستقلش

گویند این هم از (۱۸۷۶) مسیحی برمهجراس امید الخاق
 گردیده برهشت قضا منقسم است که پنجش در تحت اداره مامور
 انگلیز و سه نااش در تحت اداره رؤسای محل اداره میشود

مساحت سطحه اش (۴۱۰۰۰) کیلومتر مربع و نفوسش
 (۴۷۵۰۰۰) مرد است و (زولوند) که جزه گافرستان
 است تا (۱۸۷۹) تام الاستقلالیه بود از ان تاریخ به بعد
 انگلیز بر اهالی این بلاد غالب آمده اداره را بر رؤسا اهالی
 در تحت مراقبت محافظ نانا ل برك نمود (صاحب بیوک جغرافیا)
 بعد از اینکه میگویید که قافرستان مملکت وسیع است که در میان
 (قاب) و (موزامبیک) سواحل بحر محیط هندی و استیجاب
 و ناقطه سودان کسب اتساع نموده نفوسش را ده میلیون و قسم
 اعظمش را مسلمانان نوشته و (کوزه) و (اوریان) و
 (ایثاقو) را از بلاد مشهوره اش شمردند احقر نفهمیدم که
 سند این فرمایشاتش چیست فرمایش خود را خود بهتر میفهمد
 (قاب)

خطه بزرگی است در منتهای جنوب افریقا از مشتملات انگلیز
 غربا یا (محیط اطلسی) جنوبا یا (محیط هندی) شمالا یا نهر
 (اورانژ) شرقا یا کوههای (استوزوم) و نهر (کی) محدود

و محیط است مساحت سطحه (۵۰۰۰۰) کیلومتر مربع
 طول سواحل (۲۰۰۰) کیلومتر نفوس ۱ میلیون خاصه
 و مرکز تجارت و بندر معتبرش (قاب) یا (قابتاووت)
 که (۶۰) هزار نفس دارد و مدن مشهوره اش (ایلزایت)
 که (۲۵) هزار و (جیرامتاوون) که (۱۰) هزار و
 (کرلی) است که (۱۵) هزار نفس دارد و در اطرافش
 هم معدن الماس است اهالی اصلیه اش (هونت) است که
 عددشان روز بروز کم میشود مقدار جزئی که باقی است عمده
 و غیره متکار و گله چران او رویاها هستند بلی ملت جاهل همینست
 که در وطن اصلی خود بر بنگاه خدمت کند و بنگاه بر او سیادت
 و مقداری از اهالی مسلمان هستند که بواسطه آمد و شد ملاحان
 و تجاران عرب دین اسلام را قبول کرده اند قسم اعظم اهالی
 اول ضبط کن این مملکت فلمنکیها هستند که بواسطه بزرگ بودن
 اینها (بوبر) شان گویند انگلیزها فقط در قصبهها سکنی دارند
 و در جهه شرقش از جنس کافر بعضی از اهالی اصلیه هستند
 (احوال تاریخیه اش) در این مستعمره اول راس امید در ۱۴۸۶
 مسیحی از طرف (بارنوبلی دواز) نام ملاح پورتغالی کشف
 شده و (راس فووظنه) نامش داد بعد از ان از طرف

(ژان دویم) قرال پورتغال (واس امید) نام داده شد مدنی اینجا ملجأ کشتی های پورتغال بود تا وقتیکه فلمنکیها شهر (واس امید) را بنا کرده و آنجا را ضبط نمودند و خدیلی از فلمنکیها را اینجا نقل و هجرت دادند و تا (۱۷۹۲) مسیحی مملکت را اداره کرده در تاریخ مذکور اهالی اصلیه اینجا بویرها بادعای استقلال قیام نموده در هر طرف مملکت اختلال پیدا شد انگلیزها به بهانه اعاده اسایش و امنیت اسطولها را سوق نموده [۱] مملکت را ضبط نمودند در (۱۸۰۴) مسیحی اینکیزها باز مملکت را بر فلمنکیها اعاده دادند بعد از چهار سال باز ضبط نموده بر مملکات خود اضافه نمودند

« ۱ » بلی در ایران هم بادعای ترقی دادن مانت و تقویت سلطنت سلطنت خود را مشروطه نمودند بواسطه بعضی از مقرضین از متفدین داخله و باشاره اجانب هم تا بره فته در ایران مشغول شده همسایه های ایران به بهانه اعاده امنیت و اسایش عسکر خود را داخل ایران نمودند حالا عسکرشان خارج خواهد شد یا مثل عسکر انگیز در مصر الی الابد خواهد ماند خدا میداند ۵۰۰۰۰ استقلال ایران را باقی خواهند گذاشت یا خدا نکرده نخواهد رفت بسنه بقل و فراست ایرانیان است اگر وجدانشان

(هواناطو)

یا (هونتوت) مراد از مملکت (هواناطو) محل سکونای طایفه (هواناطو) است که در منتهای جنوب غربی افریقا و در واس امید و در داخله مستعمره جنوب غربی افریقای المانی تاجرات بیابان (قلا هاری) سکنی گرفته اند قبل از آمدن او اروپاییها تا سواحل منتشر بودند بعد از ورود ایشان خود را بداخله کشیدند طایفه (ناماقه) بسواحل که قریب (واس امید) اند از جنس و شعب (هواناطو) هستند طول اواضی که امروزه این طایفه اشغال کرده ۸۰۰ عرضش ۲۰۰ کیلومتر قبل از ورود او اروپاییها نفوسشان بیشتر بود حالا ۲۰۰۰۰ تخمین شده اند و عده قلیلی از نفوس مسلمانند اکبر چه صاحب بیوک جنرافیا بواسطه کثرت حبیبکه مثل احقر بر تکثیر عدد مسلمین دارد بعد از اینکه قبول کرد که در این عصر تمدن و قرن نووانی سلطنت خدا داده را از دست بدهند و ۸۰ میلیون شیعه مذهب یک سلطنت نداشت باشد لابد بحکم طبیعت و انس قرآن شریف (و ان اصابتک سینه فن نفسک) (و ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما انفسهم) منقرض خواهند شد ولکه تاریخچی بر گوشه ناچ کیسان خواهند گذاشت

هشت و نه ملیون بودن نفوس هوآلتورا اغلب احوال گفته
 همه اهالی را مسلم عد نموده و بنده نظر فرمائش ایشانرا در کلام
 احدی ندیدم بلکه ضدش که همه وئی اند دیده شده ایشان
 بر معنی کلام خودشان اعرف از دیگرانند در اینجا جغرافیای
 مالکیکه از افریقا اسلام دراو داخل شده تمام کرده بذکر جغرافیای
 عمومی نفس افریقا برسیدل احتصار ختم کلام مینمایم

[افریقا]

یکی از قطعات خسه سیم ذبای قدیم و در جنوب فرین سطح
 ارض و در زوکی بعد از اسیا و امریکا بزرگترین قطعات و شیده
 یک جزیره غیر منظمی است که قبل از فتح جدول « سویش »
 شبه جزیره و بابرزخ سویش که ۱۴۵ کیلومتر بود بر اسیا
 مربوط بود و بعد از فتح جدول این مربوطیت زایل شده شکل
 یک جزیره بزرگرا تشکیل داد از شمال به بحر ایض و بوغاز
 جبل طارق و از شرق با جدول سویش و بحر احمر و بوغاز باب
 المندب و بحر عیط هندی و از جنوب با اوقیانوس جنوب و
 از غرب با بحر محیط اطلانتیک محدود است و اقصی نقطه اش
 از طرف شمال راس طیب در تونس و از طرف جنوب راس
 المسلات است که در شرق راس امید واقع گشته و مسافت مابین

در نقطه ۸ هزار کیلومتر است و اقصی نقطه اش در شرق راس
 « غوآردافوی » یا راس عسیر و در غرب راس اخضر
 و مسافت مابین نقطین ۷۵۰۰ کیلومتر است چون معلومت قدما
 یونان فقط منحصر به شمال این قطعه بوده اول اسمیکه باین
 قطعه دادند ایبیا بود بعد از آن افریقی نام دادند که بلسان
 یونانی بمعنی « غیر سرما » یعنی مملکت حاره است و بعضی گفته اند
 که افریقا مأخوذ از اسم آوریقا است که در طرف تونس طایفه
 از بربر هستند رومانها این نام را بطرف تونس که محل سکنتای
 قرناجین بود داده بودند عربهای قدیم و جغرافیون اسلام هم
 از ایشان اخذ کرده افریقیه را مخصوص بسمت تونس نمودند
 و لهذا در کتب قدما جغرافیون اسلام اسم افریقا که بر تمام
 قطعه دلالت بکنند نسبت اخیرا از اروپا اخذ شده است و بعضی
 دیگر در تسمیه گفته اند که از « ابریکی » مأخوذ است که
 در لغة لاتین بمعنی معرض شمس است و بعضی دیگر گفته
 که افریقیه اسمی است برای قرناجیه و در لغة قرناجین بمعنی
 مستمره است که قرناجین از صور آمده شهر قرناجیه و اطراف

آنها از بلاد تونس برای خود مستعمره ساخته بودند و بعضی دیگر گفته که بواسطه تفرقه دادن اواست شرق را از غرب و کیف کلن مساحتش تقریباً ۳۰ میلیون کیلومتر مربع که سه برابر اروپا و سه ربع آسیاست و در نفوسش خیلی باختلاف سخن رانده اند علی اختلاف الاقوال صد یا صد و بیست و پنج یا صد و چهل یا صد و چهل و دو یا صد و هشتاد و دو یا دو بیست یا دو بیست و بیست یا دو بیست و چهل یا دو بیست و چهل یا سیصد میلیون است و دویک یا صد میلیون مسلم و عده قلیلی از مهاجرین اروپا نصاری و مقداری از سکنه قدیم یهود و باقی و تنی است

صاحب بیوک جغرافیا باز اغراق فرموده بعد از اینکه نفوس آفریقا را از دویست تا دویست و چهل میلیون تخم-بین میکنند دویست میلیون را مسلم ۵ میلیون را نصاری ۳ میلیون یهودی و باقی را مجوس گفته یقیناً لفظ مجوس از اطلاق طبیعت مراد و تنی است اگر این مقدار هم مبالغه باشد شکی در این نیست چنانچه از مطاوی کلمات بنده در ضمن شرح جغرافیای بلاد و عمالک مقدمه از آفریقا معلوم شد که دین غالب در آفریقا اسلام است

نهرهای مشهور آفریقا (۱۷۱)

اسامی آنها	طولش	اراضی که اسقا میکند	منبع	منصب
نیل	۶۰۰۰	۲۸۰۰۰۰ کیلومتر	بحیره او کریوه	بحر سفید
قوننو	۴۶۴۰	۲۶۹۰۰۰ ک م	بحیره بانغوره نولو	محیط اطلسی
نیژر	۴۱۸۰	۲۵۰۰۰۰ ک م	جبل دارو	محیط اطلسی
زامبزی	۲۶۶۰	۱۳۳۰۰۰ ک م	یلاق لوندنا	محیط هندی
اورانژ	۲۰۵۰	۹۶۰۰۰ ک م	جبل قاتلامیا	محیط اطلسی
لیمپوپو	۱۶۰۰	۴۰۰۰۰ ک م	جبل ویت وانر	محیط هندی
سنغال	۱۴۳۰	۴۴۰۰۰ ک م	جبال سیرالئون	محیط اطلسی

(بحیره های آفریقا)

اسامی بحیره ها	مساحت سطحی اش
او کریوه	۷۵۰۰۰ کیلو متر
طانقانیقا	۳۵۶۰۰ ک م
نیاسا	۲۶۵۰۰ ک م
چاد	۲۵۴۰۰ ک م
رودوانف	۱۰۳۵۰ ک م
البرادوار	۵۰۰۰ ک م
نقاسی	۷۰۰ ک م
بانغوره نولو	۹۰۰۰۰ ک م
آلبر	۵۶۰۰ ک م

سلسله جبال معروفه افريقا

هفت است ۱ اطلس یعنی سلسله درت در شمال غربی ۲
 قونغ در طرف غرب در مابین سواحل کینه و وادی نیجر ۳
 جبال حبش در شرق ۴ جبال قر در وسط ۵ لویاه در شرق
 جنوبی ۶ بوفند در طرف جنوب که بطول سواحل از شرق
 بنرب بند شده است ۷ سلسله قونغو و آنغوله در طرف غرب
 جنوبی

ممالک معروفه افريقا

مصر طرابلس تونس الجزائر مراکش نوبه
 حبشه سودان سنغال غمبیا کینه سومال زنگبار
 قونزو موزامبیق کافرستان جزیره ماداغاسکار
 ترانسوال اورانز قاب هوانانوا انکولا

اجناس اهالی افريقا

جنس	محل سکنتی
عرب - و بربر	دو ساحل بحر احمر و حبش و افریقای شمالی
حبش	در حبشستان و سودان داخلی و افریقای و علی
زنجی	در شرق افريقا و غرب جنوبی آن
خطوط حدیدیة افريقا	هنده هزار و سیصد و هفتاد کیلومتر

خطوط تلگراف نود و هشت هزار و هشتصد کیلومتر داخل
 هشتاد و نه میلیون صادر هفتاد و دو میلیون لیره عثمانیه است

حکومت حالیه افريقا

که اغلبشان حکومت اسلامیة و هنوز همه مملکتشان جز، مستعمره
 اجانب نشده است از این قرار است قانس مصر عثمانی حبش
 قونغو زنگبار داهومی اشانقی لیبیا ماسینا
 بامبارا سقو بورنو وادی باغیرمی اگر چه اغلب
 اینها هم بلکه همه غیر از حبش و مصر عثمانی و لیبیا در تحت حمایه
 و یاد و منطقه نفوذ اجانب واقع شده است بلکه مصر عثمانی هم امروزه
 بعد از سی سال احتلال عساکر انگلیز در منطقه نفوذ انگلیز است
 و لیبیا هم بنظر دقیق در تحت حمایه دول متحده امریکا است بنا
 بر این در تمام افريقا باین وسعت مملکت غیر از حبش حکومتی و
 مملکتی نیست که در منطقه نفوذ اجانب واقع نشده باشد و اما
 امثال حکومت ترانسوال و اورانز و غیرها گذشته از
 تحت الحمایه کی مملکتشان هم جز، مستعمره اجانب است و از صراحت
 سابقه معلوم شد که دین اسلام در تمام نقاط و اطراف واقعات
 افريقا منتشر است منتهی در تمام سواحل شمالی و سواحل غربی تاجموری
 لیبیا و سواحل بحر احمر و بحر محیط هندی ناموزامبیق و بلاد

نوبه و بحیرای کبیر و سودان شرقی و وسطی و غربی بطور عمومیت
 و اقلیت و در افریقای وسطی و جنوبی بطور اقلیت است این انشار
 خود بخود است و بواسطه جمعیت دعوت اسلامیه نیست زیرا که
 ما مسلمانها در تمام نقاط دنیا یک جمعیت دعوت نداریم اما از سبب
 دینش افریقا فقط ۴۱ جمعیت دعوت و ششصد مرکز و مقصد
 مرسل است ایشان بدین خود ما بخود دعوت میکنند چه وقت
 از خواب غفلت بیدار خواهیم شد خدا میداند همین قدر از
 خداوند احدیت خواهیم که بر ما مسلمانها این مقدار حسن عطا
 بفرماید که از قیمومت اجانب برهیم و اداره امور و خانه خود را
 خود بگیریم و مالک از دست رفته را اگر استرداد نمی کنیم
 اقلا باقی مانده و از دست ندهیم حالا بذكر بعضی از ممالک که از اروپا
 اسلام برانجا جبراً یا اختیاراً داخل شده است شروع میکنیم
 و چون در قطعات افریقا از دایره اختصار که وعده شده بود
 خارج شدیم لهذا بعد از این جغرافیای بلاد و باکال اختصار عرض
 خواهد شد

(پورتگال)

یا (پورتگال و یا (پرتغال) یا (پرتغال) یا (پرتگال)
 یا پرتغال) مملکتی است در جنوب غربی اروپا و دوات

جمهوریه است از درجه دوم دول او اروپا که یکسال قبل دوات مشروطه بود
 شرقاً و شمالاً با اسپانیا و جنوباً و غرباً با بحر محیط اطلسی محدود
 است طول وسطش از شمال به جنوب ۵۴۰ و طول اعظمش
 از جنوب غربی تا شمال شرقی ۵۸۸ و عرض اعظمش ۲۲ و
 جای خیلی کم عرضش ۱۱۳ کیلومتر است و محیطش (۲۰۶۰)
 کیلومتر است مقدار ۸۶ کیلومترش سواحل باقی حدود
 بره است با اسپانیا حد طبیعی ندارد یک مملکت شبیه اند و بر هر دو
 شبه جزیره ایبریا کوبند مساحت سطحیه و نفوسش در اروپا
 و سایر قطعات دنیا از مستعمراتش بوجه ذیل است

قطعات	مساحت با کیلومتر مربع	نفوس
اروپا	۱۸۹۵۴	۵۰۱۶۲۶۷
آسیا	۳۶۷۰	۶۱۰۴۲۵
افریقا	۲۰۷۲۲۶۴	۶۸۶۶۳۹۲
اوقیانوسیه	۱۶۲۴۸	۲۰۰۰۰۰
جمعا	۲۱۸۲۳۲۶	۱۱۶۶۳۰۸۴

مرکز مملکت (ایزبون) یا (لیسبون) یا (لشبون) که ۳۰
 هزار تن دارد اهالی در حسیبت لاین و درافت برتغالی که از لاین قدیم
 ماخوذ است و در دپانت مسیحی کاویلی و در معارف متأخر و در صد نفر مقنن



و پنج مکتب ندیده دارند با همه اینها از تمام اسلامیه ما مکاتبشان
 بیشتر است (۱) دارالفنون (۹) مکاتب عالیہ ۱۹ اختصاصیہ
 ۱۷ اعدادیہ ۵۲۰۰ ابتدائیہ و درجه ۲۵۸۲۰۰ طلبہ دارند
 واردات (۱۱۶۵۸۱۳۹) مصارف (۱۱۶۸۵۶۸۰)
 قرض (۱۸۹۳۳۸۰۷۵) ادخالات (۱۲۲۹۷۲۴۵)
 اخراجات (۶۰۸۰۸۰۰) ایره عثمانی است طول خط آهن
 (۲۳۹۴) کیلومتر مربع سفان تجاریہ (۵۷۴) مراکز
 تلفراف (۴۷۲) طول خط (۸۵۵۴) طول سیم
 نوزده هزار و سیصد و هفتاد و دو عدد بخارات سه ملیون
 و صد و هفتاد و یک هزار و هشتصد و هشت مراکز بوسته سه هزار
 و دوست و چهل و نه مرسولات بوسته از مکتوب و جراید و
 و جلات و بطاقات و غیرها (هشتاد و شش ملیون و چهل و چهار هزار
 قوه بحریه اش هنگام صلح بجاه جزا و هنگام حرب صد
 و پنجاه هزار (احوال تاریخیه اش) پورتیکز نقرن دهم میلادی
 مملکت عابجده نبود و در قدیم بر پورتقال و اسپانیا
 (ایبریا) نام میدادند و مسکن اقوام (ایبر) و (کلت) بودند
 فنیقین و قارتاجین بعضی از مستعمرات در (ایبریا) تاسیس
 نموده بعد از آن مملکت دست رومانیها و سوآپها و ویزنوتیها افتاده

از قارئین کرام استدعا میشود بجهت کثرت اغلاط کتاب هنگام
 مطالعه بر غلطنامه مراجعه یا قبل از مطالعه تصحیح نسخه فرمایند
 (غلطنامه خطابه)

صحیفه	سطر	غلط	صحیح
۳	۴	تا نهر تورس	تا شهر نور
۳	۴	و ۳۳	و ۲۳۳
۴	۷	ادا ماوه	ادماوه
۴	۱۰	مثل	مثل
۶	۵	و در بیچه	دو بر بیچه
۷	۱	جزائر	جزائر
۸	۲	پراق	پراق
۸	۱۲	قونی	قونی
۹	۱۸	معلون	معلوم
۱۰	۱۱	سیصد مایون	سیصد و پنجاه ملیون
۱۱	۶	معاف	معارف
۱۱	۱۷	نخل	نخل
۱۵	۱۰	این قوزک	این فورک
۱۶	۲	تربیت	تربیت
۱۷	۱	کتابها از میان	کتابها هم از میان
۱۷	۱۰	کنند	کنید
۱۸	۱۰	کوههای	کوهها
۱۹	۵	فرانک	فرنک
۲۰	۵	بک	بک
۲۱	۵	به	به

صحیفه	مطر	غلط	صحیح
۲۱	۱۸	صد	هزار
۲۷	۳	ایفیسه	ابویسه
۲۷	۷	قشم	قشم
۲۷	۹	ششصد	هشتصد
۳۰	۴	۱۵ هزار دینار	۷ هزار و پانصد دینار
۳۳	۱	زلفا	زلفاه
۳۳	۲	از همه	از همه
۳۳	۱۳	وزین هزار	وزین ۳ هزار
۳۴	۶	دخل دار الضرب	مضروب دار الضرب
۳۴	۷	که این دخل	که دخل این
۳۴	۸	قاهره مصر	قاهره مصر
۳۴	۱۴	۸۰	۱۸۸
۲۵	۱	۱۴	۲۸۰
۳۵	۱	۱۷	۳۴
۳۵	۱	۲۰۰	۴۰۰
۳۵	۱۵	که داده	که سرمایه داده
۳۷	۱۶	صف	صف
۳۸	۱	۳۷	۳۸
۳۹	۴	گرفتند	گرفتند
۳۹	۶	۹۶۹۵۰	۹۶۷۲۵
۳۹	۸	امپراطور اریقی	امپراطوره اریقی
۳۹	۱۱	سیوان و صد	چووان سواری و صد
۳۹	۱۱	۴۵	۵۴

صحیفه	مطر	غلط	صحیح
۴۰	۱۴	اوروبا	اوروپای
۴۲	۷	رتکن امنیت	وتکن از امنیت
۴۲	۱۱	بام متحد	متحد
۴۳	۲	ایون	ایوان
۴۴	۱۴	اری	اثری
۴۴	۱۸	یرکستان	ترکستان
۴۶	۱۰	نا خلف	نا خلف
۴۶	۱۲	نزل نمود	نزل نزل نمود
۴۷	۵	لکد یک	لکد کوب یک
۴۹	۴	است و بیشتر	است بیشتر
۵۰	۱۳	دراه	در راه
۵۰	۱۷	امها و متحقق	انها و متحقق
۵۱	۲	تهیه نموده اند و برای	تهیه و برای
۵۱	۱۶	چو وقت	چه وقت
۵۴	۱۵	بخنی ها	عجیبی ها
۵۴	۱۵	مرده های نجف	مرده های ایشان در نجف
۵۴	۱۸	نجف	عجم
۵۵	۶	بول	پول
۵۷	۵	تنباید	نکنند
۵۹	۲	ودراموات	ودراموات
۶۰	۴	سیصد و پنجاه مسلمان	سیصد و پنجاه مایون مسلمان
۶۰	۷	مسلمانیم در مساعدت	مسلمانیم باید در مساعدت
۶۰	۱۲	تتم	تم

صحیفه	سطر	غلط	صحیح
غلطنامه ملحقات خطابه			
۹	۶۱	قباریه	قناریه
۱۷	۶۱	۲۵۸۵۶۴	۳۵۸۵۶۴
۵	۶۲	ماندها	ماندها
۷	۶۳	صد هزار	صد و پنجاه هزار
۹	۶۳	ادبیه	ادبیه
۱۵	۶۴	۵۰	۵
۱۸	۶۴	مایات	مالیات
۱۷	۶۵	تارتاج	قارتاج
۱۷	۶۶	فرانت	فرانسا
۱۷	۶۶	راض	راضی
۱۸	۶۶	تصیل	تفصیل
۳	۶۷	اتقلال	استقلال
۸	۶۷	هزار است	هزار کیلور متر مربع است
۱۳	۶۷	هنام	همنام
۱۲	۶۸	منتظم	منتظم
۱۵	۶۸	اتش	اش
۱۷	۶۹	۴۲	۴۳
۳	۷۰	۸۱۸	۸۷۸
۹	۷۱	فرانسه ^۲	فرانسه
۷۲	۷۲	نفس عدد صحیفه ۸۲	۷۲
۱۱	۷۳	بکی چری ما	بکی چری ها
۱۴	۷۳	مایات	مالیات

صحیفه	سطر	غلط	صحیح
۷	۷۵	بصاریه	بطاریه
۵	۷۶	قرتاج	قارتاج
۱۲	۷۶	مثل	مثل
۱۶	۷۶	۰۳۵	۵۳۵
۱۰	۷۹	بخر وچ بلما	بخر وچ بلغار
۱۶	۷۹	جهات	جهالت
۷	۸۰	۱۵۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰
۹	۸۰	۳۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
۳	۸۲	امالی	اهالی
۵	۸۲	عبرانیون	عبرانیون
۶	۸۲	ملاستی	متاستی
۸	۸۲	مصر است	مصر
۱۱	۸۲	درنمه	درلغه
۱۰	۸۳	اوکروه	اوکروه
۱۶	۸۶	قایش	قاپس
۱۷	۸۶	کیسرو	کینسرو
۳	۸۷	حکمرانی	حکمرانی
۱۲	۹۲	جزیر	جزیره
۱۳	۹۲	وجزیره ^۲	وجزیره
۱۵	۹۲	سدها از ساحل می ابد	سدها می ابد
۱۱	۹۳	۱۵۰	۱۵۰۰
۶	۹۴	سواحل شمیمه	سواحل اش شمیمه
۷	۹۵	پید	پیدلا

صحنه	مطر	غلط	صحیح
۹۵	۱۶	نجاشی	نجاشی
۹۶	۳	حبث پیش	حبثه پیش
۹۷	۱	تاجره	تاجوره
۹۸	۵	کینه	کینه
۹۹	۲	وسطی	وسطی است
۹۹	۱۸	خرطوم	خرطوم
۱۰۲	۷	ملوم	ملیون
۱۰۳	۱۰	باشقنا	باشقنا
۱۰۴	۱۶	وسودان انگلیز	وسودان انگلیز و مستعمرات انگلیز
۱۰۵	۹	خلیج	خلیج
۱۰۶	۱۲	سیاهای	سیاهای
۱۰۹	۹	دافور	دافور
۱۰۹	۱۳	متمهدی ز	متمهدی باز
۱۱۰	۶	ویر	نور
۱۱۱	۶	ملیوی	ملیون
۱۱۲	۸	پحیره	بجیره
۱۱۲	۱۲	الف	ضار
۱۱۳	۶	تیل	نیل
۱۱۳	۷	برزقو	بورقو
۱۱۴	۳	ذا القدایه	ذا القدایه
۱۲۱	۱	این	بود و این
۱۲۱	۱	مثل	مثل
۹۲۲	۶	چهل	چهل

صحنه	مطر	غلط	صحیح
۹۲۴	۱۷	۵۷۵۲۰۰	۵۷۵۳۰۰
۱۲۷	۱۰	۵۳۸۲۰۰	۲۸۳۵۰۰
۱۲۸	۳	قوا	قونق
۱۲۸	۵	مابینه	مالینه
۱۲۸	۱۲	دوات	دوات
۱۲۸	۱۷	ماندینغ	ماندینغ
۱۳۴	۴	براز قازوزت	پراز قازوزرات
۱۳۶	۱۱	میعون	میعونان
۱۳۷	۶	۱۶۱۶	۱۶۲۶
۱۳۷	۷	نیادرا	بنادرا
۱۴۰	۱۴	اصقطن	اصقطنی
۱۴۰	۱۷	۱۱۰	۱۱۵
۱۴۶	۵	طانقانیفا	طانقانیفا
۱۵۲	۳	تترك	ترك
۱۵۷	۱۲	قری را	قری
۱۵۷	۱۵	جزایر	جزایر
۱۵۹	۱۸	۱۰۱۰	۱۵۱۵
۱۶۱	۶	پادری	در پای
۱۶۲	۲	شهر	شهر
۱۶۲	۸	کمر	کبر
۱۶۳	۴	طایفه از	طایفه
۱۶۵	۶	۱۰	۱۵
۱۶۵	۱۷	دهاز	دپاز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۱۰	جزیره	مثالث
۱۶۸	۱۱	۱۴۰	۱۴۵
۱۶۹	۳	۷۰۰	۷۵۰۰
۷۲	۵	نیوود	نیوفلد
۷۲	۱۱	قوذو	قونعو
۷۴	۱۴	وبا کال	با کال
۱۷۵	۱	مشرط	مشروطه بود
۱۷۵	۲	محدد	محدود
۱۷۵	۱۱	۱۸۹۵۴	۸۸۹۵۴
۱۷۵	۱۳	۲۰۷۲۲۶۴	۲۰۷۳۲۶۴
۱۷۵	۱۵	۲۱۸۲۱۲۶	۲۱۸۲۱۳۶
۱۷۶	۱۵	۱۱۶۹۳۰۸۴	۱۲۶۹۳۰۸۴
۱۷۶	۱۰	پوسته	پوسته

وبعض اغلاط دیگری هم مثل زیادتی و کمی نقطه و نکر فتن حروف
هنکام طبع داشت که بترائن چون معلوم بود اغماض شد اعلان
از عزت دیروز ذات امروز یازده فورمه که بر جغرافیای تمام بلاد اسلامیه
افریقانیه و مقدار هم ای ز مملکت اسلامیه اور و پاویه که بر تغال باشد مشتمل است
طبع شده و بعد از این بواسطه کثرت اشغال مؤلف و مسافرت اش باستانبول
وقفناز فرصت تحریر نشد فعلاً آنچه طبع شده به پنج غرض ساغ در نجف
در دکان جناب آقای اقا سید فتاح و آقای اقا شیخ صادق بفروش میرسد
طالبین بانجا مراجعه فرمائید انشاء الله باقی را یا هنکام سفر یا بعد از استقرار
در مسقط الرأس نوشته طبع نموده بیک مجیدی فروش خواهد شد هر
کسی که پیشکی نسخه موجوده مطبوعه را به نصف مجیدی بخرد بعد از
ختام باقی هم برای او فرستاده شده تمام اش به همین نصف مجیدی حساب خواهد شد

